

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



غالب

فصل نامه علمی - پژوهشی پوهنتون / دانش گاه غالب

صاحب امتیاز		پوهنتون غالب
مدیر مسؤول	پوهاند محمد ناصر رهیاب	ISSN
سر دبیر علوم طبیعی	پوهنوال دکتور عزیزالرحمن نیازی	P: 2788-4155
سر دبیر علوم اجتماعی	غلام رسول رحمانی	E: 2788-6441

اعضای هیئت تحریر

پوهاند محمد ناصر رهیاب	
پوهاند نجیب الله فریور	
پوهاند دکتور خلیل احمد آذر	
پوهنوال دکتور عزیزالرحمن نیازی	
پوهنوال عبدالرؤف مخلص	
پوهندوی دکتور فریداحمد فرزام	
دکتور عبدالملک وحیدی	
محمد مسعود بهره	
صفحه آرا	غلام رسول رحمانی
سال و دوره، پیاپی و فصل	سال و دوره یازدهم نشراتی، پیاپی ۳۷، تابستان ۱۴۰۱
تلفون: ۲۲۰۷۳۴۳	Email: mail@ghalibqjournal.com
	Website: www.ghalibqjournal.com

یادآوری

- مطالب ارسالی به فصل نامه، باید علمی - پژوهشی و یا ترجمه های علمی - تحقیقی باشند؛
- هیئت تحریر در ویرایش مقالات آزاد است؛
- مطالب بازتاب یافته در مقاله ها، بیان گر نظرها و دیدگاه های نگارنده گان آن می باشد، نه فصل نامه غالب.

فهرست مطالب

شماره	عنوان	نگارنده / نگارنده گان	صفحه
۱	نقش امیر علی شیر نوایی در تمثّل آفرینی دوره تیموریان هرات	پوهاند فضل الرحمن فقیهی	۲۰-۱
۲	غزلیات مدحی شاعران دوره تلفیق با تأکید بر کاربرد ویژه ضمیر «شما» در جای گاه ردیف	دکتر شیرزاد طایفی و سعید مزروعیان	۴۰-۲۱
۳	خوانش ریالیستی مجموعه داستان کوتاه «گرگ‌ها و ده کده»	غلام رسول رحمانی	۵۸-۴۱
۴	صله رحم؛ عامل و تجلی گاه پیش گیری رشدمدار از جرم	سید محمد حسینی و عبدالقدوس آرسین	۷۸-۵۹
۵	پایه و پای گاه عرف در شریعت اسلام	حیدر حمید	۹۶-۷۹
۶	بررسی مشخصات جروحات کولون و روی کرد تداوی آن در شفاخانه حوزه‌وی هرات	رنخوریار دکتور عبدالجلیل رسولی و هم کاران	۱۱۲-۹۹
۷	چه گونه گی بررسی نیازمندی‌ها در پروژه‌های نرم‌افزاری	محمد مسعود بهره	۱۲۴-۱۱۳

بخش نخست

علوم اجتماعی

نقش امیر علی شیر نوایی در تمدن آفرینی دوره تیموریان هرات

نگارنده: پوهاند فضل الرحمن فقیهی*

چکیده

دوره تیموریان هرات، درخشان‌ترین دوره تمدنی سرزمین ماست و نقش امیر علی شیر نوایی در ایجاد تمدن این دوره در تاریخ کشور ما قابل بحث است. تحقیق در این زمینه، ارزشمند است؛ چه راه را برای درک اسباب شکوفایی تمدنی این دوره باز می‌کند. این مقاله، به تبیین این امر پرداخته و در پی این بوده است تا چندوچون سهم امیر علی شیر نوایی در تمدن آفرینی دوره تیموریان را تبیین نماید و پاسخ دهد که: نقش امیر علی شیر در شکوفایی تمدن این دوره چه‌گونه بوده است؟ این پژوهش، که به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از ابزار کتاب‌خانه‌یی انجام شده، می‌رساند که نوایی به حیث فردی صاحب اقتدار در ابعاد حاکمیت و سیاست، آفرینش آثار علمی و ادبی، و احداث بناهای خیریه و عام‌المنفعه، توانسته است در تمدن این دوره، ارزنده‌ترین و جامع‌ترین سهم را ایفا نماید؛ چنان‌که کم‌تر وزیری در دوران وزارتش به چنین دست‌آوردهای تمدنی و فرهنگی دست یافته است. نوایی از مؤثرترین شخصیت‌هایی است که در ایجاد و شکوفایی تمدن دوره تیموریان نقش به‌سزایی را دارا بوده است.

واژه‌گان کلیدی: نوایی، تمدن، دوره تیموریان، ادبیات، سیاست و عمران.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 25 / 04 / 2022

Accepted: 12 / 07 / 2022

The role of Amir Alishir Newayee in creating the culture of the Timurid period in Herat

Author: Prof. Fazlurrahman Faqihi*

Abstract

The age of Timoorian of Herat is the most shining civilizational age in our land and the role of Amir Ali Shir Newayee in creating this civilization is discussable in the history of our country. The study in this case seems worthwhile; because it opens the way to understand the causes of efflorescence of civilizational of this age. This study proceeds the expression of this object and follows to describe the measure and quality of Amir Ali Shir Newayee's share in create of civilization of Age of Timoorian. This article will answer this ask: how has been the role of Amir Ali Shir in efflorescence of civilization of this age? This research done analytically and using library sources, results that Newayee as a powerful person could have the most valuable and most comprehensive role in the civilization of this age in the dimensions of sovereignty, politic, creating of works and construct of public works; as less minister could achieve such cultural and civilizational consequences in his period of ministry. Newayee is from the most effective characters that has had adequate role in creating and efflorescence of civilization of Timoorian's age.

Keywords: Newayee, civilization, Timurid era, literature, politics and civil engineering.

* Academic Cadre of Herat University (faqihifazl@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License



مقدمه

تمدن دوره تیموریان و پیشرفت ادب و هنر در این عهد، مرهون جمع‌کنندگی از دانش‌مندان، سخن‌وران و حاکمان این دوره بوده و با تلاش جمعی و همه‌جانبه‌یی، پدید آمده و رقم خورده است. در این میان، برخی شخصیت‌ها سهم ارزنده‌تر دارند و حتا نقش محوری را در پایه‌ریزی و شکوفایی تمدن این دوره ایفا کرده‌اند. امیر علی شیرنوبی، وزیر دانش‌مند این دوره از شخصیت‌های فرهنگی و از ارکان کلیدی ایجاد تمدن و انکشاف ادب و هنر این دوره به شمار می‌آید. بحث درباره سهم این وزیر دانش‌مند در پایه‌ریزی و انکشاف تمدن و فرهنگ این دوره ارزش‌مند است و پنجره‌یی را به سوی ورود به مطالعات تمدنی این دوره می‌گشاید. این مقاله، تبیین چنین مسأله‌یی را مورد پژوهش و کاوش قرار داده است.

در آثار تاریخ ادبیات حوزه خراسان‌زمین در مبحث دوره تیموریان، معمولاً به خدمات امیر علی شیرنوبی در حوزه سیاست و حاکمیت، دانش و فرهنگ، تمدن و عمران، اشاره شده و سخنانی ارائه گردیده است؛ اما متمرکز و منسجم نیست. محمد اسلم افضلی در رساله «هرات در عهد تیموریان» (۱۳۹۰: ۱۸۲) از خدمات امیر علی شیرنوبی یاد کرده، شماری از بناهای تاریخی هرات را به او نسبت داده، که بیان‌گر تمدن دوره تیموریان است. سرور همایون، در اثرش «هرات در دوره تیموری‌ها» (۱۳۸۰: ۵۵) امیر علی شیرنوبی را شخصیتی دانش‌محور و معنویت‌خواه بر شمرده که زنده‌گی خویش را وقف پیشرفت دانش و تمدن کرده و از آن‌چه در دست و توان داشته در ایجاد رفاه عامه و امور خیریه دریغ نکرده است. عطاءالله حسینی و امیر نعمتی لیمائی، در مقاله «شخصیت سیاسی-ادبی امیر علی شیرنوبی و اثربخشی مکتب ساز او» با نوشتن مطالب التقاطی، به شیعه‌سازی هرات توسط سلطان حسین و جلوگیری امیر علی شیرنوبی در انجام رسمیت مذهب تشیع پرداختند (۱۳۹۲: ۵۷). این مقاله بیش‌تر روی جنبه‌های سیاسی فعالیت‌های امیر بحث کرده است. امیر تیمور رفیعی و احترام اسفینی فراهانی در مقاله «امیر علی شیرنوبی و نقش سیاسی فرهنگی او در عصر تیموری»، بیش‌تر به نقش وی در حوزه سیاست در دوره تیموریان پرداخته‌اند. بدین‌گونه تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده، اثر متمرکزی را بر تبیین نقش امیر علی شیرنوبی در تمدن آفرینی دوره تیموریان در نیافته است؛ لذا این مقاله، به‌منظور تبیین و تحقیق این موضوع، تهیه گردیده و به رشته تحریر در آمده است.

هدف این تحقیق، این است که سهم امیر علی شیر نوایی را در ایجاد و سازمان‌دهی تمدن و فرهنگ این دوره تبیین کند؛ نقش وی را در حوزه‌های سیاست و حاکمیت برجسته گرداند؛ جای‌گاه وی در دانش و ادبیات را مشخص سازد؛ خدمات وی در آبادانی مادی و معنوی و کارهای عام‌المنفعه در قلمرو تیموریان را روشن نماید؛ و جای‌گاه اش در ایجاد و پایه‌ریزی تمدن آن دوره را معلوم بدارد. بر مبنای اهداف مذکور، این نوشته به این پرسش‌ها پاسخ ارائه خواهد کرد که: امیر علی شیر نوایی در دست‌گاه حاکمیت تیموریان، در برابر اهل دانش و تمدن آفرینان، چه‌گونه رفتار و سلوک داشته است؟ سهم او در آفرینش آثار علمی و ادبی چه اندازه بوده و در شکوفایی دانش و ادبیات آن دوره چه تأثیری داشته است؟ وی در ایجاد بناهای خیریه و عام‌المنفعه چه‌کارهایی را و به چه اندازه‌یی انجام داده است؟ و سرانجام، جای‌گاه وی در پیدایی این تمدن بزرگ و نام‌آور، چه‌گونه بوده است؟

این تحقیق به‌گونه تحلیلی - توصیفی و با استفاده از مواد کتاب‌خانه‌یی انجام شده است، که با استفاده از منابع تاریخی و شواهد موجودی که در نفس‌الأمر وجود دارد و از آن‌ها در منابع مکتوب ذکر به‌عمل آمده، به تبیین سهم امیر علی شیر نوایی در حوزه تمدن مادی و معنوی این دوره پرداخته است.

یافته‌های تحقیق، ضمن این‌که توجه و اعتنای بیش‌ازحد امیر علی شیر^۱ به معنویات و دانش و عمران را بیان می‌دارد، می‌تواند با بیان جای‌گاه بلند نوایی در سیاست و دانش و فرهنگ، و در ایجاد تمدنی سترگ، سیاست‌مداران امروزی را متوجه سازد و به‌سوی رشددهی دانش و فرهنگ فرا بخواند و تشویق شان نماید.

تولد نوایی در خانواده متمدن

امیر علی شیر نوایی در سال ۸۴۴ ه.ق. در هرات و ظاهراً در باغ دولت‌خانه، نزدیک پل تولکی به دنیا آمد (فکری، ۱۳۹۰: ۴۴۵). دولت‌خانه، منطقه‌یی در شمال‌شرق شهر قدیم هرات بوده که هم‌اکنون جزو شهر هرات گردیده است. این منطقه حالا نیز به همان نام معروف است و در شمال باغ‌مراد و جنوب جوی انجیل واقع است، که از غرب به باغ آزادی و از شرق به بزرگ‌راه، متصل است.

امیر علی شیر، پس از سال‌ها امارت و وزارت و انجام کارهای فرهنگی و تمدنی، سرانجام در سال ۹۰۶ ه.ق. (حاجی خلیفه، ۲، ۱۷۴۲) یا سال ۹۰۷ ه.ق. (همایون، ۱۳۸۰: ۳۰) در شهر هرات وفات

یافت. از قراین معلوم می‌شود، که خانواده امیر علی شیر، با دربار سلطنتی آن دوران، پیوندی داشته است؛ زیرا وی پسر غیاث‌الدین محمد کیجکینه بخشی بهادر از الوس جغتای در هرات است، که در دربار شاهرخ میرزا خدمت می‌کرد. مادر او نیز دختر شیخ ابوسعید چنگ از امیرزاده‌گان کابل بود، که در دربار تیموریان دایه بوده است (فکری، ۱۳۹۰: ۴۴۵). بدین طریق پدر و مادرش از وابسته‌گان دربار تیموریان شمرده می‌شدند و در آن‌جا مصروف فعالیت و خدمات بوده‌اند؛ لذا او در خانواده‌یی به دنیا آمد که به دربار حاکمیت تیموریان ورود یافته بودند و به رسم و آیین حکومت‌داری آشنایی داشتند. شاید وابسته‌گی و راه‌یابی پدر و مادر نوایی، باعث محسوربودن و آشنایی او از خردسالی با شهزاده‌گان تیموری از جمله، سلطان حسین بایقرا بوده است. همه این امور در آینده آموزشی و جای‌گاه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نوایی تأثیر خود را گذاشته و در پخته‌گی شخصیت او اثرمند بوده است. بدین‌گونه وی شخصیتی سیاست‌مدار، فرهنگی، متمدن و اندیشه‌مند بار آمد و توانست در ایجاد و پایه‌ریزی تمدن دوره تیموریان و شکوفایی آن سهمی ارزنده ایفا نماید.

تمدن آموزشی در آموزش‌ها

نسب پدر و مادر نوایی و جای‌گاه آنان در دربار، حتماً باعث شده که به آموزش‌های فرزندشان اعتنا داشته باشند. بدین اساس امیر علی شیر نوایی، آموزش‌هایش را در هرات آغاز می‌نماید. برخی از نویسندگان ابراز داشته‌اند که نوایی «رفیق ایام کودکی سلطان حسین بایقرا بوده» است (طیبی، ۱۳۶۸: ۵۹). برخی هم نوشته‌اند که «امیر علی شیر، کودکی را با حسین بایقرا به حیث هم‌مکتبی گذرانده بود» (همايون، ۱۳۸۰: ۵۴). هم‌چنان گفته‌اند که «او با سلطان حسین بایقرا، برادر رضاعی بوده است» (فکری، ۱۳۹۰: ۴۴۵). شاید این هر سه سخن، درست بوده باشد و حتا او برادر رضاعی سلطان نیز بوده باشد؛ زیرا هم‌چنان که پیش‌تر تذکر رفت، مادرش در خانواده تیموریان رفت‌وآمد داشته و مورد اعتماد شان بوده است، و بعید نمی‌نماید که کودکان خانواده تیموری و از جمله سلطان حسین را شیر داده باشد و بدین طریق، فرزندش نوایی و سلطان حسین، برادر رضاعی بوده باشند. طبیعی است که این هم‌نوایی امیر علی شیر نوایی با سلطان حسین بایقرا، باعث شده تا وی نیز مثل آن شهزاده، در نحوه آموزش علوم، از امتیازات ویژه برخوردار باشد و نزد استادان ماهر و شایسته به تحصیل علوم اشتغال ورزد. به همین‌گونه، همراهی و هم‌درسی نوایی با سلطان حسین، او را به

خوی و خصایل دربار آشنا می‌ساخت و ذهن او را برای پذیرش مسؤولیت‌های سیاسی بعدی، آماده می‌نموده است.

امیر علی شیر نوایی در ده ساله‌گی، یعنی تقریباً در سال ۸۵۴ هجری قمری در خراسان به خدمت ابوالقاسم بابر بوده و او چنان به علی شیر دل بسته‌گی داشت که او را فرزند خطاب می‌کرد (افضلی، ۱۳۹۰: ۱۶۰). در همین زمان، سلطان حسین بایقرا هم در هرات بود و با امیر علی شیر نوایی در مدرسه درس می‌خواندند. بدین طریق «تحصیلات ابتدایی امیر در هرات انجام یافته و چندی هم به سمرقند در مدرسه خواجه فضل الله ابواللیثی تحصیل می‌نموده است» (فکری، ۱۳۹۰: ۴۴۵). تنوع محیط‌های آموزشی در هرات و سمرقند که در آن روزگار از مراکز اصلی و بزرگ دانش و آموزش به‌شمار می‌رفتند، در رشد اندیشه و جهان‌بینی امیر علی شیر نوایی تأثیر ارزنده داشته و او را مردی اندیشه‌مند و وسعت‌نگر به بار می‌آورده است؛ چه هرات از مراکز بزرگ دانش و ادب بود، و سمرقند نیز میراث بزرگی از تمدن حیات تیمور گورکان را در خود پرورانیده بود و جمع ساخته بود.

چنان می‌نماید که نزدیکی امیر علی شیر نوایی به سلطان حسین بایقرا در خردسالی، در آموزش‌های نخستین و در هنگام نوجوانی، باعث ایجاد وابسته‌گی روحی و معنوی آن دو شخصیت با هم‌دیگر شده بود. طبیعی است که بعد از سال‌ها، پس از تحولات سیاسی و گردش روزگار، «چون سلطان به پادشاهی رسید، در سال ۸۶۲ ه.ش. او را مهرداد دیوان اعلی گماشت و به تدریج به مقامات عالی وزارت و منادمت و مقرب خاص رسید» (همایون، ۱۳۸۰: ۵۵). این بدان معناست که نزدیکی امیر علی شیر نوایی با سلطان حسین بایقرا، در پهلوی مقاصد سیاسی، بیش‌تر پیوند معنوی و روحانی داشته و گزینش وی به مقام وزارت، مرهون جای‌گاه والای امیر علی شیر و شایسته‌گی او در دانش و تمدن بوده است. از همین‌رو، امیر تا سال‌های سال و تا هنگامی که خودش از انجام وظیفه معذرت خواست، به این وظیفه ادامه می‌داد و برخلاف سایر ارباب سیاست و وزارت، هیچ‌گاهی معزول نشد.

بدین طریق، شرایط آموزشی امیر علی شیر نوایی و هم‌راهی وی با سلطان حسین بایقرا، در پهلوی شخصیت معنوی و طینت پاکیزه‌اش، باعث نزدیکی و جای‌گاه وی در دربار سلطان گردید. از این‌رو وی توانست، با درایت و شایسته‌گی، نخست به حیث مهرداد دیوان اعلی و سپس به مقام وزارت برسد و بتواند خدمات ارزنده‌یی را در عرصه‌های گوناگون انجام دهد.

زمینه‌های تمدن‌آفرینی در کارکردهای نوایی

دوره تیموریان هرات، حامل تمدنی سترگ بود، که در منطقه و جهان در آن دوران، کم‌نظیر به شمار می‌رفت؛ بل که هرات در آن روزگار، محل صدور دانش و ادب به مناطق هم‌جوار و جهان بود.

این فرهنگ متعالی و تمدن بزرگ، نتیجه تلاش‌های گروهی از مردان سیاست و دانش بود که امیر علی شیرنویابی یکی از محورهای اصلی آن به شمار می‌رفت؛ چه او نقش بنیادینی را در تمدن این دوره بازی کرد و کارهای ارزنده‌ی را انجام داد.

به‌طور کلی می‌توان گفت، شکوفایی تمدن دوره تیموریان و به‌طور کلی، پیدایی این وضع مبارک و شایسته، نتیجه تضارب مثنی از سلطنتی دانش‌دوست، وزارتی تمدن‌پرور و روحانیتی فعال و پویا بود، که با هم‌آهنگی کامل و متوازن، بنای استواری از فرهنگ مادی و معنوی را پایه‌ریزی نمودند، که سرآمد دوره‌های پیشین و پسین به شمار می‌رود؛ بنابراین، امیر علی شیرنویابی یکی از ستون‌های اصلی بنای تمدن این دوره بود و سهمی ارزنده و بزرگی را به عهده داشت، که در محورهای گوناگون قابل مطالعه است. تمدن آفرینی امیر علی شیرنویابی را در دوره تیموریان را در زمینه‌های گوناگون به گونه زیر می‌توان به بحث گرفت:

الف. در وزارتی دانش‌محور

امیر علی شیرنویابی مردی نام‌آور و سیاست‌مداری کارفهم بود، که در مسائل مهم و خطیر حاکمیت تیموریان، دخیل بود. او شخصیتی دانش‌محور و معنویت‌پرور بود؛ زیرا «ارزش‌های والای انسانی او، که بالاترین ارزش‌هاست، در مرقع او بازتاب یافته بود...» (همایون، ۱۳۸۰: ۵۵). با چنین ویژه‌گی توانسته بود از اقتدار اجتماعی و سیاسی در بین جامعه، برخوردار باشد. بعد از مرگ شاهرخ، اوضاع سیاسی به دلیل اختلافات، نابه‌سامان می‌شد؛ اما سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ ه.ق) توانست صلح و آرامش را پدید آورد و «در سایه تلاش و کوشش مردان کاری، از جمله امیر علی شیرنویابی ترقیاتی را سبب شد» (همان: ۱۰).

رسیدن نویابی به منصب وزارت در سلوک و رفتارش، آثار عجب و نخوت را ایجاد نکرد؛ بل که هم‌چنان شخصیت معنوی وی پابرجا مانده بود و به خصایل نیکو و اخلاق انسانی همیشه آراسته بود؛ از این رو، «با تمام اقتدار و شکوهی که داشت به مسائل دنیایی ارزش نمی‌داد و هرگاه کم‌ترین فرصتی می‌یافت و از کارهای رسمی فراغت حاصل می‌کرد، به صحبت دوستان فاضل، شاعر و ادیب خویش، به ویژه جامی می‌پرداخت؛ یا شعر می‌سرود و یا در مباحث عارفانه و صحبت‌های صوفیانه مستغرق می‌گردید» (طیبی، ۱۳۶۸: ۵۹). دانش‌پروری و معنویت‌محوری نویابی باعث می‌شد که از سوی اهل دانش و ادب اعم از نویسندگان و شاعران و عالمان دین، بدو بگردند و او را به حیث

اسوه خود در کارهای علمی و ادبی قرار دهند، از سوی دیگر، وی با این خصایص نیکو و خصایل متعالی، می‌توانست جای‌گاه مستحکم در نظام سیاسی و در تصمیم‌گیری‌های بزرگ حاکمیت تیموریان را به دست آورد و از آن خود سازد.

امیر علی‌شیر نوایی شخصیتی بود که بدون وجود او و خدمات ارزش‌مندش، هرگز سلطان حسین بایقرا نمی‌توانست به آن‌همه موفقیت دست یابد؛ بنابراین، می‌توان دریافت که «قرب و منزلت او در دربار، بردباری و همدلی با شعرا و نویسندگان که داشت، سبب شد که هرات زمان او به کانون بزرگ فرهنگی تبدیل شود» (همایون، ۱۳۸۰: ۵۵). سهم نوایی در گسترش دانش و خدمات تمدنی، تنها در زادگاهش که مرکز حاکمیت بود، خلاصه نمی‌شد. از این‌رو بود که «نه فقط هرات و حومه آن، بل که شهرهای دیگر خراسان از قبیل کابل و بلخ و غزنی و قندهار و مشهد و تربت جام و نیشاپور، هم نشانه‌های عطوفت او را در خود به گونه جاودان دارند» (همان: ۵۵). صیت خدمات فرهنگی و تمدنی پروری نوایی، همه‌جا را فرا گرفته بود؛ حتا به خارج از مرزهای خراسان می‌رسید. تاریخ‌نگاران مدعی شده‌اند که «میرخواند، نویسنده حبیب‌السیر از پرورش‌یافته‌گان این وزیر دانش‌ور است» (طیبی، ۱۳۶۸: ۶۳). او که بعدها ره‌سپار هند شد و آثار ارزش‌مندی را در آن محیط به اتمام رساند؛ چنان‌که وی یکی از دانش‌مردانی دانسته می‌شود که در پی‌ریزی ادبیات فارسی و رشد آن در شبه‌قاره سهمی داشته است.

نوایی سیاست‌مداری وارسته و عاری از تعلق به مادیات بود؛ بل که همیشه به آبادانی مادی و معنوی شهرها و رعایا می‌اندیشید. او با وجود داشتن منصب وزارت، از فقر معنوی برخوردار بود و خودش زنده‌گی پُرزرق‌وبرقی را برای خود آماده نکرده بود. حتا نوشته‌اند که «چون وفات یافت... در گوری به خواب ابدی فرو رفت که گنبد و رواق نپذیرفت» (همایون، ۱۳۸۰: ۵۵)؛ یعنی که «آن‌چه امروز بر فراز آن مشاهده می‌شود جدید است» (همان: ۳۰) که در هنگام وفات وی اعمار نشده بود، بل که بارها توسط دیگران و بدون وصیت وی بر سر قبر وی بناهایی ایجاد شده است.

بدین طریق به‌جا و سزاوار است که گفته‌اند، امیر علی‌شیر نوایی «از صفات عالی اداری و سیاست‌مداری برخوردار بود» (طیبی، ۱۳۶۸: ۶۲). همین وارسته‌گی و معنویت‌محوری‌اش او را بیش‌تر توانایی بخشید که در نتیجه توانست، گام‌های ارزنده‌یی را در ایجاد تمدنی سترگ در دوره تیموریان بردارد و نام خود را در حوزه ادب و دانش و تمدن جاودانه سازد.

ب. در اعتنا به ادب و دانش

از آن جا که امیر علی شیر نوایی، خود اهل دانش و ادب بود، از اهل علم، تقدیر می نمود و کارهای علمی و ادبی، مورد توجه و اعتنای او قرار می گرفت. توجه نوایی به مولانا جامی از همین اعتنای او به دانش و ادب سرچشمه می گرفت. او همیشه به خدمت مولانا می شتافت، بدو اقتدا داشت و از دانش و معنویتش استفاده ها می برد. وی در هنگام فوت مولانا جامی، جزع بسیار کرد و خود وی در غسل دادن مولانا شرکت نموده، جنازه اش را تا لب گور به دوش کشید (توحیدی پور، ۱۳۶۵: ۱۵۷). به همین گونه امیر علی شیر نوایی تا روز چهارم وفات مولانا جامی، مرثیه بی را مشتمل بر هفت بند و هفتاد بیت، به نظم آورده بود، که در محفل یادبود مولانا خوانده شد؛ بند نخستین آن چنین است:

هر یک از انجم او داغ بلای دگر است
 شب عزای دگر و روز عزای دگر است
 هر دم از خیل اجل، گرد فنای دگر است
 دود و آه دگر و ناله و وای دگر است
 وای او نیز به جان یأس فزای دگر است
 هر یکی سوخته جامه قبای دگر است
 که در این مرحله هر روز وبای دگر است
 هست از آن در که در او آب هوای دگر است
 وطن اصلی این طایفه جای دگر است
 سرخوش از دار فنا سوی وطن کرد خرام

هر دم از انجم چرخ جفای دگر است
 روز و شب را که کبود است و سیه جامه در او
 بل که هر لحظه عزایی است که از دشت عدم
 هست ماتم کده دهر که از هر طرفش
 آه او هست به دل تیره گی افزاینده
 گل این باغ که صد پاره ز ماتم زده گی است
 آب او زهر و هوایش متعفن چه عجب
 اهل دل میل سوی گلشن قدس ار دارند
 نزد ارباب یقین دار فنا جایی نیست
 زان سبب مست می جام ازل عارف جام

فکری سلجوقی در اثرش خیابان (۱۳۴۹: ۹۰) آن مرثیه را به تمام و کمال آورده است و ابراز داشته که این مرثیه توسط مولانا واعظ کاشفی در مراسم یادبود از مولانا جامی قرائت شد. نوایی به سایر بزرگان دانش و ادب و معنویت، ارزش فراوان قائل می شد. او در آبادانی عمارت های اطراف مرقد پیر هرات از جمله ساختمان نمکدان _ که در سمت غربی مزار پیر هرات واقع است و امروز سالم و پایرجاست _ سهم بنیادین داشت. وی هم چنان مرقد عطار نیشابوری در

خراسان غربی را به حیث یکی از سخن‌وران و عارفان سرزمین خراسان، اعمار کرد و بدان توجه جدی مبذول داشت.

تقدیر اهل دانش و ادب و کارهای علمی و ادبی از جانب امیر علی شیر نوایی از آن‌جا به‌خوبی قابل مطالعه است که اهل علم و دانش، آثار علمی خود را به نام امیر مسجّل می‌کردند و به پیش‌گاه او تقدیم می‌داشتند. مولانا حسین واعظ کاشفی، کتاب «جواهرالتفسیر لتحفة الامیر» را که به فارسی نوشت، به امیر علی شیر نوایی اهدا و تقدیم داشت (ادنه‌وی، ۱۴۱۷: ۳۶۱)؛ همین‌گونه مولانا عبدالعزیز ابهری کاهانی سندی، از علما و محدثان آن دوران، کتابش را که در شرح مشکات المصابیح نگاشته بود، به امیر علی شیر نوایی اهدا و تقدیم داشته بود (حسنی طالبی، ۱۴۲۰: ۴، ۳۷۰). هم‌چنان میرحسین بن محمد شیرازی نیشاپوری (وفات ۹۰۴ ه.ق.) کتاب «معمّیات فارسی» خود را برای امیر علی شیر نوایی تألیف و تقدیم نمود (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲ / ۱۷۴۲). باز غیاث‌الدین میرخواند هروی، صاحب حبیب‌السیر، کتابش «خلاصة الاخبار فی احوال الاخیار» را به نام امیر علی شیر نوایی تألیف و تقدیم کرد (حسنی، ۱۴۲۰: ۴، ۳۹۲).

تقدیم این‌همه آثار از جانب بزرگ‌ترین نویسندگان و دانش‌مندان، بیان‌گر اعتنای امیر علی شیر نوایی به دانش و ادب و تقدیر او از آثار علمی و ادبی است؛ چه هرگاه مردان سیاست به دانش و ادب ارزشی قائل نباشند، هیچ‌کسی آثار خود را به آنان تقدیم نمی‌کند؛ بل که آن‌چنان که در دوره معاصر ما مشاهده می‌شود، همه‌گان از دربارشان گریزان‌اند و پیوندی با آنان نخواهند داشت.

ج. در آفرینش آثار علمی و ادبی

امیر علی شیر نوایی به کارهای علمی و ادبی اولویت می‌داده و چنان می‌نماید که مصروفیت به کارهای سیاسی و امور مملکت، نوایی وزیر را از کارهای علمی و ادبی باز نمی‌داشته است. او در شعر و ادب، جای‌گاه متعالی داشت و کارهای ارزنده‌یی را انجام داد. مطابق آن‌چه از آثار نوایی در دست است و آن‌چه در تاریخ‌ها یاد شده، او آثار گران‌بهایی را به فارسی و ترکی از خود به یادگار گذاشته و در مظاهر تمدن این دوره، سهم ارزنده ایفا کرده است. تاریخ‌نگاران به زبان فارسی و عربی در آثار و منابعی چون: هدیه العارفین (بابانی، ۱۹۵۱: ۱ / ۷۳۹-۷۴۰)، کشف‌الظنون (حاجی خلیفه: ۱۹۴۱: ۲، ۱۹۶۷)، تاریخ هرات در عصر تیموریان (طیبی، ۱۳۶۸: ۶۲-۶۳) و هرات در عصر تیموریان (افضلی، ۱۳۹۰: ۱۷۹)، آثار نوایی را برشمرده و ذکر کرده‌اند. بر بنیاد آن‌چه در آن منابع ذکر شده، آثار وی را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. در قصیده و غزل سرایی: دیوان اشعار فارسی را دارد که انواع گوناگون شعر را در بر گرفته است؛ هم‌چنان دیوان اشعار ترکی وی، مشتمل بر چهار بخش است: غرائب الصغر، نوادر الشبّاب، بدائع الوسط و فوائد الکبر. برخی بر این نظراند که بخش‌های دیوانش به نام‌های: تحفة الاصغر، غرة الکمال، وسط الحیات و بقية النقیه، نامیده شده‌اند؛ به هر صورت که باشد، حجم زیاد دیوانش که مشتمل بر انواع گوناگون شعر است، بیان‌گر این است که امیر نوایی، توانایی خوبی در سرایش شعر داشته و مصروفیت‌های سیاسی و حکومت‌داری، وی را از کارهای علمی - ادبی باز نداشته است. وی در سرایش شعر تکرری استعداد عالی داشته است. مؤلف بابرنامه گفته که «بی‌نظیر کسی بود و هیچ‌کس به اندازه او شعر ترکی نگفته بود» (بابر، ۱۳۰۸: ۱۰۸).

۲. در مثنوی سرایی: خمسة‌المتحیرین از آثار اوست که شامل پنج مثنوی تحیة الابرار، فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون، سد سکندری و سبعة سیاره به زبان ترکی است. علاوه بر آن، آثار منظومی چون: *لسان‌الطیر*، *قصه شیخ صنعان*، *حیره الابرار*، *نظم الجواهر* و *اسکندرنامه* را سروده است. همین گونه وی اربعین منظومی نیز از خود به یادگار گذاشته است. این اربعین‌های منظوم، رواج دوره تیموریان و پیش‌تر از آن بوده که شمار زیادی از اهل دانش و تألیف، اربعیناتی را تهیه می‌دیدند؛ هم‌چنان کسانی که توانایی نظم و سرایش شعر را دارا بودند، به منظوم ساختن چهل حدیث از احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌پرداختند؛ چنان‌که از اربعین جامی می‌توان نام برد.

۳. در منشآت‌نویسی: دو اثر منشآت ترکی و منشآت فارسی را تدوین کرده و باقی گذاشته است. منشآت‌نویسی نیز رواج دوره تیموری بوده و دانش‌مندان، در انشاء و نامه‌نگاری، کارهایی انجام داده‌اند. منشآت جامی نمونه‌یی از این کارهاست که توسط دیگران تدوین یافته است. امیر نوایی هم خواسته تا در این حوزه نیز، کارهایی انجام دهد و به دو زبان، نامه‌هایی را انشا نموده است.

۴. در تذکره‌نگاری: امیر علی شیر نوایی در این حوزه دو کار ارزش‌مند را انجام داده است. یکی «*مجالس النفائس*» را به زبان ترکی، در شرح حال و معرفی شاعران نگاشته که دو بار به زبان فارسی ترجمه شده است. به اساس گفته حاجی خلیفه (۱۹۵۱: ۱، ۳۸۸) *مجالس النفائس* را حکیم شاه‌محمد قزوینی نیز از ترکی جغتایی به زبان ترکی رومی ترجمه کرده و شماری از شاعران روم را نیز بدان ضمیمه کرده است. دوم کتاب «*نفحات الانس*» مولانا جامی را _ که در شرح حال عارفان است _ به زبان ترکی ترجمه نموده و «*نسائم المحبّة*» نام‌گذاری کرده است. این دو اثر، از

تذکره‌های ارزش‌مندی هستند که در شرح حال شاعران و عارفان سرزمین خراسان و سایر مناطق، نوشته شده‌اند و اهل دانش و تحقیق را به حقایق ارزش‌مندی رهنمون می‌سازند.

۵. در تاریخ‌نگاری: نویسنده‌گان، آثاری چون *تاریخ الانبیاء* به زبان ترکی و *تاریخ ملوک عجم* را از آثار امیر علی‌شیرنوایی یاد کرده‌اند. این دو اثر هرچند در دست نیست، اما ثبوت این دو اثر، بیان‌گر جامعیت امیرنوایی در علوم روزگار خود او هستند.

۶. در فنون ادبی: آثاری چون: مفرداتی در فن معما (معمیات)، رساله‌یی در عروض و میزان الاوزان را در علم عروض به زبان ترکی نوشته بوده است.

۷. در زبان‌شناسی: محاکمة اللغتين (مقایسه زبان فارسی و ترکی) را نگاشته است؛ کاری که کم‌تر کسان انجام داده‌اند و توانایی چنین کاری از هرکس ساخته نیست. این اثر بیان‌گر آن است که امیر علی‌شیرنوایی، در دستور هردو زبان فارسی و ترکی و ادبیات آن دو زبان، جای‌گاه متعالی داشته است؛ چنان‌که به چنین مقایسه‌یی دست زده است.

۸. در شرح حال نویسی: آثاری چون *حالات سید حسن اردشیر*، *حالات پهلوان محمد ابوسعید* و *حالات پهلوان اسد* را از آثار امیر علی‌شیرنوایی یادآوری کرده‌اند. این نوشته‌ها هرچند، شاید یادداشت‌های محلی بوده‌اند، اما در حوزه فرهنگ خراسان‌زمین و هرات، از ارزش ویژه‌یی برخوردار بوده‌اند.

۹. در سیاست و اخلاق و مواظب دینی: آثاری چون: *تحفة المُلُوك فَارسی*، *محبوب القلوب*، *مناجات‌نامه*، *سراج المسلمین*، *رساله وقفیه*، *سراج المسلمین*، *السيف الهادی علی رقبه المنادی* و *مکارم الاخلاق* را نوشته است. این آثار در تذکره‌ها و منابعی که نام کتاب‌ها را ثبت نموده‌اند، به امیر علی‌شیرنوایی، نسبت داده شده‌اند و بیان‌گر دست‌رسی امیر به علوم دینی و مفاهیم اخلاقی و سیاسی است.

برخ دانش‌مندان درباره توانایی امیر علی‌شیرنوایی به زبان‌های گوناگون، ابراز نظر کرده‌اند، که «او به سه زبان فارسی، ترکی و پشتو شعر می‌گفت و آثار منظوم و منظوری بدین زبان‌ها از وی برجای مانده است» (رفیعی و فراهانی، بی تا: ۱۰۸)؛ اما آنچه به کثرت مشاهده شده، آثاری به زبان فارسی و ترکی از امیر به ارث مانده است؛ ولی به زبان پشتو کدام اثری از وی باقی نمانده تا این ادعا را به اثبات برساند.

بدین‌گونه امیر علی‌شیرنوایی، توانسته در پهلوی مشاغل سیاست و حاکمیت و پرداختن به امور عامه، آثار گران‌بها و حجیمی را از خود به یادگار گذارد و در تمدن سترگ دوره تیموریان، سهم

ارزنده و قابل اعتنایی داشته باشد. حضور امیر علی شیرنویبی در متن سیاست‌های دوره تیموریان و انجام امور حاکمیت وقت، از یک سو و تألیف و تدوین این همه آثار از سوی دیگر، بیان‌گر تلاش‌های مداوم و توانایی‌های خوب امیر در این حوزه است. او بدون شک، سیاست‌مداری ادب‌پرور و دانش‌مندی سیاست‌مدار بوده که برخلاف برخی سلاطین و وزیران جهان، توانسته میان حاکمیت و دانش، و میان سیاست و معنویت، جمع نماید و نام نیکی را برای خود و معاشران خود در تاریخ ثبت گرداند.

د. اثرگذاری علمی - ادبی نوایی بر دیگران

امیر علی شیرنویبی در دانش و ادبیات فارسی و ترکی، از شخصیت‌های تأثیرگذار بر دیگران به شمار می‌رود و نه تنها آثارش مورد استفاده دیگران قرار گرفته، بل که برای درک و فهم آثار نوایی، کتاب‌ها و لغت‌نامه‌ها ترتیب و تألیف شده است.

جای‌گاه امیر علی شیرنویبی در واژه‌شناسی و ابتکارات وی در کاربرد واژه‌گان زبان به حدی بوده که کتابی تحت عنوان «اللغات النوائیة واستشهادات الجغتائیة» در توضیح کاربرد واژه‌گانی تألیف شده، که امیر بزرگ در آثارش به زبان ترکی آن‌ها را به کار برده است. کتاب یادشده که نویسنده‌اش گم‌نام است، فرهنگی است که در آن واژه‌گان جغتایی به ترکی استانبولی شرح داده شده است (هیئت، ۱۳۶۵: ۱۲۷). این کتاب را شماری به اشتباه، از آثار خود امیر علی شیرنویبی دانسته‌اند، اما از نامش معلوم است که توسط دیگران جمع و ترتیب یافته است. این کتاب، هرچه باشد، اثرگذاری امیر علی شیرنویبی را بر شخصیت‌های ادبی و فرهنگی دوران او آیین‌داری می‌نماید.

به همین گونه اثر دیگری به منظور درک و فهم واژه‌گان و اصطلاحات به کار رفته در آثار نوایی، کتابی است به نام «بدایع اللغة» تألیف طالع ایمانی که آن را در سال ۱۰۸۴ ه.ق. به حیث فرهنگ جغتایی به فارسی نوشته است (حسنی ولیمائی، ۱۳۹۲: ۷۷) این کتاب جهت سهولت فهم واژه‌گان آثار امیر علی شیرنویبی تألیف شده است.

هم‌چنان آثار دیگری مثل «اللغة علی لسان نوایی» (واحدی جوزجانی، ۱۳۴۶: ۱۶۲)؛ سنگ‌لاخ، تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی از نویسنده‌گان معروف دوره افشاری (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۵)، خلاصه عباسی که خلاصه کتاب سنگ‌لاخ است، و آثار دیگری تحریر یافته‌اند تا فهم آثار امیر علی شیرنویبی برای اهل مطالعه آسان گردد.

هـ در آبادانی‌های عامه

از مظاهر تمدن دوره تیموریان که امیر علی‌شیر نوایی در آن سهمی به‌سزا داشته، بناهای عام‌المنفعه است که مورداستفاده همه‌گان قرار می‌گرفته است. هرات در دوره تیموریان، از نگاه وجود بناهای بزرگ و عمومی، جای‌گاه نخست را در منطقه داشته است. تعداد ابنیه‌یی که به همت و مشوره و به هدایت امیر علی‌شیر نوایی در خود هرات ایجاد شده بسیار زیاد بوده‌اند. نوایی عواید خود را در راه خیرات و مبرات و تشویق و ترغیب اهل ادب و هنر و ایجاد آثار عام‌المنفعه صرف می‌کرد و از آن آثار خیر، هنوز قسمتی باقی است. خیابان هرات، پر از بناهایی بوده که به همت امیر علی‌شیر نوایی پدید آمده بوده است. وی «در خیابان، دار الحفاظ و دار الشفاء و مدرسه اخلاصیه را بنا نهاد» (همایون، ۱۳۸۰: ۱۷). در دار الحفاظ، نوجوانان به حفظ قرآن کریم می‌پرداختند، دار الشفاء، شفاخانه‌یی بوده که به تداوی بیماران پرداخته می‌شده و شاید گامی نخست در این راستا در خراسان زمین بوده است؛ و مدرسه اخلاصیه جای‌گاهی بوده که در آن به تدریس و آموزش علوم اسلامی پرداخته می‌شده است. افسوس که از آن بناها در خیابان هرات، اکنون اثری نیست و به اثر حوادث دوره‌های بعدی نابود شده‌اند.

برخ منابع تاریخی (افضلی، ۱۳۹۰: ۱۸۲)، آثاری چون: گنبد و عمارت مزار ابوالولید احمد بن ابی‌رجاء آزادانی هروی، گنبد و عمارت مزار میر عبد الواحد شهید، گنبد و تعمیر مزار شه‌زاده عبدالله بن معاویه (زیارت شه‌زادگان)، عمارت زیبای نمک‌دان و باغچه فرح‌بخش ناژو در گازرگاه، ترمیم مسجد جامع بزرگ شهر هرات، مسجد جامع زیارت‌گاه در گذره هرات، مسجد قریه غلوار در غرب شهر هرات، و حوض ذخیره آب در قریه غوردرواز شمال شهر هرات را از آن جمله ذکر کرده‌اند. همین‌اکنون شماری از این بناها، از جمله بنای زیارت شه‌زاده عبدالله، بناهای گازرگاه و مسجد جامع زیارت‌گاه، که به شکل مسجد جامع بزرگ هرات، اما کوچک ساخته شده، در هرات باقی هستند.

امیر علی‌شیر نوایی که خود در عمران بناها صاحب‌نظر بوده است، بیش‌تر بناهایی را که می‌ساخت «به دست استادان ماهر، کاشی‌های رنگین معرق در آن کار می‌فرمود» (همایون، ۱۳۸۰: ۱۸)؛ همین‌طور عماراتی را که امیر علی‌شیر نوایی در حوالی منزل شخصی خود در کنار جوی انجیل و سایر مواضع ساخته بود، عبارت بودند از: مسجد جامعی که خود امیر نیز در آن دفن شد، مدرسه اخلاصیه، خانقاه، دارالشفاء و حمامی که همه در یک محل اعمار گردیده بودند (افضلی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). تعداد بناهای عام‌المنفعه و خیریه نوایی بسیار زیاد بوده است. اهل تحقیق نوشته‌اند که «او سه صد و هفتاد مسجد، مدرسه، دارالشفاء، کتاب‌خانه، پل و رباط و کاروان‌سرا آباد کرد و یا ترمیم و آمادۀ

[نقش امیرعلی شیرنوبی در تمدن آفرینی دوره تیموریان هرات] غالب

استفاده گردانید» (همايون، ۱۳۸۰: ۲۹). ايجاد و ترميم اين همه بناهاى خيريّه و عام‌المنفعه به همت و توجه امير علي شيرنوبى، كارى است كه در زمان كم‌تر وزيرى صورت گرفته است. اين همه باعث نام‌آورى آن وزير دانش‌مند در خراسان و اطراف آن گردیده بود كه تا امروز نام او را ماندگار ساخته است.

بناهاى عام‌المنفعه‌يى كه نوبى آن‌ها را ساخته در هرات خلاصه نمى‌شده، بل كه توابع هرات نيز از همت و بركات اين وزير دانش‌مند، برخوردار مى‌شدند. از آن جمله بناهاى در مشهد و نيشاپور تا اكنون باقى است. هفت اثر موجود در ايران امروز از يادگارهاى امير علي شيرنوبى عبارت‌اند از: «ايوان جنوبى صحن عتيق مقبره امام رضا؛ مزار شيخ فريدالدين عطار؛ آب نهر خيابان در مشهد؛ رباط سنگ بست؛ رباط ديزآباد؛ سدّ آجرى قريه طرُق؛ و بقعه امير قاسم انوار در قريه لنگر در خرگرد جام» (حكمت، ۱۳۳۲: ۱). اين بناها همين اكنون موجوداند و از آثار ارزش‌مند و نفيس مشهد و نيشابور به شمار مى‌روند.

ذبيح‌الله صفا در باب سنگ مزار عطار كه آن را امير علي شيرنوبى ساخته و اعمار نموده بود، گفته است كه اين بناى ارزش‌مند، «بازمانده ۳۷۰ بقعه‌يى است كه ايجاد يا تعمير كرده و ۹۰ رباطى است كه ساخته است» (۱۳۸۹: ۴ / ۳۸۴). تأييد ۳۷۰ بقعه خيريّه و ۹۰ رباط و انتساب آن به امير علي شيرنوبى، بيان‌گر كارهاى كثيرى است كه آن مرد بزرگ انجام داده و در تمدن دوره تیموریان، كسى فكر نمى‌شود به اندازه‌وى اثرگذار بوده باشد.

برخلاف زمامداران و اراكين دولت‌ها و حاكميت‌هاى ديگر كه گاهى به حيف و ميل بيت‌المال كشور اقدام مى‌كنند، امير علي شيرنوبى، داشته‌هاى شخصى خود را در راه خدا و براى منافع عمومى وقف مى‌نمود تا عايد و محصول آن‌ها به آموزش علوم و مدارس و مراكز علمى به مصرف برسد. موقوفات امير علي شيرنوبى به حدى زياد بوده كه ثبت نام و مشخصات آن‌ها و ذكر مقررات اجراى آن‌ها رساله‌يى را شكل داده بود. بر اساس آن چه علي اصغر حكمت در مقدمه *مجالس النفايس* (۱۳۳۲: كب) به نقل از رساله «وقف‌نامه» امير علي شيرنوبى ذكر كرده، تنها در ولايت هرات، بر علاوه بناهاى عام‌المنفعه كه ساخته بوده، موقوفات امير نامدار، قرار زير بوده است:

- چهار تيمچه يا ماركيت تجارتي در شهر هرات: يك تيمچه در بازار ملك داراي عمارت دوطبقه؛ يك تيمچه واقع در دروازه عراق؛ يك تيمچه دوطبقه در دروازه ملك؛ و يك تيمچه ديگر نيز در شهر هرات. اين تيمچه‌ها در آن دوران، مراكز تجارتي ارزش‌مندی بوده‌اند كه هر كدام، مشتمل بر شمار زيادى دُكان‌ها در دو طرف بوده‌اند و دروازه‌يى داشته‌اند كه از طرف شب، مسدود مى‌شده و

محفوظ بوده است. بیش تر این تیمچه‌ها دو طبقه بوده‌اند، که تاجران در آن‌ها به خریدوفروش و تجارت می‌پرداخته‌اند. نمونه این تیمچه‌ها هنوز در شهر قدیم هرات باقی است. از جمله تیمچه حاجی موسی را در چهارسوق شهر کهنه را می‌توان نام برد، که در سمت شرقی حوض چهارسوق هرات هنوز وجود دارد و در آن‌جا مردم به تجارت می‌پردازند.

- بیست‌وسه دربند دکان در مواضع متعدد از شهر هرات: شش باب دکان در بازار ملک؛ چهار باب دکان در دروازه عراق؛ هشت باب دکان در دروازه ملک؛ چهار باب دکان در کوچه زاغان و مواضع دیگر. این دکان‌ها در بهترین مواضع شهر هرات، بل که در مناطق تجارتي موقعیت داشته که از نگاه ارزش و عایدات خود بهترین بوده‌اند.

- دو صد و هفتادوشش و نیم جریب باغ و زمین تنها در شهر و اطراف شهر هرات. این زمین‌های موقوفه در بادمرغان کنار شهر هرات در آن روزگار، در بلوک انجیل در شرق شهر هرات، در محل خواجه شهاب واقع بلوک گذره و روستاهای دیگر این بلوک واقع بوده که بهترین زمین‌های زراعتی و تاکستان‌های انگوری بوده‌اند.

امیر علی شیر نوایی، در رساله وقفیه مقرر داشته بوده که محصولات این همه املاک وقفی، باید به‌گونه مشخص در راه‌های دانش‌گستری به مصرف برسد و از عاید آن‌ها، مصارف و خرج طالبان علوم در مدارس پرداخته شود و معاش استادانی پرداخته شود که به تدریس در آن مدارس مصروف‌اند. مطابق آن چه علی اصغر حکمت در مقدمه *مجالس‌النقایس* (۱۳۳۲: کج) تذکر داده، امیر دستور داده بوده که از عاید موقوفات این وظایف پرداخته شود:

- به هریک از دو تن عالم مدرس، یک‌هزار و دویست عدد طلا و بیست‌وچهار بار غله که یک ثلث آن جو و دو ثلث گندم باشد، داده شود.

- به هر حلقه درس یازده طالب، مجموعاً بیست‌ودو نفر مشغول تحصیل می‌باشند. به شش تن قوی و عالی، هر کدام ۲۴ عدد طلا و پنج بار غله، به هشت تن متوسط، هر کدام شانزده عدد طلا و چهار بار گندم، و به هر کدام از هشت تن آخر، دوازده عدد طلا و سه بار غله داده شود.

- برای شیخ یک هزار عدد طلا و ده بار غله جو و گندم؛ به واعظ پنج‌صد عدد طلا و ده بار گندم؛ به امام جمعه مسجد جامع پنج‌صد عدد طلا و ده بار گندم؛ برای مقری دویست عدد طلا و پنج بار گندم.

به همین گونه برای طبخ خانقاه و طبق چی و سایر کسانی که به امور خیریه مصروف انجام وظایف بوده‌اند، برای هر کدام مطابق کار و خدماتش، وظیفه‌یی از عایدات موقوفات مشخص ساخته بوده که پرداخته شود.

این مارکت‌ها و دکان‌ها و این زمین‌های موقوفه، با دستور نحوه مصارف عایدات آن‌ها، همه در رساله وقف‌نامه که به زبان ترکی جغتایی نوشته شده است، به گونه مشخص با حدود اربعه ثبت بوده است.

مناقشه / گفت‌وگوی پژوهش

مباحث این مقاله، این را به دست می‌دهد که امیر علی شیر نوایی، یکی از ستون‌های ایجاد تمدن دوره تیموریان هرات بوده است. این ویژگی وی اسبابی داشته که می‌شود بدان‌ها اشاره کرد. صداقت و معنویت محوری نوایی باعث شده بود تا خودش مورد توجه و اعتماد سلطان قرار گیرد؛ از این رو، صلاحیت زیادی در انجام کارها به او سپرده شده است؛ از سوی دیگر، وی با اهل فضل و ادب و دانش محشور بود، و طیف بزرگی از اهل دانش و ادب، به خدمت او بودند و وی از آنان قدر می‌کرد و ارج‌مندشان می‌داشت. این باعث می‌شد تا همه اهل دانش و ادب، مثل خودش در ترقی و پیشرفت امور گام بردارند و تلاش ورزند.

مهم‌ترین رمز پیشرفت کارهای ادبی و علمی، عمران‌ها و امور عام‌المنفعه نوایی، وارسته‌گی و تقوای او در برخورد به امور دنیوی و نفسانی بوده است؛ چنان که معلوم است، وی تا آخر عمر ازدواج نکرد و از این رو در تذکره‌ها و منابع تاریخی، هیچ فرزند و اعقابی بدو منسوب نشده و از او به یادگار نمانده است. نوایی همه هم و فکرش، خدمت به خلق‌الله بوده و می‌کوشیده تمام حیات خویش را وقف کارهای علمی، ادبی و خدمات بزرگ برای اهل علم و عموم مردم کند؛ بنابراین، وی در زنده‌گی همه آن‌چه از مال و ثروت در دست داشت، آن را به کارهای خیر و در انکشاف دانش و تمدن به مصرف می‌رساند. مطابق آن‌چه منابع تاریخی نوشته‌اند و در این مقاله یادآوری شد، همه داروندار خویش را بعد از خود وقف کرده بود تا به مواضع خیر به مصرف برسد.

همه این ویژگی‌هایی که یاد شد، اسبابی را فراهم می‌آورد تا امیر علی شیر نوایی شخصیتی ممتاز در ایجاد تمدن دوره تیموریان باشد و نقش بسیار ارزنده و منحصر به فرد را در شکوفایی ادب و دانش و فرهنگ و تمدن ایفا نماید.

نتیجه گیری

از آن چه در این مقاله گفته آمد، به نتایجی دست می‌یابیم که در زیر ارائه می‌شود:

- امیر علی شیر نوایی، وزیر دانش‌مند دوران تیموریان هرات در محیط فرهنگی و تمدنی زاده شد، بادب و تمدن پرورده شد و با شایسته‌گی و تمدن‌پروری وزارتش را در حاکمیت تیموریان به نیک‌نامی گذراند؛ چنان که کم‌تر وزیری توانسته به چنین موفقیت و نیک‌نامی به انجام چنین کارهای بزرگ دست یافته باشد؛
- نوایی به دانش و فرهنگ و مظاهر تمدن، ارزش زیادی قائل بود. او از اهل دانش و معرفت و از ارباب هنر، تقدیر می‌نمود و عزیزشان می‌داشت؛ به مولانا جامی که از افاضل روزگار بود، احترام شایان قائل می‌شد و با وی روزگار می‌گذراند. شاعران و نویسندگان و اهل علم، نسبت این قدردانی از علم، آثار خویش را بدو تقدیم می‌داشتند و یا به نام او مسجّل می‌ساختند؛
- امیر علی شیر نوایی با وجود مصروفیت‌های سیاسی و انجام وظایف دولتی، بر علاوه تقدیر از اهل دانش و هنر، خود نیز به آفرینش آثار ارزش‌مندی در زمینه‌های گوناگون به زبان فارسی و ترکی همت گماشت. این آثار بیان‌گر همت عالی نوایی در تمدن‌آفرینی است و کم‌تر کسی از اهل سیاست و حاکمیت، توانسته چنین آثار ارزش‌مند و حجیمی را از خود به یادگار گذارد؛
- امیر علی شیر نوایی، خدمات اجتماعی و عام‌المنفعه‌مادی زیادی را از خود به جا گذاشت. او به ایجاد و آبادانی مدارس دینی، مساجد، خانقاه‌ها، راه‌ها، پل‌های زیادی در هرات و سایر ولایات زیر حاکمیت تیموریان اقدام کرد. هم‌چنان ساختن حمام، رباط و تیمچه یا مراکز تجاری نیز از کارهای ارزش‌مند او بود. او در آخر عمر خویش تعداد زیادی از تأسیسات عام‌المنفعه و باغ و زمین را در راه اعتلای دانش و معنویت وقف کرد. هم‌چنان او با ثبت دارایی‌های موقوفه خود در رساله وقفیه دستور داده بود، عایدات آن موقوفات در راه اعتلای دانش و مصارف مدارس به مصرف رسد و بدین‌گونه، سهم خویش را در راه شکوفایی دانش و تمدن، ایفا نمود؛
- این‌همه خدمات معنوی و مادی امیر علی شیر نوایی، بیان‌گر این است که وی در دانش و فرهنگ و تمدن دوره تیموریان، سهم بزرگی داشته است؛ به حدی که کم‌تر کسی توانسته چنین دست‌آوردهایی را در دوره تیموریان و حتی در تاریخ خراسان داشته باشد.

سرچشمه‌ها

۱. ادنه‌وی، احمد بن محمد. (۱۴۱۷ هـ.ق). **طبقات المفسرین**. تحقیق: سلیمان بن صالح الخزی. ج اول. سعودی: مكتبة العلوم والحكم.
۲. افضلی، محمد اسلم. (۱۳۹۰). **هرات در عهد تیموریان**. هرات: انتشارات احراری.
۳. استرآبادی، میرزا مهدی. (۱۳۷۴). **سنگ‌لاخ: فرهنگ ترکی به فارسی**. به کوشش روشن خیایوی. تهران: نشر مرکز.
۴. بابانی بغدادی، اسماعیل بن محمد. (۱۹۵۱). **هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين**. دو جلد. چ اول. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۵. بابر پادشاه، ظهیرالدین محمد. (۱۳۰۸). **بابرنامه موسوم به توزک بابری**. ترجمه عبدالرحیم خان خانان. بمبئی: میرزا محمد شیرازی ملک الکتاب.
۶. توحیدی‌پور، مهدی. (۱۳۶۵). «**مقدمهٔ نفحات الانس من حضرات القدس**». چ دوم. ایران: انتشارات محمودی.
۷. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (۱۹۴۱ م). **کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون**. شش جلد. بغداد: مكتبة المثنی.
۸. حسنی، عطاءالله و لیمائی امیر نعمتی. (تابستان ۱۳۹۲). «**شخصیت سیاسی - ادبی امیر علی شیر نواپی و اثربخشی مکتب‌ساز او**». ایران: فصل‌نامهٔ مسکویه. سال هشتم. شماره ۲۵. <<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=247788>>
۹. حسنی طالبی، عبدالحی بن فخرالدین. (۱۴۲۰ هـ ۱۹۹۹ م). **الإعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام**. مسمی به **نزهة الخواطر وبهجة المسامع والنواظر**. بیروت - لبنان: دار ابن حزم.
۱۰. حکمت، علی اصغر. (۱۳۳۳). «**مقدمهٔ مجالس النفايس**». نسخهٔ پی. دی. اف. مرکز تحقیقات کمپیوتری علوم اسلامی.
۱۱. رفیعی، امیر تیمور و فراهانی، احترام اسفینی. (بی‌تا). «**امیر علی شیر نواپی و نقش سیاسی فرهنگی او در عصر تیموری**». مجلهٔ پژوهش‌نامهٔ تاریخ. سال پنجم. شمارهٔ بیستم. قابل دسترس در: <<chrome-extension://efaidnbmnmbpcjpcglclefindmkaj/http://ensani.ir/file/download/article/-10248-159695974>>
<44-89.pdf>

۱۲. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۹). **تاریخ ادبیات در ایران**. چ سیزدهم. تهران: دیبا.
 ۱۳. طیبی، عبد الحکیم. (۱۳۶۸). **تاریخ مختصر هرات در عصر تیموریان**. با مقدمه سرور مولایی. چ اول. تهران: انتشارات هیرمند.
 ۱۴. فکری سلجوقی، عبدالرؤف. (۱۳۴۹). **خیابان**. کابل: نشرات انجمن جامی.
 ۱۵. فکری سلجوقی، عبدالرؤف. (۱۳۹۰). **هرات‌نامه**. به کوشش محمد مسعود رجایی و غلام سخی غیرت. چاپ اول، هرات: مطبعه افغانستان تایمز.
 ۱۶. واحدی جوزجانی، محمد یعقوب. (۱۳۴۶). **امیر علی شیر نوایی (فانی)**. کابل: انجمن تاریخ.
 ۱۷. همایون، سرور. (۱۳۸۰). **هرات در دوره تیموری‌ها**. پشاور: اداره کتابخانه سیار اریک.
 ۱۸. هیئت، محمد جواد. (۱۳۶۵). **سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی**. چ نخست. تهران: نشر نو.
-
-

غزلیات مدحی شاعران دوره تلفیق با تأکید بر کاربرد ویژه ضمیر «شما» در

جای گاه ردیف

نگارنده گان: دکتر شیرزاد طایفی*

سعید مزروعیان**

چکیده

سنایی اولین کسی است که واژه «شما» را در جای گاه ردیف غزل آورده است. این غزل مضامین مدحی دارد و به نظر می‌رسد که قرار گرفتن واژه «شما» در جای گاه ردیف آغازگر تحولی در جریان غزل فارسی باشد. بدون شناخت جای گاه واژه «شما» در جریان شناسی غزل فارسی، نکته‌ی نغز از چشم پژوهش‌گران پوشیده خواهد ماند؛ زیرا از مهم‌ترین نشانه‌ها یا مؤلفه‌های لفظی روشنی‌بخشی برای تحول مضمون در غزل فارسی غفلت ورزیده‌ایم. با جریان‌شناسی غزل فارسی و پی‌گیری واژه «شما» در جای گاه ردیف پی می‌بریم که در ادب فارسی از چه زمانی غزل‌های مدحی رواج فراوانی پیدا کرد و واژه مزبور به عنوان نشانه‌ی روشنی‌بخش برای جست‌وجوی این مسیر شناخته خواهد شد. در این پژوهش به این پرسش پاسخ داده‌ایم که به لحاظ مضمونی، در جریان‌شناسی غزل فارسی واژه «شما» در جای گاه ردیف چه نقشی را ایفا کرده است؟ فرض ما بر این است که ذکر «شما» در جای گاه ردیف با ظهور مدح ممدوح/ معشوق در غزل مقارن و سبب شکل‌گیری جریان‌ی برای ورود مضمون مدح به غزل و استفاده متداول از این ردیف برای غزل مدحی شاعران پس از سنایی شده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند؛ اگر چه مدحی بودن غزل با ردیف «شما» از سنایی چندان مسلم به نظر نمی‌رسد؛ اما با توجه به این‌که سنایی نیز در غزلیات خود از مضامین مدحی بهره برده است دور نیست که تصور کنیم شاعران قرن هشتم استفاده از ظرفیت این ضمیر را از سنایی به وام گرفته باشند.

واژه گان کلیدی: غزل، غزل مدحی، ردیف شما، قرن هشتم، دوره تلفیق.

* دانش‌یار دانش‌گاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (sh_tayefi@yahoo.com)

** دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (saeedmazroeian@gmail.com)

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 می‌باشد.

ISSN

Printed: 2788-4155

Online: 2788-6441

Ghalib

Received Date: 31 / 05 / 2022

Accepted Date: 26 / 08 / 2022

Ghazals in praise of the poets of the Talfiq period with an emphasis on the special use of the pronoun "you" in the position of the Radif

Authors: Dr. Shirzad Tayefi*
Saeed Mazroean**

Abstract

Sanaei is the first person who used the word "Shoma/ you" in the position of the Radif of ghazal. This ghazal has praise themes and it seems that placing the word " Shoma / you " in the place of the Radif is the beginning of an evolution in the trend of Persian ghazal. Without knowing the place of the word "Shoma/you" in the Studying the Trends of Persian ghazal, a significant point will remain hidden from the eyes of researchers; Because we have neglected the most important sign or verbal component of clarification for the transformation of the theme in Persian ghazal. By analyzing the trend of Persian ghazal and tracking the word "shoma/you" in the position of Radif, we will find out when praise ghazals became popular in Persian literature and the word will be known as an enlightening sign for searching for this path. In this research, we have answered the question that in terms of theme, what role did the word "Shoma/you" play in Studying the Trends of Persian ghazal? We have assumed that the mention of "Shoma/you" in the place of Radif is due to the appearance of praise of subject of praise/ beloved in the ghazal and the reason for the formation of a trend for the introduction of the theme of praise in the ghazal and the common use of this Radif for the praise ghazal of post-Sanaei poets. This research has been carried out using a descriptive-analytical method. The research findings show; Although it does not seem certain that the Ghazal with the Radif of "Shoma/you" is a praise of Sana'i; However, considering that Sana'i also used praise themes in his Ghazals, it is not far off to imagine that the 15th century poets borrowed the capacity of this pronoun from Sana'i.

Keywords: Ghazal, Praise Ghazal, Shoma/you Radif, 15th century, Talfiq period.

* Associate Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (sh_tayefi@yahoo.com)

** Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (saeedmazroean@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License.



۱. مقدمه

از زمانی که تغزل به عنوان یک قالب ادبی تشخیص یافت و از قصیده جدا شد، قالب غزل به مرور تبدیل به قالب رایج و محبوب شعرا شد؛ از آن رو که نخستین غزل‌پردازان توانای شعر فارسی که از آن‌ها غزلیات متعددی باقی مانده است در قصیده‌پردازی نیز استاد بودند. عمده فعالیت‌شان در این قالب انجام می‌شد و کارکرد قصیده نیز آشکارا مدحی بود، ایشان گه‌گاه در میان غزلیات خود به عادت معهود ابیاتی را در مدح ممدوح ضمیمه می‌کردند. تا پیش از قرن هشتم استفاده از ضمیر «شما» در جای‌گاه ردیف شعر بسیار محدود است؛ سنایی غزنوی که تحولی عظیم در ادبیات فارسی ایجاد کرد و عرفان و تصوف را وارد شعر کرد تنها یک غزل با ردیف «شما» دارد.

جدا از غزلیاتی که سنایی در بیت تخلص به ممدوح اشاره می‌کند که یکی از مشخصه‌های بارز غزل مدحی است و وی در غزلی دیگر با مطلع «برخی روی‌تان من ای روی‌تان چو ماهی / وی جان بیدلان را در زلف‌تان پناهی» در تمام ابیات خطاب محترمانه خود را با ممدوح حفظ می‌کند و حتی المقدور برای احترام از ضمیر متصل «تان» به جای «ت» بهره می‌گیرد. مخاطب سنایی در این غزل یکی از ملوک یا امراست؛ زیرا وی از کلماتی برای توصیف و مدح استفاده می‌کند که همه‌گی با امور حکومتی و درباری مرتبط است؛ برای مثال آن‌جا که می‌گوید: «با روی‌تان تنی را باطل نگشت حقی» آشکارا صفت عدل‌گستری ممدوح را برجسته کرده است. سنایی در این غزل کلمات حوزه مفهومی عیش و طرب را نیز به خدمت درآورده است و از شهد و شمع محفل سخن می‌گوید و ممدوح خود را به آن‌ها مانند کرده تا چنین القا کند که او «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» است. هم‌چنین در بیت «نگذاشت زلف و رخ‌تان اندر مصاف و مجلس / در هیچ پای نعلی در هیچ سر کلاهی» با استفاده از صنعت لفونشر و هم‌چنین ایجاد دوگانه «مصاف و مجلس» ممدوح خود را مرد هر دو میدان معرفی می‌کند.

چنانکه مشخص است سنایی از ضمیر منفصل «شما» برای ممدوح خود بهره برده است. درواقع تنها نمونه غزلی که پیش از قرن هشتم در آن ضمیر «شما» در جای‌گاه ردیف به کار رفته است، غزل «ای همه خوبی در آغوش شما / قبله جان‌ها بر و دوش شما» است؛ اما به یک‌باره استفاده از این ردیف در میان شاعران قرن هشتم رواج می‌یابد.

بدون شناخت جای‌گاه واژه «شما» در جریان‌شناسی غزل فارسی، نکته‌یی نغز از چشم پژوهش‌گران پوشیده خواهد ماند؛ زیرا از مهم‌ترین نشانه یا مؤلفه لفظی روشنی‌بخشی برای تحول مضمون در غزل فارسی غفلت ورزیده‌ایم.

درباره غزل مدحی تا به حال تحقیقات اندکی انجام گرفته است. مالمیر و محمدخانی (۱۳۹۱) در مقاله‌یی با عنوان «نقد و بررسی مدیحه‌سرایی حافظ» که در فصلنامه متن پژوهی ادبی چاپ شده

است، به سراغ آن دسته از غزلیات حافظ رفته‌اند که مدحی‌بودن آن‌ها محل مناقشه پژوهش‌گران بوده است. علی حیدری و مهرنوش دژم (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان «جای‌گاه تخلص در غزل‌های مدحی حافظ»، که در مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) دانش‌گاه شیراز منتشر شده است، به بررسی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های غزلیات مدحی پرداخته‌اند و ساختار غزل مدحی حافظ را در ارتباط با جای‌گاه تخلص در آن کاویده‌اند.

طاهره ایشانی (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌یی با عنوان «سیر غزل مدحی در ادب فارسی (از سنایی تا حافظ)» که در کهن‌نامه ادب پارسی انتشار یافته است سیر غزل مدحی را در ادبیات فارسی بررسی کرده است و سابقه آن را در سنایی جست‌وجو کرده و تا روزگار حافظ بسط داده است. اگر چه این تحقیق مهم‌ترین پژوهش درباره غزل مدحی در شعر فارسی است؛ اما نویسنده در این مقاله در میان شاعران قرن هشتم تنها به حافظ توجه کرده و از دیگر شاعران دوره تلفیق نامی نبرده است؛ درحالی‌که شاعرانی هم‌چون خواجهی کرمانی، سلمان ساوجی، عبید زاکانی، ناصر بخارایی، عمادالدین فقیه کرمانی و ... همه‌گی متعلق به یک سنت شعری هستند و مؤلفه‌های شعر دوره تلفیق در شعر آنان نیز یافت می‌شود؛ به طوری که بدون مطالعه اشعار آنان هر گونه مطالعه درباره حافظ ناقص می‌نماید.

هدف ما در این پژوهش این است که بدانیم: به لحاظ مضمونی، در جریان‌شناسی غزل فارسی واژه «شما» در جای‌گاه ردیف چه نقش / نقش‌هایی را ایفا کرده است؟ این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته و برای یافتن شاهد مثال‌ها، به دیوان سنایی، ناصر بخارایی، حافظ، عمادالدین فقیه کرمانی، سلمان ساوجی، خواجهی کرمانی و اوحدی مراغه‌یی رجوع کرده‌ایم.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نشانه استفاده از ضمیر «شما» به خصوص در ردیف غزل است، که تا پیش از قرن هشتم تنها یک‌بار در غزلی از سنایی غزنوی به کار رفته بود؛ اگرچه مدحی‌بودن غزل مذکور از سنایی چندان مسلم به نظر نمی‌رسد؛ اما با توجه به این‌که سنایی نیز در غزلیات خود از مضامین مدحی بهره برده است، دور نیست که تصور کنیم شاعران قرن هشتم استفاده از ظرفیت این ضمیر را از سنایی به وام گرفته باشند. مضاف بر این‌که ماهیت ابهام‌آمیز مخاطب این ضمیر _ ممدوح‌بودن یا معشوق‌بودن_ با در هم آمیخته‌گی ذاتی ممدوح، معشوق زمینی و معشوق الهی در اشعار این شاعران بسیار هم‌سو است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. اوحدی مراغه‌یی

اوحدی از شاعران نام‌آور قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم هجری است، که الهام‌بخش حافظ نیز بوده است. مشابهت سبک او با سبک اشعار حافظ به حدی است که برخی از اشعار اوحدی به دیوان خواجه شیراز نیز راه یافته است؛ اگرچه عمده شهرت اوحدی به خاطر سرودن مثنوی جام جم است، باید گفت غزلیات بسیار زیبایی نیز دارد که در استحکام لفظ و روانی تعبیر قابل توجه است. در هیچ‌یک از منابع نامی از ممدوحان خاص اوحدی نیامده است و تنها به این نکته اشاره شده است که منظومه منطق/العشاق را به درخواست خواجه نصیرالدین طوسی سروده است و نیز منظومه جام جم را به نام سلطان ابوسعید بهادرخان و وزیرش غیاث‌الدین محمد کرده و در آغاز منظومه آنان را ستوده است (صفا، ۱۳۶۹: ۸۳۵).

آنچه مسلم است، صوفی‌منشی اوحدی مانع از آن بوده است که وی مداح سلاطین باشد؛ چنان‌که ذبیح‌الله صفا درباره قصاید او گفته است: «قصاید اوحدی همه‌گی در وعظ و تحقیق و ذکر حقایق اخلاقی و عرفانی است» (همان: ۸۳۷) و از دیرباز قصیده محمل ستایش و مدح بوده است؛ این نکته می‌تواند تأییدی بر وارسته‌گی اوحدی باشد؛ باوجود این تفاسیل احتمالاً او یک‌بار ممدوحی مسیحی را مدح گفته باشد؛ غزل زیر شاهدهی بر این مدعاست:

ای پرتو روح‌القدس تابان ز رخسار شما	نو مسیحا در خم زلف چو زنار شما
هم لفظتان انجیل‌خوان، هم لهجه‌تان داودسان	سر حواریون نهان در بحر گفتار شما
شماس ازان رخ جفت غم، مطران پریشان دم	قسیس دانا نیز هم بیچاره در کار شما
اعجاز عیسی در دو لب پنهان صلیب اندر سلب	قندیل رهبان نیم شب تابان ز رخسار شما
از لعلتان کوثر نمی، وز لفظتان گردون خمی	میلاذ شادیه‌ها همی از روز دیدار شما
زان زلفهای جان گسل تسبیح یوحنا خجل	صد جاثلیق زنده‌دل چون من خریدار شما
گردی ز عشق انگیخته، بر گبر و ترسا بیخته	خون مسلمان ریخته در پای دیوار شما
ای عیدتان بر خام خم گوساله زربینه سم	فسح نصاری گشته گم در عید بسیار شما
دیرش زمین بوسد به حد، رهبان از جوید مدد	چون اوحدی یوم‌الاحد آید به زنه‌ار شما

(اوحدی مراغه‌یی، ۱۳۴۰: ۸۶ و ۸۷)

باتوجه لحن بسیار محترمانه خطاب‌ها و مقایسه ممدوح با قسیس دانا، اعجاز عیسی، قندیل رهبان با چهره ممدوح، و ضمائر «تان» به‌جای ضمیر دوم شخص و اشارات فراوان به نشانه‌ها، شخصیت‌های محترم و رسومات مسیحی در این غزل از جمله روح‌القدس، مسیحا، انجیل‌خوان، حواریون، داوود، قسیس، مطران، صلیب، قندیل رهبان، یوم‌الاحد و ... باید ممدوح مسیحی باشد.

گفتنی است که اوحدی در غزلی دیگر از ردیف «ز شما» سود برده است؛ در این غزل بر خلاف غزل فوق نشانه‌های آشکاری از مدحی بودن غزل دیده نمی‌شود؛ مطلع غزل چنین است:

مرادم ار چه نخواهد روا شدن ز شما به فال نیک ندانم جدا شدن ز شما
(همان: ۸۷)

۲-۲. خواجهی کرمانی

می‌توان گفت در میان شاعران گروه تلفیق، خواجه پیش‌رفته‌تر از بقیه است و بیش‌ترین نزدیکی را با حافظ داراست (شمیسا، ۱۳۸۸ ب: ۲۳۱). وی هم‌چون اغلب شناخته‌شده‌گان عصر خود سفرهای فراوانی به یزد و شیراز و مصر و بغداد و ... انجام داده و امیران و پادشاهان متعددی را به چشم دیده است. در دیوان وی تعداد قصاید، قطعات و ترکیب‌بندهای مدحی و مرثیه‌یی کم نیست؛ اما آن‌چه در این‌جا اهمیت دارد، غزلیات مدحی اوست. خواجه بنا بر رسم زمانه در غزلیات خود مدایحی نیز انجام داده است؛ برای نمونه خواجه پس از ماجرای غلبه یافتن امیرعلی پادشاه دیار بکر بر آریاخان و کشتن او و نیز غیاث‌الدین محمد، اقامت در زنجان را خوش نمی‌داشته و در ضمن غزلی که مطلع آن نیز بر تأسف خواجه از این واقعه تأکید دارد، اظهار می‌کند که «سلطانیه» را بدون سلطان نمی‌خواهد:

دلم بی وصل جانان جان نخواهد که عاشق جان بی جانان نخواهد...
از آن خواجه از این منزل سفر کرد که سلطانیه بی سلطان نخواهد
(خواجهی کرمانی، ۱۳۶۹: ۴۲۵)

این بیت، مدح صریحی را در بر نداشته باشد، اما به صورت ضمنی به غیاث‌الدین محمد و شاعرنوازی او دلالت دارد، تا آن‌جا که خواجه در همین غزل بر خود لازم می‌داند که حق محبت‌های او را به‌جا آورد.

دیگر پادشاه شاعر دوست و اهل فضل و ادبی که خواجه با او حشرونشر داشته است، ممدوح نام‌آشنای خواجه حافظ، یعنی شاه شیخ ابواسحاق است. خواجه که در اغلب سفرهای شیخ ابواسحاق به شهرهای مختلف او را همراهی می‌کرد، در اواخر عمر به دلیل ناتوانی جسمانی از همراهی او باز ماند؛ این مسأله و دوری شاعر کرمانی از شیخ ابواسحاق در یکی از غزلیات خواجه بازتاب یافته است، که بنا بر ابیات پایانی غزل، گویا شیخ ابواسحاق به سفر اصفهان رفته است:

شمیم باغ بهشت است یا نسیم عراق که گشته زنده از انفاس او دل مشتاق ...
نوازشی بکن از اصفهان که گشت روان از آب دیده ما زنده‌رود سوی عراق
کمال رتبت خواجه همین‌قدر کافی است که هست بنده‌ای از بنده‌گان ابواسحاق
(همان: ۷۱۵)

چنان که می‌بینیم، خواجه نام شیخ ابواسحاق را هم‌ردیف نام خود و در بیت تخلص آورده است و به عبارت به‌تر در غزل خود، به سبک قصاید مدحی عمل کرده است؛ اگرچه می‌دانیم که در قصاید معمولاً پس از بیت تخلص مدح ممدوح آغاز می‌شود؛ اما از آن‌جا که مدح در غزل شیوه‌ی مخصوص به خود دارد، معمولاً در آن به یک بیت اکتفا می‌شود.

حال که نمونه‌هایی از مدایح خواجه ضمن غزل از نظر گذشت غزلیاتی از او بررسی می‌شود که با ردیف «شما» سروده شده است. خواجه سه غزل با ردیف «شما» دارد:

آب آتش می‌برد خورشید شب‌پوش شما می‌رود آب حیات از چشمه‌نوش شما
(همان: ۱۱۷)

در این غزل، دلالت‌های فراوانی برای این موضوع وجود ندارد که بتوان بر اساس آن غزل را مدحی تلقی کرد؛ صرف‌نظر از تداعی‌های رایجی که قافیۀ «گوش» ایجاد می‌کند و در سنت‌های ادبی باید آن‌ها را جست، می‌توان باتوجه به بیت «حلقه‌گوش شما را تا بُود مه مشتری / مشتری باشد غلام حلقه‌درگوش شما» (همان‌جا) چنین استدلال کرد که واژه «غلام» که با اصطلاح کنایی «حلقه‌درگوش‌بودن» همراه شده است، بر مدحی‌بودن غزل دلالت دارد و ممدوح که با ضمیر «شما» مورد خطاب قرار گرفته است هم، احتمالاً صاحب‌منصبی است که می‌توانسته غلامی حلقه‌به‌گوش داشته باشد.

اگر سرم برود در سر وفای شما ز سر برون نرود هرگز هوای شما
(همان: ۶۲۶)

در شش بیت دیگر این غزل خواجه در جایی غیر از ردیف، از ضمیر «شما» استفاده کرده است که به ترتیب بیت‌های دوم، ششم، هفتم، هشتم، نهم و یازدهم هستند:

به خاک پای شما کآن‌زمان که خاک شوم هنوز بر نکنم دل ز خاک پای شما...
کرا به جای شما در جهان توانم دید چرا که نیست مرا هیچ‌کس به‌جای شما
ز بنده‌گی شما صدهزارم آزادی‌است که سلطنت کند آن‌کو بود گدای شما
گرم دعای شما ورد جان بود چه عجب که هست روز و شب اوراد من دعای شما
کجا سزای شما خدمتی توانم کرد جز این‌که روی نپیچم ز ناسزای شما
(همان‌جا)

این نکته در کنار استفاده از تعابیری هم‌چون سوگندخوردن به خاک پای مخاطب (بیت دوم)، حاصل کردن رضای مخاطب (بیت پنجم)، ناتوانی در کسی را به‌جای مخاطب دیدن در جهان (بیت ششم)، بنده‌گی مخاطب برتر از آزادی‌بودن و سلطنت‌کردن گدای او (بیت هفتم)، خدمت‌کردن مخاطب (بیت نهم) بر این نکته دلالت دارد، که احتمالاً ممدوح در این غزل امیر یا شاهی است که

خواجو ردیف شعر خود را به احترام او چنین انتخاب کرده است؛ اگر چه برخی از تعبیری که برشمرده شد، در اغلب غزل‌های عاشقانه نیز یافت می‌شود؛ اما گردآمدن این مضامین در یک غزل با ردیف «شما» و نیز تکرار شش‌باره این ضمیر در محلی غیر از ردیف شعر - که شاعر از تکرار آن ناگزیر بوده است - همه‌گی می‌تواند دلیلی بر مدعای پژوهش باشد.

غزل سومی که در دیوان خواجو دارای ردیف «شما» است با مطلع زیر آغاز می‌شود:

آن تن ماست یا میان شما و آن دل ماست یا دهان شما
(همان: ۶۳۰)

خواجو در این غزل نیز از همان ترکیب الفاظ آشنای خود سود جسته است و باتوجه به تداعی‌هایی که قافیه برای او آفریده است، کلمات را در کنار یک‌دیگر قرار داده است؛ باوجود این، می‌توان از خلال برخی ابیات اشاراتی پیدا کرد که نشان دهد مخاطب این غزل فرد صاحب‌منصبی بوده است؛ برای مثال در دومین بیت این غزل چنین آمده است:

اگر آن ابرو است و پیشانی نکشد هیچ کس کمان شما
(همان‌جا)

همان‌طور که معلوم است، تناسب کلماتی که در این بیت آمده است، از جنس تناسب معمولی است که در دیوان اغلب شعرا یافت می‌شود؛ اما ذکر این نکته لازم است که معمولاً پادشاهان و امیران میل فراوانی به شکار داشته‌اند و از آن‌جا که در توصیفات شاعران درباره‌ی توان بدنی ایشان اغراق می‌شده است - چنان‌که در شاه‌نامه نیز نمونه‌های فراوان آن دیده می‌شود - بعید نیست که خواجو در مصرع دوم به این نکته اشاره کرده باشد، که کمان ممدوح - ممدوحی که تنومند است و طبیعتاً کمانی در خور بازوی او باید ساخت - به گونه‌ی ساخته شده است که کسی از پس کشیدن آن برنمی‌آید.^۱

در شاه‌نامه نیز می‌بینیم، زمانی که رستم پرورش سیاوش را عهده‌دار می‌شود، یکی از آموزش‌هایی که به او می‌دهد، آموختن سواری و تیر و کمان است:

بدو گفت کاین کودک شیرفش مرا پرورانید باید به کش

۱. در تأیید این ادعا باید گفت که چنان‌که در لغت‌نامه دهخدا نیز بیان شده است، در گور یکی از پادشاهان اشکانی تیر و کمان و فلاخن دیده شده است (ر.ک دهخدا، ذیل واژه اسب).
هم‌چنین در سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی دیده می‌شود، داریوش توانایی‌های جسمانی و هنرهای رزمی خود را به رخ می‌کشد: «ورزیده‌ام / هم به دست / هم به پا / سوارکارم / سوارکار خوب / کمان‌دارم / کمان‌دار خوب / هم پیاده، هم سواره. نیزه‌اندازم / نیزه‌انداز خوب / هم پیاده، هم سواره. و هنرهایی که اورمزد به من داده است / و توانسته‌ام که نگاه‌دارشان باشم / به خواست اورمزد هرچه کرده‌ام با این هنرها کرده‌ام که اورمزد به من داده است (به نقل از مجتبیایی، ۱۳۵۲: ۲۹).

مرو را به گیتی چو من دایه نیست
نیامد همی بر دلش بر گران
چهرانجوی گُرد پسندیده را
نشستن گهش کرد در گلستان
عنان و رکیب و چه و چون و چند
همان باز و شاهین و یوز شکار
سخن گفتن و رزم و راندن سپاه
بسی رنج برداشت و آمد به بر
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۰۷ و ۲۰۸)

چو دارندگان تو را مایه نیست
بسی مهتر اندیشه کرد اندر آن
به رستم سپردش دل و دیده را
تهمتن ببردش به زاولستان
سواری و تیر و کمان و کمند
نشستن گه مجلس و می گسار
ز داد و ز بیداد و تخت و کلاه
هنرها بیاموختش سر به سر

۲-۳. سلمان ساوجی

دولت‌شاه او را با القاب «الملح المتکلمین» و «افخر المتأخرین» یاد می‌کند (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۵۷) و معتقد است که در دیوان او آنچه برای مستعدان شعر و شاعری لازم است یافت می‌شود (همان: ۲۶۰). خواجه سلمان ملک‌الشعرای دربار ایلخانی بود و چنان که شبلی نعمانی (۱۳۶۳: ۱۵۵) می‌گوید کاخ شعرش را بر شیوه کمال‌الدین اسماعیل و ظهیر فاریابی بنا کرده بود؛ وی می‌افزاید: «باید دانست که سلمان در چکامه و سخن دارای درجه خاص و صاحب سبک و مسلک است؛ به این معنا که او برزخ بین قدما و متوسطان واقع شده و کلامش خاتمه دور قدما و آغاز عصر متوسطان می‌باشد» (همان: ۱۵۶).

طبیعی است خواجه سلمان که در میان معاصرانش در بهره‌مندی از مزایای مدیحه‌سرایی سرآمد بود در غزلیات خود نیز - علاوه بر قصاید - به مدح پرداخته باشد؛ برای نمونه، وی در ابیات پایانی یکی از غزلیاتش چنین سروده است:

بلبلان اوصاف گل گویند و گل وصف درخت
سایه لطف الهی شه حسن، سلمان که هست
ما دعای پادشاه کامران کام‌یاب
آسمان سلطنت را روی رایش آفتاب
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۳۷۲)

پیش از بررسی غزلیات سلمان، که با ردیف «شما» سروده شده است، باید گفت در میان قطعات سلمان ساوجی نیز قطعه‌یی تقاضایی با ردیف «شما» وجود دارد، که در آن مدح ممدوح هم لحاظ می‌شود و ابیات نخستین آن چنین است:

آصف ثانی رشیدالحق والدین آنکه هست
صاحباً از ماجرای حال خود من شمه‌ای
آسمان عکسی ز روی عالم آرای شما
عرض خواهم داشت بر رای اعلای شما...
(همان: ۵۴۹ و ۵۵۰)

سلمان ساوجی هم دو غزل با ردیف «شما» دارد، که از لحن و کلماتی که در لابه‌لای ابیات به کار رفته است بر می‌آید که این غزلیات مدحی باشند:

اینم نه بس کاید به من بویی ز گلزار شما
با این طهارت نیستم زیبای دیدار شما
کی نقد اشک ما روان، گشتی به بازار شما؟
با آن که من خود نیستم، هستم خریدار شما
باری، چو باری می کشم بر دوش هم بار شما
حاشا که من مویی کنم، تقصیر در کار شما
تشویش سلمان می دهد، هندوی طرار شما
(همان: ۳۶۹)

من کیستم تا باشدم سودای دیدار شما
چشمم که هر دم می کند غسلی به خوناب جگر
سیم سیاه قلب اگر، هرگز نپالودی مژه
ای هر سر موی تو را، سرمایه هستی بها
باری است سر بر دوش من، خواهم فکند این بار، من
با آنکه مویی شد تنم، از جور هجران و ستم
دل با عذار ساده ات، جمعیتی دارد، ولی

و نیز غزلی دیگر:

دولت ما نیست، الا در سر کوی شما
هیچ دست آویز ما را نیست، جز موی شما
سال‌ها شد، تا خجالت دارم، از روی شما
زنده بادم که او می‌آورد بوی شما
کس نمی‌گوید حدیث سخت، در روی شما
تا چرا سر بر نمی‌دارد، ز زانوی شما
زان نمی‌آید کسی در چشم جادوی شما
هست، سلمان، از میان جان، دعا گوی شما
(همان: ۳۷۰)

قبله ما نیست، جز محراب ابروی شما
روز محشر، در جواب پرسش سودای کفر
ماه تابان را شبی نسبت، به رویت، کرده‌ام
مردۀ خاکم که او می‌پرورد سروی چو تو
اینکه بر چشمم، سیاه و تنگ دل یاری، ولی
بر نمی‌دارم سر از زانو، ز رشک طره‌ات
چشم تنگت، ترکناز و حاجبت پیشانی است
گرم بدم گویی و نیکویی، به هر حالت که هست

باتوجه به استفاده از کلمات «دولت»، «حاجب» و «دعاگو»، که از کلماتی است که در ابیات مدحی قصاید خواجه سلمان نیز فراوان دیده می‌شود، مدحی بودن این غزل اثبات می‌شود؛ هم‌چنین در غزل «بی‌گل رویت ندارد رونقی بستان ما» که قافیۀ «سلطان» را نیز استفاده کرده است در بیت:

زینهار ای دوستان جان شما و جان ما
(همان: ۳۷۱)

در فراق دوست دل خون گشت و خواهد شد به باد

استفاده از «شما» به احتمال زیاد خطاب به درباریان شاه باشد و باید زمانی سروده شده باشد، که سلمان در خدمت سلطان نبوده است؛ زیرا مکرر در این غزل از فراق و دوری خود از ممدوح سخن می‌گوید، که در دو بیت پایانی این مضمون را از زبان سلطان هم نقل می‌کند؛ چنان‌که در تاریخ زنده‌گی سلمان نیز آمده است. وی به علت دوری از خانواده بعضی اوقات برای تازه‌کردن دیدار، ناچار

به سفر می‌شد. بیت فوق را بسنجید با بیت زیر از حافظ که مدیحه‌ی است در قالب غزل و یکی از شش غزلی است که خواجه حافظ در ستایش شاه یحیی (مقتول در ۷۹۵) برادرزاده شاه شجاع سروده است:

دل خرابی می کند دلدار را آگه کنید زینهار ای دوستان جان شما و جان ما
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۵: ۸۹)

۲-۴. عمادالدین فقیه کرمانی

چنان که شمیسا (۱۳۷۰: ۱۲۳) نیز متذکر شده است، عماد فقیه مانند دیگر شعرای نامدار قرن هشتم، غزلیات مدحی در دیوان خود دارد. از مهم‌ترین ممدوحان عمادالدین فقیه هم‌چون بسیاری از هم‌عصرانش، شاه شیخ ابواسحاق و شاه شجاع است، که خواجه عماد در غزلیات خود به مدح او توجه نشان داده است؛ برای نمونه، درباره شاه شیخ ابواسحاق:

عماد دل‌شده را بر زبان نه می‌گذرد مگر ثنای جمیل جمال دنیوی و دین
خدايگان سلاطین عصر بواسحاق که تا به ابد تاج‌بخش و تخت نشین
(عمادالدین فقیه کرمانی، ۱۳۴۸: ۲۳۸)
شکست قامت شمشاد ز اعتدال قدت مگر که رایت منصور شیخ ابواسحاقی
(همان: ۲۸۷)

درباره شاه شجاع:

قره‌العین سلاطین جهان شاه شجاع خسرو عادل لشکرشکن صفدر ما
(همان: ۱۱)
این سرو قد اوست که در دیده جلوه کرد یا رایت مظفر سلطان عادل است
سلطان عدل شاه شجاع آنکه خاطرش دایم به عدل و طبع به انصاف مایل است
(همان: ۳۲)

عمادالدین فقیه نیز هم‌چون دیگر شاعران معاصرش از ردیف «شما» استفاده برده است:

ای بصرم جای خیال شما دل نگران است به حال شما
(همان: ۶)

عماد در غزل فوق از کلماتی که در غزلیات مدحی مرسوم بوده است استفاده آشکاری نبرده است و تنها در دو بیت پایانی، عنان کلام را به سمتی می‌برد که می‌توان از آن بوی مدحی بودن غزل را استشمام کرد:

آه که منزل‌گه درویش نیست بارگه جاه و جلال شما

گشت جهان گیر چو شعر عماد نامزد حسن و جمال شما
(همان جا)

این که عماد در این دو بیت از «بارگه جاه و جلال» و «جهان گیر» بودن سخن می گوید، مؤید ادعای مورد تحقیق است.

عماد کرمانی در غزلی دیگر نیز از ردیف «شما» سود برده است:

سال ها عاشق جمال شما گر کند وصف زلف و خال شما
(همان: ۱۵)

هرچند در این غزل بر خلاف غزل پیشین هیچ کلمه خاصی وجود ندارد که بشود از آن مدحی بودن غزل را استنباط کرد، اما مضامینی که در غزل دستمایه سرودن ابیات شده است احتمال مدحی بودن آن را افزایش می دهد از جمله بیت زیر:

علم الله که از هزار یکی نتوان گفتن از کمال شما
(همان جا)

و یا:

دل من مدتی در آتش عشق پخت سودای اتصال شما
عاقبت شرمسار شد چو بدید پایه رفعت و جلال شما
(همان جا)

۲-۵. حافظ شیرازی

خواجه حافظ شیرازی نیز یک غزل با ردیف «شما» دارد؛ اما پیش از آن باید برخی دیدگاه ها را درباره غزلیات مدحی حافظ بررسی کرد. یکی از مشهورترین غزلیات مدحی حافظ، غزلی است که او در آن بر عهدی افسوس می خورد، که به مجلس شاه شجاع رفت و آمد می کرده است. در این غزل که تمام ابیات با عبارت «یاد باد آن که...» آغاز می شود. خواجه به نکات مهمی اشاره کرده است و بدون تصریح به نام شاه شجاع از وی با ضمیر محترمانه «شما» یاد می کند. پیش از بررسی نظرات مفسران درباره این غزل باید گفت حافظ در برخی دیگر از اشعار خود بدون تصریح به نام ممدوح هم چون دیگر هم عصران خود با استفاده از لغاتی هم چون شهسوار و تخت جم، جمال (اسم شاه شیخ ابواسحاق)، جلال (اسم شاه شجاع)، مدح و احسان و نیز ضمیر سوم شخص «شما» برای احترام ما را متوجه این نکته می کند که مخاطبش یک صاحب منصب است که احترامش نزد خواجه واجب بوده است (شمیسا، ۱۳۸۸ الف: ۱۹۴ و ۲۰۱؛ نیز نک شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

[غزلیات مدحی شاعران دوره تلفیق با تأکید بر کاربرد ویژه ضمیر «شما»...] غالب

در غزلی از حافظ که تنها در چاپ قدسی و نیز بخش ملحقات چاپ نیساری آمده است _ در دیگر نسخ معتبر به صورت قطعه در بخش قطعات بدون مطلع مصرع و چند بیت دیگر آمده است _ در بیت تخلص از ضمیر «شما» استفاده شده است:

نسبت رویت اگر با ماه و پروین کرده‌اند صورت نادیده تشبیهی به تخمین کرده‌اند...
 شعر حافظ را که یک سر مدح و احسان شماسست هر کجا بشنیده‌اند از لطف تحسین کرده‌اند
 (حافظ شیرازی، ۱۳۸۷: ۳۲۸)

همان‌طور که شمیسا نیز متذکر می‌شود «آوردن "شما" به جای "تو" می‌رساند که ممدوح از شاهان یا وزراست» (شمیسا، ۱۳۸۸ الف: ۲۰۲).

سه غزل از زیباترین و مؤثرترین غزلیات حافظ درباره شاه شیخ ابواسحق است (برای توضیح بیش‌تر در این باره ر.ک به شمیسا، ۱۳۸۸ الف: از ۲۴۶ تا ۲۴۸). غزل مطلع نظر در این پژوهش یکی از این سه غزل است که مطلع آن چنین است:

یاد باد آن‌که نهانت نظری با ما بود رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود
 (حافظ شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۷۶)

حافظ در این غزل از «مجلس انس»، «شمع طرب»، «بزم‌گه خلق و ادب» سخن می‌گوید و بر ازدست‌رفتن ایامی تأسف می‌خورد که در مجلس شاه شجاع حضور می‌یافت و در بیت پایانی چنین سروده است:

یاد باد آن‌که به اصلاح شما می‌شد راست نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود
 (همان‌جا)

منظور حافظ از ضمیر «شما» و مخاطب این غزل چنان‌که محققان نوشته‌اند، شاه شجاع است (برای نمونه ر.ک همایون فرخ، ۱۳۷۰: ۱۵۴۴ تا ۱۵۴۹). درباره شعردانی و نکته‌سنجی شاه شجاع مورخان سخنانی گفته‌اند؛ از جمله ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ هـ ق) بر قریحه نیکوی شعر او صحنه گذاشته است:

شاه شجاع بن مُحَمَّد بن مظفر الیزدی ملک شیراز و غیرها من عراق العجم سیاتی فی
 تَرْجَمَةِ وَالِدِهِ مَا وَقَعَ لَهُ مَعَهُ أَنَّهُ اسْتَقَرَّ فِي الْمَمْلَكَةِ بَعْدَ أَنْ سَجَنَ إِبَاهَ وَكَانَ إِخْوَهُ شَاهِ مَظْفَرٍ مَقْدَمَا
 عِنْدَ أَبِيهِ عَلَيْهِ فَمَاتَ فِي حَيَاتِهِ وَقَرَّرَ شَاهُ شُجَاعٍ أَحَاهُ شَاهُ مَحْمُودٍ أَصِيهَانَ وَقِمَ وَقَاشَانَ وَقَدْ
 اشْتُغَلَ بِالْعِلْمِ وَاشْتَهَرَ بِحَسَنِ الْفَهْمِ وَمَحَبَّةِ الْعُلَمَاءِ وَكَانَ يَنْظُمُ الشُّعْرَ وَيُحِبُّ الْأَدْبَاءَ وَيَجِيزُ عَلَى
 الْمَدَائِحِ وَمَنْ قَصِدَ مِنَ الْبِلَادِ وَيُقَالُ أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ الْكُشَافَ وَكَتَبَ مِنْهُ نُسخَةً بِحَطِّهِ الْفَائِقِ
 وَرَأَيْتُ خَطَّهُ وَهُوَ فِي غَايَةِ الْجُودَةِ وَكَانَ يَنْظُمُ الشُّعْرَ الْحَسَنَ وَيَدْرِي الْأَصُولَ وَالْعَرَبِيَّةَ وَلَهُ اشْعَارُ
 كَثِيرَةٌ بِالْفَارِسِيَّةِ (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲: ۳۳۸)

ابن عرب‌شاه نیز درباره فضل و ادب او چنین نوشته است: «...هَذَا رَجُلًا عَالِمًا فَاضِلًا يَقْرُرُ الْكَشَافَ تَقْرِيرًا شَافِيًا كَامِلًا وَلَهُ شِعْرٌ رَائِقٌ، وَأَدَبٌ فَائِقٌ...» (ابن عرب‌شاه، ۱۸۱۷: ۴۳)؛ اما حافظ غزلی دیگر نیز دارد که ردیف آن «شما» است و هم‌چون دیگر هم‌عصران خود از این ضمیر برای سرودن غزلی مدحی سود جسته است:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زنخندان شما
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۵: ۸۹)

این سیزده بیت، نه غزل عارفانه و یا عاشقانه است، و نه از آن سروده‌های زندانه حافظ که در برابر زهد و پرهیز ریاکاران است. مدیحه‌ی است در قالب غزل و یکی از شش غزلی است که خواجه حافظ در ستایش شاه یحیی (مقتول در ۷۹۵) برادرزاده شاه شجاع سروده است (غزل‌های ۴۳۱، ۳۰۴، ۳۰۳، ۲۱۲ و ۴۳۳). شاه یحیی دبری فرمان‌روای یزد بود. ... در ردیف این غزل کلمه «شما» گاه خطاب به شاه یحیی است و گاه خطاب به درباریان او (استعلامی، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

۲-۶. ناصر بخارایی

ناصر بخارایی در زمره شاعرانی است که غزلیات مدحی متعددی در دیوان خود دارد. شمیسا نیز در سیر غزل در شعر فارسی بر این نکته صحه می‌گذارد و می‌نویسد: «ناصر نیز گاه در غزل مدح می‌کند» (۱۳۷۰: ۱۲۸)؛ گفتنی است مدح در غزل تنها به معنای ستایش امیران و شاهان نیست؛ بل که ممکن است گاهی موضوع غزل مدحی ستایش پیام‌بر صلی‌الله‌علیه‌وسلم و ائمه باشد. غزلیات متعددی از ناصر بخارایی وجود دارد که در مدح پیام‌بر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سروده شده است و در بعضی غزلیات نیز در خلال ابیات، بیتی را هم به نعت ایشان اختصاص داده است؛ برای نمونه ناصر غزل ۴۱۶ دیوان خود را کاملاً به نعت پیام‌بر اکرم اختصاص داده و در نسخه چاپی دیوان هم در عنوان آن «در نعت پیام‌بر اکرم» آمده است؛ مطلع غزل چنین است:

ای منصب رسالت از تو شده به رونق پیش از تو کس نبوده محبوب حضرت حق
(بخارایی، ۱۳۵۳: ۳۱۵)

غزل شماره ۵۵۳ دیوان هم یک‌سره به مدح نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مختص شده و در عنوان آن چنین می‌خوانیم: «در نعت نبی اکرم حضرت مصطفی»؛ مطلع غزل:

ای لوای مهتری بر لامکان افراخته غلغل لولاک بر هفت‌آسمان انداخته
(همان، ۳۶۷)

همچنین در غزل ۶۰۹ دیوان نیز به نعت پیامبر اکرم پرداخته شده است؛ مطلع غزل چنین است:
ای یافته نبوت از ذات تو کمالی رفته به عرش و کرده با دوست اتصالی

(همان: ۳۸۸)

اما مواردی در دیوان شاعر نیز وجود دارد که در ضمن غزل، یک بیت به ستایش پیامبر صلی الله علیه و سلم اختصاص یافته است. در غزل ۴۳ دیوان به مطلع:

خضر وقتم به وفا زنده و فارغ ز وفات دارم از چشمه نوش دهند آب حیات
(همان: ۱۷۵)

در بیت تخلص به «برقبة پرنور» پیامبر صلوات می فرستد:

ناصر از کوری دشمن ز دل و دیده خود گوی بر قبة پرنور محمد صلوات
(همان جا)

در غزل ۲۴۳ به مطلع:

هر کس که مقیم در خمار نباشد در مذهب ما عاقل و هشیار نباشد
(همان: ۲۴۹)

بدین گونه پیامبر صلی الله علیه و سلم را ستوده است:

سردفتر اصحاب یقین بود محمد شاهی که چو او قافله سالار نباشد
(همان جا)

گذشته از این موارد در ستایش پیامبر صلی الله علیه و سلم سروده شده است، ناصر بخارایی غزلیاتی نیز دارد که در آن‌ها پادشاهانی را مدح گفته است. دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعرا یکی از غزلیات مدحی او را معرفی کرده و آن را صراحتاً در شأن سلطان اویس دانسته است (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۷۱). مطلع غزل چنین است:

شمع ایران گویمت یا ماه توران خوانمت قبله دل دانمت یا کعبه جان خوانمت
(همان: ۲۲۲)

همچنین ناصر در غزلی به مطلع:

ز چشمم خون دل هر شب روان است دل خونین من با کاروان است
(همان: ۲۰۱)

با نام بردن از «شماخی» و «شایبران»، که در زیر سلطه هوشنگ شاه _ محبوب ترین ممدوح ناصر بخارایی _ بود مشخص می کند که این غزل را برای او سروده است:

دوان یک شب روانم از شماخی که جان و دل مرا در شایبران است
(همان: ۲۰۲)

صلی الله علیه وسلم

همچنان که در غزلیاتی از ناصر دیده شد، که وی در خلال ابیاتی از غزل نعت پیامبر را مد نظر قرار داده بود، درباره پادشاهان نیز مبادرت به چنین کاری کرده است؛ برای نمونه در غزلی به مطلع:

مرحبا ای نگار دل افروز / شکرالله که دیدمت امروز
(همان: ۳۰۴)

از مضمون بیت دوم می توان چنین استنباط کرد، که مخاطب این غزل باید یکی از شاهانی بوده باشد که همیشه ممدوح او بوده اند:

برکشیده تو را خدای جهان / بر سر سروران سر و پیروز
(همان جا)

دو غزل از ناصر بخارایی با ردیف شما وجود دارد که از نظر اسلوب سخن و کلمات به کار رفته در غزل، این ظن را تقویت می کند که به احتمال بسیار زیاد این غزل مدحی باشد در یکی از این غزلیات که مطلع آن:

گرفت ملک دلم حسن دلستان شما / به جای جان منی جان ما و جان شما
به تنگای دهان تو جای لطف نبود / دقیق شد سخن از تنگی دهان شما
ز جای رفت دل تنگ غنچه چون سوسن / به گوش گل سخنی گفت از زبان شما...
به خدمت در تو درکشیده حلقه به گوش / نهاده ام سر طاعت بر آستان شما
(همان: ۱۶۸)

تسخیرشدن ملک دل شاعر، به خدمت حلقه به گوش کشیدن و سر طاعت بر آستان بودن قرآینی است که از طریق آن ها می توان به مدحی بودن غزل پی برد؛ هم چنین ناصر غزلی دیگر با همین ردیف دارد، که برخلاف غزل پیشین در آن دلالت های مدحی دیده نمی شود و همین مسأله می تواند تأییدکننده این مدعا باشد که در غزلیات مدحی با ردیف «شما» هرگاه از کلماتی که مربوط به حوزه معنایی دربار و پادشاهان است استفاده می شود و از تعبیری متضمن اظهار بنده گی و ارادت سخن می رود احتمالاً باید غزل را مدحی دانست:

ای خجل گل ز رنگ و بوی شما / سرخ گشته ز شرم روی شما
(همان جا)

۳. گفت و گوی پژوهش

در تحقیقاتی که تاکنون درباره غزل مدحی صورت گرفته است، همواره از غزلیات حافظ با اشاره به پیشینه چنین روی کردی در شاعران پیش از او یاد شده است و شاعران گروه تلفیق یعنی هم عصرا حافظ مورد بی توجهی قرار گرفته اند. هرگونه تحقیق در شعر حافظ بدون توجه به

شاعران هم عصر او که با آن‌ها دادوستد شعری فراوانی نیز داشته است، ناقص می‌نماید. این بی‌توجهی باعث می‌شود که بخشی از مطالب حالت کلی‌گویی پیدا کند؛ درحالی‌که در دیوان شاعرانی نظیر خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی، عمادالدین فقیه کرمانی و ... ویژه‌گی‌های زبانی، بلاغی، اجتماعی و سیاسی‌بی وجود دارد که در حقیقت ویژه‌گی‌های سبکی و فرهنگی قرن هشتم است؛ به عبارت بهتر با تحقیق در دیوان این شاعران می‌توان مؤلفه‌های سبکی این عصر را به دقت بازشناخت و تفاوت‌های آن را با قرون پیش و پس از قرن هشتم معرفی کرد.

۴. نتیجه‌گیری

شاعران قرن هشتم که از آنان با نام دوره تلفیق یاد می‌شود در امتداد حرکت غزل فارسی از عاشقانه به عارفانه توانستند شیوه بینابین اتخاذ کنند و غزل عارفانه و عاشقانه را به گونه‌ی تلفیق کنند، که بتوانند از ره‌گذر چنین تغییری مضامین شاعرانه خود را به بهترین نحو بپروراند؛ یکی از بارزترین نمودهای این تغییر، کثرت مضامین در غزلیات شاعران دوره تلفیق است، که دست آنان را برای هنرنمایی به بهترین نحوی بازگذاشته بود؛ از طرفی، در این قرن شعر مدحی به دوره افول خود رسیده بود و غیر از خواجه سلمان ساوجی، که از راه مداحی به مکتبی رسیده بود، دیگر شاعران به دلیل رواج تصوف و دنیاگریزی و مضامین عارفانه چندان به مداحی روی خوشی نشان نمی‌دادند. این مسائل باعث شد که مدح در غزلیات سروده شاعران این قرن راه یابد و شاعران به تبعیت از مداحان قصیده‌سرای نامی خلف خود که گاهی در غزلیات به مدح نیز گریز می‌زدند، ابیات و یا حتی گاهی غزلی را کاملاً به مدح اختصاص دهند؛ به همین دلیل در غزلیات شاعران قرن هشتم غزل‌های مدحی فراوان دیده می‌شود. راه تشخیص این غزلیات وجود واژه‌گان و مضامین رایج در قصاید مدحی است که در وصف شاه، امیر، درباریان و ... معمولاً به‌کار می‌رود؛ از جمله این واژه‌گان و مضامین شاه، دربار، خدمت، القاب شاهانه، اظهار بنده‌گی و ... است؛ اما در این میان یک نشانه نه چندان صریح نیز وجود دارد که از خلال واژه‌گان به‌کار رفته در غزلیات و حال و هوای غزل می‌توان به مدحی بودن آن پی برد. این نشانه استفاده از ضمیر «شما» به‌خصوص در ردیف غزل است که تا پیش از قرن هشتم تنها یک‌بار در غزلی از سنایی غزنوی به‌کار رفته بود. اگرچه مدحی بودن غزل مذکور از سنایی چندان مسلم به نظر نمی‌رسد؛ اما باتوجه به این که سنایی نیز در غزلیات خود از مضامین مدحی بهره برده است دور نیست که تصور کنیم شاعران قرن هشتم استفاده از ظرفیت این ضمیر را از سنایی به وام گرفته باشند. مضاف بر این که ماهیت ابهام‌آمیز مخاطب این ضمیر _ ممدوح بودن یا معشوق بودن _ با در هم آمیخته‌گی ذاتی ممدوح، معشوق زمینی و معشوق الهی در اشعار این شاعران بسیار هم‌سو است.

سرچشمه‌ها

۱. ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد. (۱۳۹۲). **الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة**. بتحقیق محمد عبد المعید ضان، المجلد الثاني. الطبعة الثانية. صیدر آباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
۲. ابن عربشاه، أبو محمد أحمد بن محمد. (۱۸۱۷). **عجائب المقدور في أخبار تیمور**. کلکتا: بی‌نا.
۳. استعلامی، محمد. (۱۳۸۲). **درس حافظ: نقد و شرح غزل‌های خواجه شمس‌الدین محمد حافظ**. ج ۱. تهران: سخن.
۴. اوحدی مراغهای، رکن‌الدین. (۱۳۴۰). **دیوان اوحدی مراغی**. با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی. تهران: امیرکبیر.
۵. ایشانی، طاهره. (۱۳۹۲). «**سیر غزل مدحی در ادب فارسی (از سنایی تا حافظ)**». کهن‌نامه ادب پارسی. سال چهارم. شماره سوم. صص ۱ تا ۲۷.
۶. بخارایی، ناصر. (۱۳۵۳). **دیوان ناصر بخارایی**. با مقدمه و شرح احوال و حواشی به کوشش مهدی درخشان. تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
۷. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). **دیوان حافظ**. به تصحیح محمد قدسی. با مقابله چهار نسخه چاپی معتبر قزوینی، خانلری، سایه و نیساری. به کوشش حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علی محمدی. تهران: چشمه.
۸. _____ . (۱۳۷۵). **حافظ به سعی سایه**. تهران: نشر کارنامه.
۹. حیدری، علی و مهرنوش دژم. (۱۳۹۲). «**جای‌گاه تخلص در غزل‌های مدحی حافظ**». مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) دانش‌گاه شیراز. سال پنجم. شماره چهارم. زمستان ۱۳۹۲. پیاپی ۱۸.
۱۰. خواجوی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطاء محمود بن علی بن محمود. (۱۳۶۹). **دیوان اشعار خواجوی کرمانی**. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پاژنگ.
۱۱. سلمان ساوجی، خواجه جمال‌الدین محمد. (۱۳۷۱). **دیوان سلمان ساوجی**. با مقدمه و تصحیح زنده‌یاد استاد ابوالقاسم حالت. به کوشش احمد کریمی. بی‌جا: سلسله نشریات ما.
۱۲. سمرقندی، دولت‌شاه ابن علاءالدوله بختیشاه الغازی. (۱۳۸۲). «**تذکره الشعراء**». به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
۱۳. سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۸۰). **دیوان حکیم ابوالمجدود بن آدم سنایی غزنوی**. با مقدمه و حواشی و فهرست به سعی و اهتمام مدرس رضوی. چ پنجم. تهران: سنایی.

۱۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). **سیر غزل در شعر فارسی**. تهران: انتشارات فردوس.
 ۱۵. _____ . (۱۳۸۶). **معانی**. ویراست ۲. تهران: میترا.
 ۱۶. _____ . (۱۳۸۸ الف). **یادداشت‌های حافظ**. تهران: نشر علم.
 ۱۷. _____ . (۱۳۸۸ ب). **سبک‌شناسی شعر**. چ چهارم. تهران: میترا.
 ۱۸. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج سوم. بخش دوم. تهران: انتشارات فردوس.
 ۱۹. عمادالدین فقیه کرمانی، علی. (۱۳۴۸). **دیوان اشعار**. به تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ. تهران: ابن سینا.
 ۲۰. غنی، قاسم. (۱۳۸۶). **بحث در آثار و افکار و احوال حافظ**. مقدمه به قلم محمد قزوینی. تهران: هرمس.
 ۲۱. مالمیر، تیمور و فاطمه محمدخانی. (۱۳۹۱). «**نقد و بررسی مدیحه‌سرایی حافظ**». فصل‌نامه متن‌پژوهی ادبی. ش ۵۱.
 ۲۲. مجتبابی، فتح‌الله. (۱۳۵۲). **شهر زیبای افلاطون و آرمان شهریارای ایران باستان**. تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
 ۲۳. نعمانی، شبلی. (۱۳۶۳). **شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران (۱ و ۲)**. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. چ دوم. تهران: دنیای کتاب.
-
-

خوانش ریالیستی مجموعه داستان کوتاه «گرگ‌ها و ده‌کده»

(اثر حسین فخری)

نگارنده: غلام رسول رحمانی*

چکیده

در مورد داستان و داستان‌نویسی، کارهای زیادی در افغانستان صورت نگرفته و در محافل و دانش‌گاه‌ها، کم‌تر به این بخش از ادبیات ما پرداخته شده و همین امر، سبب گردیده است که رشد داستان‌نویسی در کشور، پایین باشد؛ به هر حال، داستان‌نویسان، در کنار شاعران، آثاری با میزان موفقیت خوب و گاهی کم، کار خود را انجام داده‌اند؛ از آن جمله، حسین فخری است که از سال ۱۳۵۴، با داستان کوتاه «مهمان کوچک»، در رده داستان‌نویسان قرار گرفت. از او داستان‌های کوتاه، رمان و سفرنامه‌هایی منتشر شده است. از این میان، «گرگ‌ها و ده‌کده»، مجموعه داستان کوتاهی است، که قابلیت خوانش ریالیستی آن فراهم بود؛ لذا، این تحقیق، باهدف خوانش ریالیستی این مجموعه و پاسخ‌یابی به میزان موفقیت این داستان‌نویس و چه‌گونه‌گی محتوا و ساختار آن شکل گرفته است. محدوده این پژوهش، مجموعه داستان «گرگ‌ها و ده‌کده» بوده است، که از مبانی نظری مکتب ریالیزم سود جسته شده است. داده‌ها، به‌شیوه تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته و یافته‌ها به‌گونه کیفی بیان شده است. یافته‌ها پژوهش، بیان‌گر این هستند که: به استثنای سه داستان، هشت داستان دیگر این مجموعه، داستان‌های ریالیستی است، که روایت‌گر زنده‌گی جامعه سطح پایین و متوسط است. شخصیت‌ها به‌گونه کامل، نماینده طبقه اجتماعی شان هستند، صحنه‌پردازی‌ها، ساده و عام‌فهم است، زبان و لحن، معیاری و عامیانه است، و داستان‌ها به شیوه دانای کل و اول‌شخص روایت گردیده‌اند.

واژه‌گان کلیدی: ادبیات معاصر افغانستان، داستان، داستان ریالیستی، ریالیزم،

گرگ‌ها و ده‌کده، حسین فخری.

* عضو هیئت علمی پوهنتون / دانش‌گاه غالب هرات و دانش‌جوی دکتری ادبیات فارسی دانش‌گاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
(gh.rasoolrahmani@gmail.com)

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی 4.0 Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives می‌باشد.



Ghalib

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 28/05/2022

Accepted: 27/08/2022

A Realistic Reading of the Short story Collection "Gorghaa Wa Dehkada"
(by Hossein Fakhri)**Author:** Ghulam Rasool Rahmani***Abstract**

Regarding stories and story writing, not many research have been done in Afghanistan and this part of our literature has been less discussed in meetings and universities, and this has caused the growth of story writing in the country to be low. However, Narrators, along with poets, have done their work with good and sometimes low success rates; Among them is Hossein Fakhri, who has been among the Narrator since 1354 with the short story "Mehmaan-e-Kochak". Short stories, novels and travelogues have been published by him. Among these, "Gorghaa wa Dehkada" is a collection of short stories, which could be read Realistically; Therefore, this research is aimed at a realistic reading of this collection and finding an answer to the success rate of this Narrator and how its content and structure are formed. The scope of this research was the collection of stories "Gorghaa Wa Dehkada", which benefited from the theoretical foundations of the school of Realism. The data has been analyzed analytically and the findings have been expressed qualitatively. The findings of the research show that: except for three stories, the other eight stories in this series are Realistic stories, which narrate the life of the low and middle level society. The characters are fully representative of their social class. The scenes are simple and understandable. The language and tone are standard and popular, and the stories are narrated in an omniscient and first-person manner.

Keywords: contemporary Afghan literature, story, Realistic story, Realism, Gorghaa Wa Dehkada, Hossein Fakhri.

* Academic Cadre of Ghalib University-Herat (gh.rasoolrahmani@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License.



۱. مقدمه

ادبیات، روح پُر جنب و جوش یک جامعه است. شعر و داستان، به مثابه دو بال پرواز ادبیات عمل می‌کنند. در محافل دانش‌گاهی افغانستان، پرداختن به داستان و نگارش داستان، با آن‌که پیشینه طولانی دارد، به شکل امروزی آن، چندان که باید، رشد نیافته است؛ شاید یکی از دلایل، عدم نقد، بررسی و سخن‌گفتن پیرامون این بخش از ادبیات باشد؛ همین است که پرداختن به آثار داستانی، باید رونق بیش‌تری بیابد.

محمدحسین فخری، از جمله داستان‌نویسان پُرکار است. از او، داستان‌های کوتاه، رمان، سفرنامه و کارهای تحقیقی به نشر رسیده است. پرداختن به فرآورده‌های نثری او، می‌تواند زمینه گفت‌وگوهای ادبی را بیش‌تر از پیش رونق بخشد و سبب جلب توجه مخاطبان به داستان و داستان‌نویسی گردد.

پیرامون آثار حسین فخری، آقای محمد حسین محمدی در کتاب *داستان‌های کوتاه در افغانستان*، که به سال ۱۳۹۷، در انتشارات تاک - کابل - به چاپ رسیده، به‌گونه کلی صحبت‌هایی دارد. از آن‌جا که جست‌وجویم - به دلیل نبود پای‌گاه‌های اطلاعاتی دقیق در کشور - بر علاوه دوستانم، ما بقی در فضای اینترنت، محدود می‌شود، با تلاش فراوان، نتوانستم اثر / آثاری را بیابم که پیرامون داستان‌های حسین فخری، به‌گونه دقیق بحث کرده باشد؛ لذا این پژوهش، به‌گونه اختصاصی، روی مجموعه «گرگ‌ها و ده‌کده»، متمرکز است.

این تحقیق، با هدف خوانش ریالیستی مجموعه داستان «گرگ‌ها و ده‌کده»، اثر حسین فخری شکل گرفته، که در سال ۱۳۹۶ از سوی انتشارات آمو در تهران به چاپ رسیده است. در این تحقیق از مبانی مکتب ریالیزم استفاده شده و داده‌های کیفی، با شیوه تحلیلی دسته‌بندی گردیده‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که: از میان ۱۱ داستان این مجموعه، هشت داستان آن قابلیت خوانش ریالیستی دارند. دو داستان، با معیارهای داستان‌های ریالیستی هم‌خوانی ندارند؛ داستان «ققنس»، یک داستان ایده‌آلیستی است و داستان «گورنر افغان»، با شاخصه‌های داستانی ناتوریالیزم، هم‌سویی می‌کند؛ و داستان (آدم‌ها و سازها)، ارزش ادبی و هنری‌یی ندارد که بتوان پیرامون آن بحث کرد.

محتوا و موضوعات آن از میان طبقه پایین و متوسط جامعه انتخاب گردیده است و شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی، زبان و لحن با شگردهای داستان‌های ریالیستی هم‌خوانی دارد.

۲. مکتب ریالیزم

«ریالیزم» در زمره اصطلاحاتی است که هم در هنر و ادبیات به کار می‌رود و هم در فلسفه؛ از جمله به سبب همین کاربردهای متعدد، این واژه دارای معنایی واحد یا مورد توافق همه‌گان نیست (پاینده، ۱۳۸۹: ۱۷)؛ به هر روی، ریالیزم، اصطلاحی است که علاوه بر نقاشی در حوزه ادبیات داستانی نیز کاربرد دارد. ریالیزم، به منزله جنبشی ادبی، حدوداً از اوایل قرن نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، شکل غالب نگارش داستان بود (همان: ۲۷).

گرچه ریالیزم به عنوان یک روی کرد ادبی در اعتراض به رمانتیزم و به عنوان وسیله‌ی برای شناخت زنده‌گی قد برافراشت، رد پای آن را می‌توان در قرن شانزدهم و هفدهم و حتا در نوشته‌های باستانیان در هنر گوتیک^۱، باروک^۲ و روکوکو^۳ مشاهده کرد. در حقیقت، می‌توان گفت مطالعه حیات جامعه و زنده‌گی افراد، با پیدایش ریالیزم آغاز شد (ساجکوف، ۱۳۶۲: ۱۳).

«ریالیزم را باید پیروزی حقیقت واقع بر تخیل و هیجان شمرد. این مکتب ادبی بیش‌تر از این لحاظ حایز اهمیت است، که مکتب‌های متعدد بعدی، نتوانسته از قدر و اعتبار آن بکاهد و بنای رمان نویسی جدید و ادبیات امروز جهان، بر روی آن نهاده شده است» (سیدحسینی، ۱۳۵۸: ۱/ ۱۴۳). ریالیزم به عنوان مکتب ادبی، پیش از هرجای دیگر، در فرانسه به میان آمد، اما پایه‌گذاران مکتب ادبی ریالیزم، نویسندگان بزرگی که امروزه ما می‌شناسیم نبودند؛ بل که نویسندگان متوسطی بودند که اکنون چندان شهرتی ندارند. این نویسندگان عبارت بودند از شانفلوری^۴، مورژه^۵ و دورانتی^۶ (همان: ۱۴۹).

هدف داستان‌نویسان ریالیست، این است که خواننده از راه ادبیات تا حد ممکن با خود زنده‌گی روبه‌رو شود، نه نسخه‌ی بدلی و تحریف‌شده از زنده‌گی (پاینده، ۱۳۸۹: ۲۹).

«نویسنده ریالیست، خواه از طریق رمان، خواه از طریق داستان کوتاه و ... واقعیت را برای مخاطبش تأمل برانگیز می‌کند» (محمدملو و نظری، ۱۳۹۳: ۱۸۲).

در عطف توجه به «واقعیت»، ریالیست‌ها، به‌ویژه به جنبه‌های تلخ و دردناک زنده‌گی توده‌های محروم جامعه نظر دارند و نه به زنده‌گی اقلیتی مرفه و بی‌غم (پاینده، ۱۳۸۹: ۲۹).

در مجموعه داستان «گرگ‌ها و ده‌کده»، شخصیت‌ها و مسائل طبقه پایین و متوسط جامعه مطرح نظر است.

¹ Gothic

² Baroque

³ Rococo

⁴ Champfleury

⁵ Murger

⁶ Duranty

۳. اصول مکتب ریالیزم

«نویسنده ریالیست، هنگام آفریدن اثر، بیش‌تر تماشاگراست و افکار و احساسات خود را در جریان داستان ظاهر نمی‌سازد» (سیدحسینی، ۱۳۵۸: ۱/۱۶۷).

ریالیزم «اجتماع را به مثابه موجودی زنده و متحرک می‌نگرد و پیش از آن‌که انسان را از لحاظ زیست‌شناسی تشریح کند، به مطالعه انسان اجتماعی و تاریخی می‌پردازد» (به نقل از: ثروت، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

«هدف ریالیزم، جست‌وجو و بیان کیفیات واقعی هرچیز و روابط درونی مابین یک پدیده و دیگر پدیده‌هاست» (میترا، ۱۳۵۳: ۳۳).

شانفلوری، که یکی از ارکان مکتب رئالیزم به حساب می‌رود، رمان ریالیستی را چنین تعریف می‌کند: «رمان باید به مشاهده جزئیات دقیق بپردازد و نه به ابداع یا تخیل. این پای‌بندی به واقعیت و حقیقت باعث می‌شود که رمان کاملاً صمیمی باشد» (به نقل از: شارتیه، ۱۳۷۳: ۵۷).

روی هم‌رفته، این اصول را می‌توان، از ارکان اصلی این مکتب ادبی به حساب آورد:

۱. کشف و بیان واقعیت؛ ۲. توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی؛ ۳. پرهیز از هرگونه تخیل و الهام درونی؛ ۴. مشاهده دقیق و تشریح جزئیات؛ ۵. توجه به سرزمین‌های واقعی خود و دیگران؛ ۶. جست‌وجوی آینده؛ ۷. توجه به تاریخ به‌عنوان زمینه‌ی برای آگاهی؛ ۸. معمولی‌بودن قهرمان داستان؛ ۹. توجه به عینیت، مانند تماشاگر؛ ۱۰. بیان روابط علت و معلولی در پدیده‌های اجتماعی (رزاق‌پور و نوش‌آبادی، ۱۳۹۲: ۶۷).

در تحلیل‌های ما باید دقت کنیم، که داستان‌های کوتاه، بیش‌تر تک‌علتی هستند؛ به همین خاطر، کم‌تر می‌توان روابط علت و معلول را آشکار نمود و پیرامون آن بحث کرد.

۴. حسین فخری و مجموعه داستان گرگ‌ها و ده‌کده

حسین فخری، یکی از نویسندگان صاحب‌نام افغانستان است. در اواخر نیمه اول دهه پنجاه قلم به‌دست گرفت و پای در وادی نویسنده‌گی و داستان‌نویسی گذاشت. «از سال ۱۳۵۴ با داستان کوتاه «مهمان کوچک» وارد عرصه داستان‌نویسی شده بود» (محمدی، ۱۳۹۸: ۹۳)؛ به گفته گل‌کوهی، وی «در اوایل کار به نوشتن آثار ریالیستی کم‌عمق و شتاب‌زده مشغول است یا داستان‌هایی می‌نویسد که در آن‌ها نظرات سیاسی بر جوهر هنری تقدم داشته و عقیده خاصی بر گرده شخصیت‌ها از خارج تحمیل می‌گردد» (به نقل از: محمدی، ۱۳۹۸: ۹۴). اولین مجموعه داستان وی در سال ۱۳۶۴ تحت عنوان «ملاقات در چاه آهو» منتشر شد. او با تبلیغی نویسی در جاده داستان‌نویسی قدم گذاشت و با فروپاشی نظام کمونیستی و سردشدن بازار تبلیغی نویسی، راهش را از این شیوه جدا کرد و خود را

از آن فضا و حس و حال کنار کشید. در دورانی که بازار تبلیغی نویسی گرم بود (دهه شصت) وی «بعد از ببرک ارغند و اسدالله حبیب، مهم‌ترین نویسندۀ حزبی و تبلیغی نویسی این دوره است. او پس از انتشار دو کتاب و با فروکش کردن داغی ادبیات رسمی، کم‌کم از تبلیغی نویسی فاصله می‌گیرد و داستان‌های «بید خونین» و «در امتداد راه» را که در این دسته قرار می‌گیرند، در مجموعه‌های دیگرش چاپ نمی‌کند» (همان: ۹۴). بدین معنا، وی از آغاز دهه هفتاد است که راهش را از وادی تبلیغی نویسی و ایدیولوژی نویسی جدا می‌کند و به سویی حرکت می‌کند که اکنون رسیده است.

فخری در کنار خلق داستان‌های کوتاه و رمان، سفرنامه‌هایی هم دارد، که می‌توان از «ز شکار لحظه‌ها تا روایت قلم»، «ز طایران تا شهر سلیمان» و «ز غربتی به غربت دیگر» نام برد؛ هم‌چنین در عرصه نقد هم مقاله‌های زیادی منتشر کرده است. کتاب‌های «الفبایی بر لوح این زمانه»، «حدیث فطرت فرهنگ و فطرت فرهنگ» و «داستان‌ها و دیدگاه‌ها» مجموعه مقاله‌های فرهنگی و نقد ادبی وی را در خود جای داده‌اند. او مجموعه‌نامه‌هایی از فرهنگیان را نیز منتشر کرده است؛ نامه‌هایی که در پاسخ به نامه‌های خودش، از سوی فرهنگیان دریافت کرده است. این نامه‌ها در دو مجموعه گردآوری، تنظیم و منتشر شده‌اند.

مجموعه داستان «گرگ‌ها و ده‌کده»، که خوانش ریالیستی ما بر روی آن انجام می‌شود، به سال ۱۳۹۶، از سوی انتشارات آمو در تهران به چاپ می‌رسد. این مجموعه داستان را محمدحسین محمدی ویراستاری کرده و به تعداد ۱۱ داستان کوتاه، در آن گنجانیده شده است: «خانه»، «سدر»، «ققنس»، «بازیگر سرگردان»، «ریاب»، «گرگ‌ها و ده‌کده»، «دایره پس از عید»، «مار خوش‌خط‌وخال»، «گورنر افغان» و «آدم‌ها و سازها»، داستان‌های این مجموعه است.

تاریخ نگارش داستان‌های این مجموعه، بین سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ است. این مجموعه، جزو نخستین کارهای حسین فخری است. این مجموعه در سال ۱۳۶۸ نیز در مطبعه دولتی کابل، در آن وقت به چاپ رسیده که در آن نام داستان «مار خوش‌خط‌وخال»، تنها «مار» است و داستان دایره پس از عید، «ضرب» نام‌گذاری شده است.

۵. خوانش ریالیستی مجموعه داستان گرگ‌ها و ده‌کده

۵-۱. محتوا

در داستان‌های ریالیستی، وقایع و اتفاقات عینی جامعه در پیوند به افراد، که یا به دید نمی‌یابند و یا به سبب تکرار، توجه ما را جلب نمی‌کنند، انتخاب و در زبانی ساده و در عین حال هنری، بیان می‌شود.

مسائل محتوایی مجموعه داستان «گرگ‌ها و ده‌کده»، زیرعنوان دو بحث کلی، قابل دسته‌بندی

است:

الف. مسائل فرهنگی - اجتماعی

از لحاظ فرهنگی، دغدغه نگارنده، بیش‌تر به نکات ریز طبقه متوسط و پایین جامعه است. انتخاب و شیوه روایت آن‌ها، می‌رساند که نگارنده برای اصلاح آن‌ها دغدغه دارد؛ به‌گونه مثال، در داستان «نر»، تصویر خادمی را به نمایش می‌گذارد، که به ازای خدمت در تکیه‌خانه، طمع نان چرب و خورد و خوراک دارد. جمعه، پس از اتمام روضه، خادم تکیه را دعوت می‌کند به نذری بی که آماده کرده است. او در خانه، حلوا نذر کرده است. خادم، وقتی در خانه می‌بیند که جمعه حوا نذر کرده است، از آن میل نمی‌کند و در پیش روی دیگر مهمانان، آبروی جمعه را می‌برد و وقتی در پایان از خادم می‌خواهند که دعا کند، چنین دعا می‌خواند:

خادم، عمامه سیاه رنگ‌رفته را از سرش برداشته سر زانویش گذاشت. انگشتری‌های فیروزه و عقیق را در انگشتانش جابه‌جا کرد. کمرش را استوار گردانید. دست‌هایش را بلند کرده و در حالی که از چشم‌هایش شراره آتش می‌بارید و دانه‌های تسبیح در انگشتانش می‌لرزیدند، با صدای خراشیده و بلندش نالید: «خدایا به حق انبیا و پیغمبر آخرالزمانت، به حق چهارده معصومت، به حق علی و فاطمه و زهرایت، به حق حسن مجتبی‌ت، به حق شهید کربلایت، به حق دوازده امامت... که این نذر را قبول فرمایی (نذر: ۲۴).

در «بازیگر سرگردان»، بی‌توجهی به فرهنگ و هنرمند را می‌بینیم. تضاد بین خود دسته‌های هنرمندان و ناسرانجامی این مسأله مهم فرهنگی.

دوباره فلاکت و بدبختی آغاز گردید. تمام زحمت‌ها به هدر رفت. بازیگران آواره و سرگردان شدند. وقتی یک هفته گذشت، چهار - پنج نفر آمدند. همه ساکت و خاموش بودند. دل‌شان نمی‌شد که با من گپ بزنند. یکی در چندقدمی من ایستاد. از خشم تفی انداخت و با عصبانیت آن را لگدمال کرد؛ و دیگری با چشمان تیز و غضب‌ناکش با ستیزه‌جویی و نفرت مرا می‌نگریست و با لحن خشم‌ناکی گفت: «می‌بینی، چی حال دارم».

با حوصله‌مندی گفتم: «چرا، چی شده؟».

«چرا نمی‌فهمی. اگر غم ما را نخوری، می‌رویم».

«کجا می‌روید؟»

«هرجایی که دل ما شد».

«صبر کنید. یک هفته بعد دوباره کارها روبه‌راه می‌شود».

«بس است، دیگر صبر نمی‌توانم. تا کی وعده‌های پوچ و میان‌تهی؛ مگر در این چند روز از

احوال ما خبر داشتی».

دست در جیب‌هایم بردم. چند نوت پاره را یافتم. همه را پیش پاهای شان انداختم. دو - سه نفر هجوم بردند. وقتی پول‌ها تمام شدند، یکی صدا زد: «دست از سر ما بردار. خداحافظ، ما رفتیم».

بعد بدون این که حتا برای یک‌بار هم پشت سر شان را بنگرند، همه گم و غیب شدند. دلم سرد گشت. مدت مدیدی ساکت و غم‌گین در اتاقم قدم می‌زدم. تصویرها با چشمان مملو از افکار پریشان مرا می‌نگریستند. باز هیچ کدام شان از من دفاع نکردند. دو نفر با چشمان ملامت‌بار به سرزنشم پرداخته بودند (بازیگر سرگردان: ۴۴ - ۴۵).

در داستان «رباب»، مسأله مخالفت با موسیقی، از سوی پدری که نسل اول آن روزگار است با پسری که نسل دوم آن روزگار است (۱۳۶۷)، روایت می‌شود. این خانواده در روستا زنده‌گی می‌کنند. پدر، از ترس این که هم‌سایه‌ها چه می‌گویند، با پسرش، که رباب می‌نوازد مخالفت می‌کند و کار به جایی می‌رسد که پسر، خانه را ترک می‌کند و پدر در غم او، شب‌ها و روزها را می‌گذارد؛ اما پسر دوباره بر نمی‌گردد.

پسر، پنهان از پدر در حال نواختن رباب است، ناگهان پدر وارد می‌شود:

لطیف هم‌چنان در حالت بی‌خودی می‌نواخت که ناگهان صدایی در میان ترنم شورانگیز رباب در خانه پیچید: «واه واہ ... چشم روشن... همین را کم داشتیم».

لطیف از شدت هراس خشکید. چنان می‌نمود که صاعقه‌یی بر سرش فرود آمده باشد، یا حین ارتکاب جرم شنعی گرفتار شده باشد. دیگر از قیافه زیبایش خبری نبود. از دیدن قیافه گرفته، موهای ژولیده، ریش ماش‌وبرنج و چشمان خونی پدرش نزدیک بود قالب تهی کند. چیزی مانده بود قلبش از حرکت باز ایستد. لحظه‌یی چند گیج بود. نه می‌توانست فکر کند، نه می‌توانست حرکتی به اعضا و مفاصل خشکیده بدهد. انگار در جایش فلج شده بود و به قیافه پیرمرد و لرزش عضلاتش که از زیر پیراهن و تنبان نامرتبش پیدا بود، بهت‌زده می‌نگریست. پیرمرد از خشم می‌جوشید و نگفته‌ها را می‌گفت: «برو مرد شو، نان و آبت را پیدا کن. لت سلطان محمود... از کجا می‌شود. رباب کی را نان داده. باز پدرت مطرب، پدرکلانت مطرب، نمی‌شرمی؟» (رباب: ۶۰).

در داستان «گرگ‌ها و دیه‌کده»، به یکی از شغل‌های آن روزگار، که شکارچیان گرگ بودند، اشاره شده است.

موضوع مارگیری، افسون‌گری، نمایش و معرکه‌گیری برای نمایش مار با آواز نی و به اصطلاح، رقص مار، در داستان «مار خوش‌خط‌وخال»، پرداخته شده است.

مسائل فرهنگی - اجتماعی انتخاب‌شده در داستان‌های این مجموعه، از وقایع و مسائل عینی جامعه آن روزگار افغانستان گرفته شده و در روایت ریالیستی، هستی یافته است. روایت بی‌طرفانه روی داده‌ها و وقایع، ریالیستی بودن داستان‌های این مجموعه را تأیید می‌کند (به استثنای داستان قُقنس و گورنر افغان، که در قسمت معرفی مجموعه ذکر کردیم).

ب. مسائل اقتصادی

در داستان‌های این مجموعه، فقر و تنگ‌دستی، مسأله‌ی قانونی است. داستان «خانه»، تصویر زنده‌گی مردی حاشیه‌نشین کابل را، که از سرِ نداری، بر سر کوه به‌گونه غیرقانونی خانه می‌سازد به نمایش می‌گذارد و پرده از تنگ‌دستی، حیرانی و بی‌چاره‌گی آنان بر می‌دارد.

باشی اکبر، به دنبال پُر دل، که به‌گونه غیرقانونی، خانه‌ی گلی بر سر کوه‌های اطراف شهر کابل ساخته است می‌آید و او را به مدیریت ناحیه می‌برد. در این بین، بی‌چاره‌گی پُر دل، و قشر فقیر جامعه را می‌بینیم، که چه دشواری‌ها و ناملايمات را نمی‌بینند:

... مأمور لاغر و مُسن در چوکی جابه‌جاشد. غرغزی برخاست. مأمور با لحن جدی و محکم گفت: «برادر، چرا خود و ما را آزار می‌دهی؟ چرا بی‌قانونی می‌کنی. چرا در زمین بی‌نقشه خانه آباد می‌کنی؟

پُر دل پیچ‌وتاب خورد و التماس‌کنان گفت: «به خدا مأمور صاحب! سه ماه تمام شهر را گشتم. هیچ‌جا از پیشم نماند. نی در شهر آرا، نی در ده‌افغانان، نی در کارته سخی، نی در ده‌مزنک، در هیچ‌جا خانه خالی نیافتم. بوتم پوست سیر گشت. باز اگر پیدا شود، گرفته می‌شود؟ چی چاره داشتیم. زن و اولادم به میدان مانده بود؛ مگر خانه‌ساختن در شاخ کوه، از روی مستی است؟» (خانه: ۱۳ - ۱۴).

در داستان «بازیگر سرگردان»، مجبوریت‌های اجتماعی و تنگ‌دستی، به تصویر کشیده می‌شود: اما مدتی نگذشت که گرد و خاک و سرما، ما را سرسام ساخت. به‌جز یک اتاق خالی، اتاق دیگری وجود نداشت. هنرمندان همه در آن نمی‌گنجیدند و مجبور بودند که ساعت‌ها در دهلیز انتظار کنند. غم شکم و بی‌کاری کم‌کم تأثیراتش را می‌بخشید و دیگر شور و شوق و نظم پیشین وجود نداشت (بازیگر سرگردان: ۴۳).

داستان «شب زمستان» نیز زنده‌گی نواسه و بی‌بی‌ی را روایت می‌کند، که جزو تهی‌دستان جامعه به حساب می‌روند (شب زمستان: ۵۱ - ۵۸).

در «گرگها و ده‌کده» هم روستائینی هستند که روزگار شان را با دام‌داری می‌گذرانند و برخی‌ها چون مادر کریم و مادر اکبر، که همان چند گوسفندش را هم گرگ‌ها می‌درند و از فقر و نداری، آهی در بساط ندارند (گرگها و ده‌کده: ۶۷ - ۹۰).

«دایره پس از عید»، از بی‌نوایی پسر بچه‌ی می‌گوید که تمام آرزویش، خریدن یک آیس‌کریم/ شیریخ است. مادرش بالاخره، دایره‌ی درست می‌کند و می‌فروشد و این آرزوی فرزند خویش را برآورده می‌کند.

در داستان «مار خوش‌خط‌وخال» هم داستان وضع بد اقتصادی است. «آدم‌ها و سازها» نیز چنین است.

از جمله ۱۱ داستان این مجموعه (خانه، نذر، قُقنس، بازیگر سرگردان، شب زمستان، رباب، گرگ‌ها و ده‌کده، دایرهٔ پس از عید، مار خوش خطوخال، گورنر افغان و آدم‌ها و سازها)، هشت داستان (خانه، نذر، بازیگر سرگردان، شب زمستان، گرگ‌ها و ده‌کده، دایرهٔ پس از عید، مار خوش خطوخال و آدم‌ها و سازها)، روایت‌گر فقر و ناداری است. یکی از ویژه‌گی‌های داستان‌های ریالیستی، پرداختن به طبقهٔ پایین جامعه و روایت زنده‌گی آنان است که این شاخصه، در داستان‌های این مجموعه، رعایت شده است.

۲-۵. فرم و ساختار

در داستان‌های ریالیستی، صحنه‌پردازی، شخصیت‌پردازی، زبان و لحن، پی‌رنگ و شیوهٔ روایت، ساختار خاص خودش را دارد، که هرکدام را به‌گونهٔ جداگانه، در مجموعه‌داستان «گرگ‌ها و ده‌کده»، پی می‌گیریم:

الف. صحنه‌پردازی

در داستان‌های ریالیستی، استفاده از تصاویر دیداری و بساواپی در توصیف صحنه‌ها اهمیت بسیار دارد (لاج و هم‌کاران، ۱۳۸۹: ۲۱). صحنه‌پردازی در مجموعه‌داستان «گرگ‌ها و ده‌کده»، بسیار طبیعی و در عین حال، موافق با ساختار داستان‌های ریالیستی است؛ به‌گونهٔ مثال، داستان «خانه»، با این صحنه‌پردازی آغاز می‌شود:

باران دیوانه‌گی می‌کرد. باد می‌غرید. رعد و برق زهره‌ها را می‌ترکاند. از نزدیک دروازه و سر بام سروصدا و نفرین زنان و ضجهٔ کودکان بلند بود، و با دعوا و جاروجنجال مردان و شرس باران درهم‌آمیخته بود.

سه مرد بیل و کلنددار، پُردل را به ناحیه می‌بردند. فرصت کشیدن واسکت را بری سیاه‌رنگ را هم نیافت. عصایش در دستش می‌لرزید. بی‌اعتنا به باد و باران و سرپایینی و راه گل‌آلود و سه مرد هم‌راهش، قدم‌های آهسته و کوتاه بر می‌داشت (خانه: ۹).

برای یک داستان ریالیستی، که می‌خواهد خواننده‌گان بیش‌تری داشته باشد و حس هم‌ذات‌پنداری مخاطبش را برانگیزد، این عبارت‌های ساده و توصیف‌های دقیق صحنه، خوب جا افتاده و صحنه را چنان که باید، پیش چشمان مخاطب مجسم می‌سازد و وی را ترغیب به خواندن و دنبال کردن ادامهٔ ماجرا می‌کند.

یا این صحنهٔ توصیف روضه‌خوانی و تعزیه در داستان «نذر»:

سراجام، تعزیه تمام شد. غوغا و ضجه و ناله فرونشست. آقا چند جرعه شربت ریحان نوشید و بعد خسته و غم‌زده، با سر سنگین و نفس سوخته، از منبر سیاه‌پوش و آراسته با

عَلَم‌های سبز و کلمه‌دار فرود آمد. ازدحام ازهم‌پاشید. دور و پیش آقا را چند نفر گرفتند. مراسم دست‌بوسی خاتمه یافت. آقا دعوت حاجی قربان را پذیرفت و با او رفت. روضه‌خوان را مدیر گرفته با خود برد. شیخ و قاری و فراشان نفرهای‌شان را یافته رفتند. چند نفر دیگر وقتی شخص دل‌خواه‌شان را نیافتند، برگشتند و تنها خادم و دو-سه نفر باقی ماندند (خانه: ۱۹).

در توصیف صحنه آماده‌شدن بازیگر و اتاق گریم، واقع‌گرایانه صحنه‌پردازی کرده است:

به قدری خوش و سرمست بودم، که سر از پا نمی‌شناختم. هیجانم تا آن زمان سابقه نداشت. از شدت خوش‌حالی تقریباً می‌رقصیدم. وقتی به نمایش و استقبال تماشاچیان می‌انداشیدیم، قلبم دیوانه‌وار می‌تپید. بوی مخصوص گریم که در فضا پخش شده بود، مرا بیش‌تر سرمست می‌کرد. خیاط و گریمور سرگرم آراستن و پیراستن من بودند. بازیگران دیگر، جلو آینه‌ها نشسته بودند. به قیافه‌های گوناگونی درمی‌آمدند. برخی پیرتر و برخی جوان‌تر و خوش‌قیافه‌تر می‌شدند و بعضی چنان تغییر شکل می‌دادند که شناخته نمی‌شدند. شور و شوق و جنبش و تکاپو، در سراسر اتاق موج می‌زد (بازیگر سرگردان: ۳۷).

در داستان «ریاب»، صحنه‌ی که پدر لطیف، لطیف را سرزنش می‌کند، با حال و هوای داستان و

زنده‌گی روستایی، هم‌خوانی خوبی دارد:

لطیف زیر درختی ایستاده بود. بدنش چون بید می‌لرزید. وقتی سروصدای پدرش از حد گذشت و هم‌سایه‌ها سر بام‌ها و پشت دیوارها ریختند، حوصله‌اش به‌سر آمد و به جواب مادرش که او را به خاموشی فرامی‌خواند، گفت: «...» (ریاب: ۶۱).

یا در داستان «ایره پس از عید»، افتادن آیسکریم/ بستنی از دست پسر بچه و شتاب نورگل برای

قاییدن آن، چنین صحنه‌پردازی شده است:

سراسیمه [مادر] دست‌مال سفیدی را از دست‌کولش کشید و با شتاب تمام نزدیک دهان کودک برد. ناگهان دست طفلک لرزید و آیسکریم از دستش بر زمین افتاد. نورگل، مثل تیری که از کمان بجهد از جا پرید. از میان ازدحام راهش را گشود و خود را نزدیک آیسکریم رساند. هنوز نقابیده بود که بوت سیاه و سنگین ره‌گذری همه‌چیز را درهم فشرد. چند قدم بعد، بوتش را به سبزه‌های کنار سرک مالید و بی‌اعتنا پی‌کارش رفت (دایره پس از عید: ۹۲).

صحنه‌پردازی در مجموعه داستان «گرگ‌ها و ده‌کده»، باتوجه به ساختار صحنه‌پردازی در

داستان‌های ریالیستی، به استثنای داستان «فُقنس و گورنر افغان»، که این دو را داستان‌های ریالیستی نمی‌دانیم و «آدم‌ها و سازها» که شامل این پژوهش نیست؛ نگارنده، خوب توانسته است مخاطب‌اش را با صحنه و صحنه را با وی، مقابل کند.

ب. شخصیت‌پردازی

از جمله ویژه‌گی‌های شخصیت‌پردازی ریالیستی، «پویایی شخصیت‌هاست» (دقیقیان، ۱۳۷۱:

۳۱). در رمان / داستان ریالیستی، ساختار روایی، شخصیت‌پردازی، زمان، مکان و زبان توصیفی،

واقع گراست. نویسنده ریالیست، قهرمان یا قهرمانان خود را از میان مردم عادی و از هر محیطی برمی‌گزیند» (محسنی، ۱۳۹۲: ۵۸).

«در واقع، شخصیت‌های رمان‌های ریالیستی، همین‌که در تخیل نویسنده شکل می‌گیرند، زنده‌گی مستقل خویش را در پیش می‌گیرند و در مسیر دیالکتیک درونی زنده‌گی اجتماعی و روانی شان به حرکت در می‌آیند» (لوکاج، ۱۳۸۰: ۲۰).

در مجموعه داستان «گرگ‌ها و ده‌کده»، شخصیت‌های همه داستان‌هایش، شخصیت‌های پویایی هستند که در اخیر داستان، تحولی در در آن‌ها رخ می‌دهد؛ به استثنای داستان «ندر»، که خادم، هم‌چنان شخصیتی عبوس و کریه باقی می‌ماند؛ به گونه مثال، در داستان «مار خوش‌خط‌وخال»، قهرمان داستان، جان خویش را بر سر معرکه‌گیری مار از دست می‌دهد و راهی زنده‌گی جدیدی می‌شود. نورگل در داستان «دایره پس از عید»، به آرزویش می‌رسد. روستائیان در «گرگ‌ها و ده‌کده»، از شر گرگ‌ها و هم‌چنان با اتحاد خود، از بار سنگین هزینه‌های شکارچیان هم‌رهایی می‌یابند. لطیف، در داستان «رباب»، خودش را وقف ربابش می‌کند و در پی علاقه‌اش، روستا و خانواده‌اش را ترک می‌کند. قهرمان داستان «شب زمستان»، در پایان، به این نتیجه می‌رسد که زنده‌گی‌اش را باید رنگی تازه ببخشد و از پرتی و بی‌هوده‌گی به در آید. شخص اول داستان «بازیگر سرگردان»، با رفتن به جای دوستش و اتفاقی که برایش می‌افتد، فکر و ذهنش را، که می‌اندیشید کارکردن سخت است و کارگردانش به او به دیده بد می‌بیند، عوض می‌کند و دنیا را زیباتر می‌بیند. در «خانه»، پُردل، زنده‌گی را وداع می‌گوید و از شر دشواری‌های زنده‌گی دنیایی، خلاصی می‌یابد. پویایی شخصیت‌های این مجموعه، نه چنان است که به کلی آدمی دیگر شوند؛ بل که پویایی منظور ما، تحولی، هرچند کوچک و تغییری هرچند خُرد می‌باشد.

بازیگر در ابتدای داستان:

یک‌باره تمام امیدها و آرزوهایم شکست. مثل مجسمه در جایم خشکیدم. نفس‌هایم بسیار کوتاه و تند شد و سخن‌گفتن را برایم دشوار کرد. چند لحظه کوشیدم، سراسیمه‌گی را شوخی و مزاح معمولی هنری جلوه دهم، ولی نتوانستم که نتوانستم. وقتی به چهره‌اش نظر انداختم، لبانش لرزش خفیفی داشتند و آتش چمشانش تا اعماق روحم نفوذ می‌کرد...
با حالت متحیر و غم‌ناک از جا جهیدم. در بیرون، آسمان گرفته و پوشیده از ابرهای تیره و تار بود. باد از روبه‌رو می‌وزید. اطرافم را کوه‌های بلند احاطه کرده بودند... (بازیگر سرگردان: ۳۹).

پس از تحول:

درحالی که خواب‌گونه می‌دیدیم که تیاتر ما به شکل قفس بزرگی درآمده است. همه‌جا پُراز مرغان کوچک و بزرگ است. تعدادی با پرهای سیخ‌شده و لرزان به هرسو می‌نگرند و

بیم‌ناک‌اند. چندتایی به جان هم‌دیگر افتاده و سروصورت شان خونین است. من و کارگردان هم مرغانی بیش نیستیم. مرغانی که یک‌دیگر را با آز و خشم تمام می‌جوییم، اما نمی‌یابیم. پیرمرد کنار قفس ایستاده و با چهره رقت‌انگیزی می‌گوید: «این کار شگون بد دارد». غم گنگی در درونم زبانه کشید و آهسته‌آهسته جایش را عرق سرد و سوزانی گرفت. آن‌چه در گله گوسفندان و قفس مرغان دیده بودم. پرده سیاهی از شرم و خجلت جلو چشمانم می‌کشید. از افکار قبلی‌ام دلم به هم‌خورد.

می‌کوشیدم آن‌ها را از خودم برانم. آهسته‌آهسته یخ‌های دلم آب می‌شد. به‌نظم می‌آمد که تا این موقع خودم را شناخته بودم و به جای دنیای روشن و حقیقی، تاریکی شب در ذهنم حکم‌فرمایی داشته است... (بازیگر سرگردان: ۴۸ - ۴۹).

نویسنده واقع‌گرا، در پی آفریدن تصویری است که به‌واسطه شباهت زیادش با ادراک عادی ما از زنده‌گی، مجذوب‌کننده است. نویسنده تصویری ظریف و عمیق خلق می‌کند و با ترفندهای روان‌شناختیِ مجاب‌کننده‌ی، انگیزه‌های گوناگونی را که منشأی حرکات و سکنات شخصیت‌هاست، به خواننده نشان می‌دهد و این امر با تصویری پذیرفتنی از جامعه‌ی که شخصیت‌ها در آن زنده‌گی می‌کنند، هم‌راه است (پیک، ۱۳۸۰: ۲۰).

در مجموعه داستان‌های «گرگ‌ها و ده‌کده»، به جای توصیف ظاهر شخصیت‌ها، تمرکز بر رفتار شان است و از طریق عمل کردِ شان است که مخاطب با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند. خیلی اندک اتفاق می‌فتد که نویسنده به ذکر جزئیات شخصیت‌های داستان‌ش بپردازد.

رفتار مأمور اداره شهرداری، هنگام گفت‌وگو با پُردل، در داستان «خانه»، چنین وصف گردیده است:

مأمور دیگ خشمش به جوشیدن گرفت و درحالی‌که عینکش می‌لرزید، گفت: «بلی، برای شما خوب است، ولی مشکل ما را کی می‌سنجد. منظره شهر چطور می‌شود؟ آدم که شما را غرض نگرفت و زیادشده رفتید، سر تان بوی قورمه می‌دهد. بالا و پایین می‌روید. عرض و داد می‌کنید. برق می‌خواهید، نل می‌خواهید، سرک کار دارید. کوچه باید پاک شود... خبر دارید که در کارته سخی و ده‌افغانان چی حال است؟ مأمورین بی‌چاره چی روزی دارند. کاشکی انصاف می‌بود، نی (خانه: ۱۴ - ۱۵).

شخصیت‌های داستان‌های این مجموعه، به استثنای «گورنر/افغان» و «ققنس»، همه از طبقه پایین و متوسط جامعه می‌باشند. رفتارهای غیرمعمول از آن‌ها سر نمی‌زند؛ بل که اشخاصی هستند که روزانه با آن‌ها سروکار داریم و فعالیت‌هایی از آن‌ها سر می‌زند، که در اطراف ما در جریان است. این شیوه انتخاب شخصیت و شخصیت‌پردازی، با ساختارهای داستان‌های ریالیستی مطابقت دارد.

پ. زبان و لحن

زبان فخری در این مجموعه داستان‌ها، زبانی ساده، مطابق با نوشتار معیار و در گفت‌وگوها، زبانی عامیانه به کار برده است. چون همه شخصیت‌های داستان‌ها از طبقه پایین جامعه و متوسط انتخاب شده‌اند، گفتار و واژه‌گزینی شان نیز، نماینده همان طبقه خاص است. فهم مفهوم داستان‌ها و زبان شخصیت‌ها، برای همه‌گان میسر است و هیچ تشبیه و عبارت‌پردازی غیرمعمولی را در آن‌ها نمی‌توان یافت؛ به گونه مثال، به این نمونه‌ها، که از داستان‌های مختلف، و بخش‌های متفاوت انتخاب گردیده‌اند، توجه فرمایید:

وقتی به دهلیز ناحیه رسیدند، باشی اکبر گرتی و کلاهش را تکان داد و از بابه برات پرسید:
 «مأمور صاحب هست؟»
 «هست.»
 «کسی پیشش هست؟»
 «نی» «خانه: ۱۳».

لحظاتی چند آرامش عجیبی سایه افکند. انگار از محیط بریده بود. یا صبر و قناعت پیشه کرده بود. ناراحتی و دردسری که پیش آمده بود، چیز پیش پا افتاده و حادثه‌یی عادی بود، که ناگهان صدایی رشته افکارش را از هم گسیخت: «آغاصاحب دعا کنید» (نذر: ۲۳).

دوباره راه شهر را در پیش گرفتم. وقتی به دروازه تیاتر اولی پا گذاشتم، در نزدیکی دروازه، کارگردان با من مقابل شد. او هم حال چندانی نداشت. شکسته و رنجور به نظر می‌رسید. لحظات اولی با کندی و تلخی گذشت. هرچه می‌کوشیدیم، چیزی در درون ما مانع می‌شد یا می‌ترسیدیم. یا کسی بود که نمی‌خواست ما به هم‌دیگر برسیم. کارگردان هنوز سوءظن داشت و با بدگمانی و تردید مرا می‌نگریست. کم‌کم دیوار کهنه درز برداشت. با چشم‌های سرزنش‌بار، مثل این‌که گناهان پوزش‌ناپذیری از هر دوی ما سرزده باشد، یک‌دیگر را می‌نگریستیم. ناگهان دیدم که گونه‌های فرورفته او کم‌کم شگفت. هر دو نفس راحتی کشیدیم و دست یک‌دیگر را فشردیم. شانه‌های ما سبک گشت، ولی هنوز بار گرانی از اندوه را بر دوش می‌کشیم (بازیگر سرگردان: ۴۹).

همین‌که به خود آمد، رفت وضو گرفت و نماز خواند. بعد از نماز حوصله بیش‌تر نتوانست. پسرش را فرستاد تا همه را جمع کند. سفره را که جمع کردند، زن کاکاحیدر رفت بیرون (گرگ‌ها و ده‌کده: ۷۱).

زن سرخ شد. خواست اعتراض کند، اما فشار بیش‌تر شده می‌رفت و زن در میان شلیک خنده و تمسخرِ حصار، بیرون رفت و با لحن افسرده رو به پسرش گفت: «خیر است بچیم. فردا برایت می‌خرم» (دایرهٔ پس از عید: ۹۴).

چنان‌که در تمام مثال‌های بالا دیده می‌شود، زبان و لحن، بسیار ساده و بدون تعقید لفظی و معنوی شکل گرفته است و صمیمیتِ واژه‌گان، مخاطب را مشتاق‌تر می‌نماید.

ج. پی‌رنگ

پی‌رنگِ قوی، داستان و رمانی قوی را رقم می‌زند؛ هرچه پی‌رنگ، گیراتر باشد، قسمت‌های گوناگون داستان، پیوندی جذاب‌تر و خواندنی‌تر می‌یابند. در داستان‌های ریالیستی، سه جزء آغاز، میانه / اوج و پایان روایت را می‌توانیم ببینیم. گفت‌وگوهای شخصیت‌ها نیز، در داستان‌های ریالیستی، می‌توانند پی‌رنگ داستان را قوت ببخشند و رابطهٔ علت و معلولی را استوار نمایند.

در مجموع داستان‌های «گرگ‌ها و ده‌کده»، آغاز همهٔ داستان‌ها، بدون استثنا، خوب رو به عالی است. سپس، خطی بودن و تک‌علتی بودن داستان، جذابیت‌اش را از دست می‌دهد و در پایان و فرجام، کمی حال داستان به‌تر می‌شود؛ به‌گونهٔ مثال، داستان «دایرهٔ پس از عید»، با این کلمات آغاز می‌شود و از حقیقت‌نگذیریم، برای داستانی ریالیستی، خوب است:

روز گرمی بود، نورگل آستین‌هایش را بر زده، کنار سرک نشسته بود. صورت سپاه‌سوخته، مژه‌های به‌هم‌چسپ‌ناکش می‌تابید و از سر و گردنش دانه‌های عرق یکی پی دیگر می‌چکیدند. نزدیکش دو پوست تریوز نیم‌خورده افتاده بود و مگس‌ها و مورچه‌ها از آن جدایی نداشتند (دایرهٔ پس از عید: ۹۱).

و چنین پایان می‌یابد:

نورگل کنارش ایستاده و آب دهانش را قورت می‌داد. آیسکریم‌ها آماده شدند. زن آن‌ها را گرفت. کنار سرک در گوشه‌یی ایستاد و هر دو را به دست نورگل داد.

پسرک از شدت هیجان می‌لرزید. حیران بود که به کدام یک زودتر برسد. و با حرص و ولع خاصی می‌لیسید و می‌مکید. مادرش از زیر چشم او را می‌نگریست و با گوشهٔ چادر، اشکش را می‌سترد (دایرهٔ پس از عید: ۹۸ - ۹۹).

ح. شیوهٔ روایت

در داستان‌ها و رمان‌های ریالیستی، چون نویسنده می‌خواهد روایت‌گر واقعیت‌های زنده‌گی باشد، بیش‌تر از زاویهٔ دیدِ دانای کل و در برخی موارد اول‌شخص به روایت داستان / رمان می‌پردازد. در مجموعه داستان «گرگ‌ها و ده‌کده»، از میان ۱۱ داستان که دوتای آن (ققنس و گورنر/افغان)، را به

دلیل ریالیستی نبودن از دایره تحقیق خود خارج کردیم و «آدم‌ها و سازها» را به دلیل نگارش سست و مضمون ناپخته و پی‌رنگ نامفهوم، نپرداختیم، ما بقی، هشت داستان است، که از این میان، داستان‌های (خانه، نذر، رباب، گرگ‌ها و ده‌کده، دایره پس از عید و مار خوش‌خط‌وخال) به شیوه دانای کل روایت می‌گردد و داستان‌های (بازیگر سرگردان و شب زمستان)، به شیوه اول‌شخص روایت می‌شود.

۶. گفت‌وگوی پژوهشی

تاریخ نگارش داستان‌های «گرگ‌ها و ده‌کده»، بین سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ است. شیوه نگارش و انتخاب موضوعات، بیان‌گر علاقه نگارنده به حاکمیت برسر قدرت است؛ یعنی، دوران حاکمیت کمونیستی افغانستان، با زعامت دکتور نجیب‌الله.

محمد حسین محمدی، در کتاب *داستان کوتاه در افغانستان*، که ویراستاری این مجموعه (گرگ‌ها ده‌کده) را نیز به دوش داشته است، حسین فخری را داستان‌نویسی ریالیست معرفی می‌کند و از سستی کارهای اولیه او سخن به میان می‌آورد؛ به‌هرروی، ادبیات داستانی، مخصوصاً به شکل ریالیستی، می‌تواند خواننده‌گان بیش‌تری در جامعه کم‌تر باسواد افغانستان، گرد خود جمع کند و کاری بکند؛ چرا که به قول هوگو: «قاطع‌ترین نتیجه مستقیم یک انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است» (به‌نقل از: محمدی، ۱۳۷۵: ۳۵).

اما شعر، هرگز نگذاشته داستان در افغانستان، نفس راحت بکشد؛ در انجمن‌های ادبی، سخن از شعر است. در محافل ادبی، باز شعر می‌خوانند و نقد می‌کنند. در دانش‌گاه‌ها، باز داستان، غریب افتاده است.

به‌نظم، اگر قرار است که ادبیات، کاری برای جامعه افغانستان بکند، باید، در پهلوی شعر، داستان، باز بیش‌تر داستان‌های ریالیستی، که زبان آن و تکنیک‌های آن برای همه‌گان قابل فهم است، جای داده شود و در محافل و دانش‌گاه‌ها، پیرامون شان سخن گفته شود.

۷. نتیجه‌گیری

می‌توانیم محمد حسین فخری را داستان‌نویسی ریالیست و هشت داستان از مجموع ۱۱ داستان مجموعه داستان «گرگ‌ها و ده‌کده» را داستان‌های ریالیستی بنامیم.

محتوای دربرگیرنده مجموع این داستان‌ها، بسیار سطحی و از میان اتفاقات روزمره انتخاب شده‌اند. برخی مسائل، اجتماعی و موضوعات تنگ‌دستی، از جمله مضمون‌های مورد ارائه این مجموعه

است. سخن از زنده‌گی دشوار مردمان سطح پایین و متوسط جامعه می‌باشد. انتخاب مضمون و پرورش آن، در این مجموعه، ضعیف است.

از نظر ساختاری، داستان‌های این مجموعه را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد:

- صحنه‌پردازی، در داستان‌های این مجموعه، با شیوه ریالیستی و عام‌فهم، نقش عمده‌یی در

گیرایی و زیبایی داستان‌هایش دارد؛

- شخصیت‌ها، به‌گونه غیر مستقیم و از روی عمل‌کرد و رفتارشان به مخاطب معرفی می‌شوند؛

- زبان و لحن این مجموعه، بسیار خودمانی و گفت‌وگوها، مطابق با طبقه اجتماعی شخصیت‌ها

اتفاق می‌افتند؛

- پی‌رنگ، به مفهوم آغاز، اوج و فرجام در داستان‌های این مجموعه را می‌توان چنین گفت: آغاز

همه داستان‌ها، ماهرانه، ساده و خواندنی است. اوج، گاهی ضعیف و گاهی ترغیب‌گر مخاطب برای

ادامه و زمانی نیز با پایان و فرجام داستان گره می‌خورد و پایان، غالباً خوب چیده شده است؛

- در داستان (شب‌های زمستان و بازیگر سرگردان)، شیوه روایت اول شخص به‌کار گرفته شده و

در داستان‌های (خانه، نذر، رباب، گرگ‌ها و ده‌کده، دایره پس از عید و مار خوش‌خط‌وخال)، به شیوه

دانای کل صحبت می‌شود، که این خود، ریالیستی بودن داستان را بیش‌تر به رخ می‌کشد.

سرچشمه‌ها

۱. پاینده، حسین. (۱۳۸۹). **داستان کوتاه در ایران** (داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی). ج ۱. چ ۱. تهران: نیلوفر.
۲. پک، جان. (۱۳۸۰). **شیوه تحلیل رمان**. ترجمه احمد صدارتی. تهران: مرکز.
۳. ثروت، منصور. (۱۳۸۵). **آشنایی با مکتب‌های ادبی**. تهران: سخن.
۴. دقیقیان، شیرین‌دخت. (۱۳۷۱). **منشأ شخصیت در ادبیات داستانی**. چ اول. تهران: نویسنده.
۵. رزاق‌پور، مرتضی و نوش‌آبادی، سمیه. (۱۳۹۲). «**بازتاب رئالیسم در اشعار لاهوتی**». سنج: فصل‌نامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی - دانش‌کده ادبیات و زبان‌های خارجی. سال پنجم. شماره ۱۴. صص ۶۳ - ۸۵. قابل دسترس در: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=219785>
۶. ساچکوف، بوریس. (۱۳۶۲). **تاریخ رئالیسم**. ترجمه محمدتقی فرامرزی. چ اول. تهران: تندر.
۷. سیدحسینی، رضا. (۱۳۵۸). **مکتب‌های ادبی**. ج ۱. چ هفتم. تهران: کتاب‌زمان.
۸. شاریته، پیر. (۱۳۷۳). «**عصر طلایی رمان از رمانتیسم تا واقع‌گرایی**». ترجمه سیروس سعیدی. ادبستان: شماره ۴۰. ص ۵۷. قابل دسترس در:

<<http://ensani.ir/fa/article/204608/%D8%B9%D8%B5%D8%B1-%D8%B7%D9%84%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%AA%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%AA%D8%A7-%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C>>

۹. فخری، حسین. (۱۳۹۷). **مجموعه داستان گرگ‌ها و ده‌کده**. تهران: نشر آمو.
۱۰. لاج، دیوید و هم‌کاران. (۱۳۸۹). نظریه‌های رمان: از رئالیسم تا پسامدرنیسم. ترجمه حسین پاینده. چ دوم. تهران: نیلوفر.
۱۱. لوکاج، گئورگ. (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی رمان**. ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نشر چشمه.
۱۲. محسنی، فاطمه. (۱۳۹۲). «**رئالیسم انتقادی در سووشون**». ایران: فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۵. صص ۸۳ - ۱۰۴. قابل دسترس در:
<<https://www.magiran.com/paper/2185572>>
۱۳. محمدلو، مهناز و نظری، نجمه. (۱۳۹۳). «**جزیره سرگردانی و مکتب رئالیسم**». سنج: فصل‌نامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی - دانش‌کده ادبیات و زبان‌های خارجی دانش‌گاه آزاد اسلامی. سال ششم. شماره ۲۰. صص ۱۷۹ - ۲۰۴. قابل دسترس در:
<<https://www.magiran.com/paper/2098615>>
۱۴. محمدی، حسنعلی. (۱۳۷۵). **شعر معاصر ایران از بهار تا شه‌ریار**. ج اول. چ سوم. تهران: ارغنون.
۱۵. محمدی، محمدحسین. (۱۳۹۸). **داستان کوتاه در افغانستان**. کابل: انتشارات تاک.
۱۶. میترا. (۱۳۵۳). **رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات**. چ پنجم. ایران: انتشارات نیل.

صله رحم؛ عامل و تجلی گاه پیش گیری رشدمدار از جرم

نگارنده گان: سید محمد حسینی*

عبدالقدوس آرسین**

چکیده

یکی از سازوکارهایی که می‌تواند در تحقق پیش گیری رشدمدار نقش برجسته‌یی داشته باشد، صله رحم یا تعاملات گرم در شبکه خویشاوندی است. این پژوهش، به دنبال پاسخیابی به این پرسش بوده است که: صله رحم، در پیش گیری رشدمدار از بزه کاری اطفال چه تأثیری دارد؟ به این منظور، ابتدا با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، مفاهیم مورد استفاده و رابطه آن‌ها با یکدیگر روشن شده است؛ سپس نظریات جرم‌شناختی مرتبط با بحث و حمایت‌کننده ادعا مطالعه و در نهایت با استفاده از روش فراتحلیل، پیمایش‌های انجام شده در این حوزه بررسی گردیده‌اند. نتایج پژوهش، اثر پیش‌گیرانه صله رحم بر بزه کاری اطفال را هم در حوزه نظریه و هم در حوزه عمل (پیمایش‌ها) تأیید می‌کند. براساس این یافته، به دولت‌های کشورهای اسلامی پیش‌نهاد می‌شود در تدوین سیاست جنایی کشورهای خود، صله رحم را به‌عنوان یک ابزار بومی برخاسته از فرهنگ محلی مقبول جامعه، با درجه کارایی بالا و هزینه پایین، مورد توجه جدی قرار دهند.

واژه‌گان کلیدی: صله رحم، تعامل، تعامل گرم نابرابر، پیش‌گیری رشدمدار، بزه کاری

اطفال.

* عضو هیئت علمی پوهنتون/ دانش‌گاه غالب کابل و دانش‌جوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانش‌گاه علامه طباطبائی، ایران،

تهران (smhussaini1357@gmail.com)

** دانش‌جوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانش‌گاه علامه طباطبائی، ایران، تهران (arseenrs@gmail.com)

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 می‌باشد.

Ghalib

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 23/ 03/ 2022

Accepted: 02/ 09/ 2022

Seleh-e-Rehem; The Factor and manifestation of Crime Growth Prevention

Authors: Syyed Mohmmad Hosaini*

Abdul Quddoos Arsin**

Abstract

The high rate of child delinquency, which shows the possible rate of adult delinquency in the future, is a red flag for society officials and justifies the necessity of prevention measures. A type of delinquency prevention specifically focus on children is called developmental crime prevention. One of the mechanisms that can play a prominent role in realizing developmental crime prevention is Selai-Rahem or warm interactions in the kinship network. The question is how and with what mechanism can the child's crime be prevented or reduced? To this goal the concepts used and their relationship with each other will be clarified. Afterward, the criminological theories will be clarified and reviewed. Finally, by using the meta-analysis method, the major surveys conducted in this field are reviewed. The paper shows the preventive effect of Selai-Rahem on children's crime is confirmed by both the theoretical approach (theories) and practical approach (surveys). Based on findings, the governments of the Islamic states are proposed to use this enormous and costless capacity with a high impact in developing their countries' criminal policy.

Keywords: *Selai-Rahem*, interaction, unequal warm interaction, developmental prevention, child delinquency.

GHALIB (Research and Scientific quarterly Journal of Ghalib University)
11th years, 37th Series, 2nd Volume, fall 2022

* Academic Cadre of Ghalib University-Kabul and PhD Candedat in Criminal Law and Criminology at Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (smhussaini1357@gmail.com)

** Master's student in criminal law and criminology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (arseenrs@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License.



۱. مقدمه

پیش‌گیری از جرم، سابقه‌ی بی به درازنای عمر بشر دارد. امروزه اما، این موضوع به‌عنوان یک رشته مطالعه نظام‌مند (جرم‌شناسی) در مقابل جرم مورد توجه قرار گرفته است. جرم‌شناسی، برخلاف حقوق جزا، رویکرد انحصاری قضایی نسبت به جرم ندارد؛ بل که لزوم پیش‌گیری با تمام ابزارها و تدابیر ممکن، به شمول نهادهای غیرقضایی تأکید دارد. در مورد اطفال اهمیت توجه به پیش‌گیری بیش‌تر می‌شود.

واکنش اصلی در مقابل جرایم اطفال نه مجازات، که تدابیر تأمینی است و نظام‌های قضایی کوشش می‌کنند تا حد امکان طفل را وارد فرایند کیفری نسازند. این امر، لزوم توجه بیش‌تر را به پیش‌گیری از جرم در خصوص اطفال موجه می‌سازد. آنچه اهمیت ویژه در مورد پیش‌گیری از بزه‌کاری اطفال دارد، تعاملات اجتماعی در فرایند رشد است، که می‌تواند نقش مثبت یا منفی بر بزه‌کاری آن‌ها داشته باشد. در امر تعاملات اجتماعی با اطفال، رویکردهای متنوع در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد. صله رحم به‌عنوان مفهومی که در بستر دین فهم می‌شود، نقش برجسته‌ی در تعاملات شبکه‌ی خویشاوندی دارد، که یکی از کنش‌گران آن، اطفال هستند. این مطالعه به دنبال یافتن پاسخ قناعت‌بخش از چه‌گونه‌گی تأثیرگذاری صله رحم در امر پیش‌گیری از بزه‌کاری اطفال است.

در زمینه تأثیر صله رحم یا روابط اجتماعی گرم بر کاهش احتمال بزه‌کاری اطفال تحقیقات قابل توجهی انجام شده، که به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

مهر (۱۳۹۸) در مقاله‌ی باعنوان «پیش‌گیری اجتماعی رشدمدار از بزه‌کاری اطفال در سیاست جنایی اسلام با تأکید بر آموزه‌های قرآنی»، بیان داشته که تحقیقات روان‌شناسان و متخصصان اطفال نشان می‌دهند، که کم‌بود رابطه محبت‌آمیز، غالباً یکی از عوامل بسیار قوی است، که اطفال و نوجوانان را به‌سوی ارتکاب بزه‌کاری سوق می‌دهد. اختلاف خانوادگی و ناسازگاری زن و شوهر با هم تأثیر مستقیم و نامطلوبی بر روی اطفال گذاشته و غالباً آن‌ها را به‌سوی ارتکاب جرم یا خودکشی سوق می‌دهد.

غباری بناب و دیگران (۱۳۸۶)، در مقاله خود تحت عنوان «آثار صله رحم از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی و کاربردهای تربیتی آن»، استدلال کرده‌اند که از مجموع آیات و روایات چنین برداشت می‌شود، که صله رحم ارتباط خوشایند با اقوام نسبی و سببی را گویند، که در ابعاد مختلف سلامت روانی، رشد معنوی، سازگاری اجتماعی و مانند آن‌ها نقش دارند. این سازگاری اجتماعی به بیان دیگر همان هم‌آهنگی با هنجارهای اجتماعی و هم‌نوایی با جامعه، یعنی عدم ارتکاب جرم است.

معظمی و اصفهانی (۱۳۹۰)، در مقاله «تأثیر خشونت‌های خانواده‌گی بر بزه‌کاری کودکان و نوجوانان»، دریافته‌اند که به‌ترین راه مهار بزه‌کاری اطفال و نوجوانان، اجرای برنامه‌های پیش‌گیری از خشونت است، که تحقق این امر مستلزم حمایت همه‌جانبه از خانواده است. برنامه حمایت چندوجهی است: از یک‌سو شامل حمایت مالی، بهداشتی، رفاهی از خانواده است و از سوی دیگر آموزشی است که شامل آموزش شیوه‌های مراقبت، فرزندپروری، تربیت فرزندان، داشتن رابطه صمیمانه با فرزندان و رابطه‌عاری از خشونت با مادران، به‌ویژه مادران نیازمند است. آن‌ها مواردی چون تقویت اعتقادات دینی و اخلاقی خانواده‌ها _ که صلۀ رحم جزئی از آن است _ و مشاوره را به مادران و پدران از عوامل مؤثر در پیش‌گیری از بزه‌کاری اطفال دانسته‌اند.

اهمیت مطالعه صلۀ رحم در چهارچوب جرم‌شناسی و متمرکز بر اطفال، متأثر از ضرورت حرکت در جهت خلاف روی کرد واکنشی، توأم با مجازات نسبت به جرایم است، که در طول تاریخ شکل گرفته و به ارزش تبدیل شده است؛ به‌عنوان نمونه، در قوانین افغانستان، بیش از این‌که توجه بر پیش‌گیری از جرایم اطفال باشد، تمرکز بر واکنش به جرایم آن‌ها در قالب تدابیر تأمینی است؛ بنابراین، ضروری است تا جوامع اسلامی به شمول افغانستان، به سمت ابزارهای پیش‌گیرانه از جرم هدایت شوند، که یکی از آن‌ها، صلۀ رحم است. این مفهوم که در دین اسلام به شدت مورد توجه قرار دارد و میزان توصیه‌ها و اوامر بزرگان دینی گاهی انسان را دچار گمان و جوب آن می‌سازد، در جوامع مسلمان می‌تواند به طور آگاهانه در سیاست جنایی کشور مدنظر قرار گیرد و به‌عنوان یک عامل مؤثر و بدون هزینه در مقابله با جرم به کار گرفته شود. هدف این مطالعه تأکید بر ارجحیت پیش‌گیری نسبت به مجازات در جوامع اسلامی است، که این امر در خصوص اطفال، شایسته توجه ویژه است.

در این پژوهش، پرسش این است، که بر اساس نظریه‌های علمی و مشاهدات میدانی، صلۀ رحم چه‌گونه بر بزه‌کاری اطفال تأثیر می‌گذارد؟ از آن‌جا که فرایند رشد اطفال نقش مؤثر در چه‌گونه‌گی ورود آن‌ها به اجتماع دارد، صلۀ رحم به‌عنوان ابزار پیش‌گیرانه می‌تواند نقش برجسته‌یی در پیش‌گیری از بزه‌کاری اطفال داشته باشد.

به این منظور، پس از تعریف و روشن کردن مفاهیم مورد استفاده در تحقیق (الف) کوشش شده با ترجمۀ صلۀ رحم به معادل جامعه‌شناختی آن، یعنی تعامل گرم نابرابر، نظریه‌های تأییدکننده ایدۀ مقاله در بین نظریات جرم‌شناسی و نحوه ارتباط آن نظریات با موضوع مقاله تبیین گردد (ب). سپس باتوجه به مطالعات میدانی انجام‌شده در این زمینه، نشان داده شود، که شواهد میدانی نیز اثبات‌کننده ادعای مطرح‌شده در تحقیق است. نوع تحقیق کیفی و روش تحقیق ترکیبی از روش توصیفی -

تحلیلی و فراتحلیل است. ابتدا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تبیین مفاهیم و نظریه‌ها پرداخته خواهد شد و سپس با استفاده از روش فراتحلیل، تحقیقات میدانی انجام‌شده از جهت ارتباط با تحقیق حاضر و اثبات یا رد مدعی آن بررسی خواهند شد.

۲. چهارچوب مفهومی

در این تحقیق، مفاهیم و ارتباط آن‌ها با یک‌دیگر بخش مهمی است و بدون فهم آن، دریافت کلیت کار و حتا ضرورت آن دشوار خواهد بود. مفاهیم باید روشن شوند و رابطه آن‌ها با یک‌دیگر نیز واضح گردد، تا مشخص شود وقتی از اثر پیش‌گیرانه صله رحم بر بزه‌کاری اطفال در بحث پیش‌گیری رشدمدار سخن گفته می‌شود، منظور از صله رحم در بافت جامعه‌شناختی و نظریات جرم‌شناسان چیست؟ به این منظور پس از تعریف پیش‌گیری از جرم و مشخصاً پیش‌گیری رشدمدار (۱-۲)، مفهوم صله رحم بررسی می‌گردد (۲-۲) تا در نهایت با بررسی رابطه مفهومی صله رحم و تعامل اجتماعی (۳-۲) روشن شود این برنامه چه‌گونه به اثبات مدعی طرح‌شده در مقاله کمک می‌کند.

۲-۱. پیش‌گیری از بزه‌کاری

در علوم انسانی، تعدد تعاریف از مفهوم واحد، امری طبیعی تلقی می‌شود؛ به‌عنوان مثال، «در سال ۱۹۵۰ کروبر و کلوکهایان در حدود ۱۰۰ تعریف از فرهنگ جمع‌آوری کردند» (عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۷۸: ۲۳۶). در مورد پیش‌گیری از جرم نیز به‌عنوان یکی از اصطلاحات حوزه علوم انسانی این مشکل وجود دارد و دُچار تکرر تعاریف درباره آن هستیم. به همین دلیل، درحالی‌که برخی نویسندگان پیش‌گیری را شامل تمام اقدامات غیر قهرآمیز مستعد کاهش احتمال ارتکاب جرم یا کاهش شدت آن تعریف کرده‌اند، دسته‌ی دیگر، هر اقدامی را که نتیجه آن کاهش جرم باشد، پیش‌گیری نامیده‌اند.

از بابت شمول پیش‌گیری نیز بین نویسندگان دودسته‌گی وجود دارد. برخی پیش‌گیری را مخصوص اعمالی می‌دانند، که در قانون به‌عنوان جرم ثبت شده‌اند و برخی با گسترش دایره شمول، انحرافات را نیز مشمول تعریف پی‌گیری می‌کنند. پیش‌گیری از جرم در اصول راه‌بردی سازمان ملل در زمینه پیش‌گیری از جرم مصوب شورای اقتصادی - اجتماعی آن سازمان در سال ۲۰۰۲م، عبارت است از: «مجموعه راه‌بردها و تدابیر اتخاذی در یک جامعه معین و در زمان معین در زمینه پیش‌گیری و یا کاهش اعمال ناقص هنجارهای اجتماعی یا قانونی نیز مسائل ناشی از آن مثل ترس از جرم» (به‌نقل از: جندلی، ۱۳۹۳: ۳۳).

عمدتاً دو روی کرد در پیش‌گیری از جرم طرح شده، که یکی پیش‌گیری اجتماعی و دیگری پیش‌گیری وضعی است. پیش‌گیری اجتماعی که بر پیش‌گیری اولیه قابل انطباق است به راه‌بردها و تدابیری اطلاق می‌شود، که هدف آن‌ها به‌طور کلی تغییر در وضعیت رفاه و بهبود کیفیت زنده‌گی عموم افراد جامعه باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۶۳) و دیگری، پیش‌گیری رشدمدار که در ملاک عمل این تحقیق خواهد بود، نوعی از پیش‌گیری اجتماعی است، که بر اطفال و نوجوانان متمرکز است. در چنین زمینه‌یی است که نقش خانواده و مدرسه اهمیت بسیار می‌یابد و در خانواده نیز روابط نقش حیاتی می‌یابد. پیش‌گیری وضعی چنان‌که از نام آن پیداست بر وضعیت‌های شکل‌گیری جرم تمرکز کرده کوشش می‌کند از طریقه‌های گوناگون، به‌گونه‌ی مثال، افزایش هزینه جرم برای مجرم، مانع شکل‌گیری وضعیت‌های مذکور گردد (همان: ۶۶).

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، در این مطالعه منظور از پیش‌گیری همان پیش‌گیری رشدمدار از جرم است، که بنا به تعریف، نوعی پیش‌گیری اجتماعی است، که ناظر به قشر خاص، یعنی اطفال است. این نوع پیش‌گیری نشان می‌دهد که مداخله به‌هنگام و به‌موقع درباره اطفالی که به خاطر وضعیت خانواده‌گی در معرض ارتکاب جرم هستند، می‌تواند جلو بزه‌کاری و استمرار تمایلات مجرمانه را در آن‌ها بگیرد.

۳. صلۀ رحم

رحم از نظر لغه‌وی و عرفی به معنای مطلق قرابت است (ابن منظور، ۱۳۰۸ الف: ۲۳۱). صلۀ رحم نیز به معنای اتصال، رسیده‌گی و احسان به ارحام است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ب: ۷۲۶). صلۀ رحم در لغت‌نامه دهخدا، به معنای محبت و سلوک‌داشتن با خویش و اقربا، شریک گردانیدن خویشان و پیوسته‌گان را با خود در خیرات دنیوی و با خویشان پیوسته‌گی کردن است (۱۴۰۰: ذیل واژه)؛ و در لغت‌نامه عربی به فارسی به معنای وابسته‌گی، پیوسته‌گی، قوم و خویش سببی، نزدیکی، طاقت، بردباری، وضع، رفتار، سلوک، جهت و نسبت آمده است (لغت‌نامه عربی به فارسی: بی‌تا).

باتوجه به روایات و تعریف‌های بیان‌شده، صلۀ رحم به معنای ارتباط نزدیک و پیوند با اقوام و خویشاوندان است و به شکل‌های گوناگون نمود خارجی پیدا می‌کند. گاهی اوقات در حد سلام و احوال‌پرسی است (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۵۵)، و گاهی به صورت ملاقات‌های حضوری، کمک مادی و معنوی در موقعیت‌های مقتضی و در نهایت تماس‌های مستقیم و غیر مستقیم به گونه‌یی که احساس شود پیوند خویشی برقرار است (همان: ۵۱).

سلام، آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین رفتاری است، که مصداق صلۀ رحم می‌باشد و کمک مالی، هدیه، حمایت، دفع زیان و عمل‌کرد سودمند برای رحم، از جمله رفتارهای دیگری است، که مصداق

صله رحم محسوب می‌شود؛ ولی صله‌یی که باعث ارتباط عاطفی، محبتی و شخصیتی به رحم بشود بالاتر است (بناب و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۶).

۴. بررسی نسبت مفهومی صله رحم با تعامل اجتماعی^۱

تا این جا دو مفهوم اساسی مورد استفاده در این مقاله، یعنی پیش گیری رشدمدار و صله رحم روشن شد. بین مفهوم صله رحم، که مفهومی شرعی است و در بستر شریعت بالیده است با مفهوم تعامل^۲ که مفهومی جامعه‌شناختی است و صیغه علمی دارد، هم‌پوشانی وجود دارد. ضروری است برای آن که تأثیر صله رحم بر کنترل جرم اطفال روشن باشد، واضح گردد، که ارتباط و تعامل نیز همان صله رحم می‌باشد؛ اما با این تفاوت که تعامل می‌تواند مثبت یا منفی، اما صله رحم همواره مثبت است.

موضوع مورد مطالعه جامعه‌شناسی، رفتار غیر غریزی انسان است. دایره این‌گونه رفتارها وسیع است و بعضی از آن‌ها واجد معنا هستند. رفتار معنادار عمل نامیده می‌شود و وقتی این رفتار معنادار معطوف به انسان یا انسان‌های دیگر باشد، عمل اجتماعی نام می‌گیرد. اگر عمل اجتماعی یک فرد از سوی فرد یا افراد دیگر پاسخ دریافت کند، یعنی عمل اجتماعی دوسویه شکل بگیرد، گفته می‌شود که تعامل اجتماعی شکل گرفته است. تعامل اجتماعی در فضایی شکل می‌گیرد که رابطه^۳ نام دارد. تعامل اجتماعی از جهت احساس عاطفی همراه آن، یا «خنثا» است یا «عاطفی». تعامل عاطفی ممکن است «سرد» یا «گرم» باشد. همچنین تعامل را می‌توان «مبادله» دید که می‌تواند «برابر» یا «نابرابر» باشد (صدیق اورعی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۷).

به این ترتیب، تعامل در تقسیم‌بندی کلان، یا خنثا است یا عاطفی. تعامل خنثا به تعاملی گفته می‌شود که عاری از هرگونه احساسات و بار عاطفی است. طرفین تعامل نسبت به یکدیگر حس عاطفی مثبت (محبت) یا منفی (نفرت) ندارند. وقتی مشتری با پرداخت پول به نانوا از او نان می‌گیرد، یک تعامل خنثا رخ داده است. این تعامل خنثا ممکن است برابر یا نابرابر باشد. در مثال نانوا تعامل خنثا و برابر است؛ اما اگر نانوا مذکور برای پختن یک قرص نان از مقدار کم تر از مقدار قانونی آن استفاده کند درواقع نان را به قیمت بیش تر از نرخ مصوب به مشتری تحویل می‌دهد، آن‌گاه تعامل خنثا و نابرابر است.

1. Social Interaction

2. Interaction

3. Relationship

تعامل عاطفی به تعاملی گفته می‌شود که علاوه بر دادوستد بین طرفین تعامل، میزانی از عاطفه نیز در جریان تعامل وجود داشته باشد. اگر این حس عاطفی مثبت (محبت) باشد تعامل عاطفی را گرم و اگر منفی (نفرت) باشد تعامل عاطفی را سرد می‌نامند. به این ترتیب محبت کردن متقابل یک زن و شوهر به یکدیگر، یک تعامل عاطفی گرم است و نزاع خیابانی دو نفر در خیابان که یکدیگر را کتک می‌زنند، یک تعامل عاطفی سرد.

تعامل عاطفی ممکن است برابر یا نابرابر باشد؛ بدین ترتیب یک تقسیم دیگر به شکل تعامل عاطفی گرم برابر و تعامل عاطفی گرم نابرابر در مقابل تعامل عاطفی سرد برابر و تعامل عاطفی سرد نابرابر شکل می‌گیرد. تعامل عاطفی گرم برابر حالتی است که طرفین تعامل ضمن تعامل به شکل دوطرفه به یکدیگر حس عاطفی مثبت نیز دارند. مثل دو برادر که گاهی به یکدیگر پول قرض می‌دهند. تعامل عاطفی گرم نابرابر حالتی است که در جریان تعامل یک نفر به شکل یکطرفه به دیگری خوبی می‌کند و مهر می‌ورزد؛ اما طرف مقابل چنان نمی‌کند؛ مانند مادری که طفل خود را بدون هیچ چشم‌داشتی مورد نوازش و حمایت قرار می‌دهد؛ ولی طفل لزوماً کمکی به مادر خود نمی‌کند.

تعاملات اجتماعی آثاری دارند. از جمله آثار تعامل گرم، هم‌بستگی اجتماعی است و گروه اجتماعی به معنای اشخاص دارای تعاملات مستمر هم‌راه با هم‌بستگی است. باتوجه به معانی صلۀ رحم، می‌توان گفت آن‌جا نیز طیفی از رفتارها را داریم که به نظر می‌رسد همه آن‌ها در دل با مفهوم تعامل عاطفی گرم انطباق داشته باشند. پایین‌ترین حد صلۀ رحم را سلام کردن دانسته‌اند و حالات بالاتر آن حمایت کردن و کمک کردن و ... به نظر می‌رسد، هر دو در چهارچوب تعامل گرم با شدت و ضعف جای می‌گیرند. بدین ترتیب سلام کردن دو خویشاوند به یکدیگر یک تعامل عاطفی گرم برابر است و قرض دادن یا حمایت عاطفی کردن یک خویشاوند از خویشاوند دیگر بدون چشم‌داشت و توقع یک تعامل گرم نابرابر. بدین ترتیب، صلۀ رحم اگر به زبان جامعه‌شناسی گفته شود، همان تعامل گرم خواهد بود، که گاهی به شکل برابر و گاهی به شکل نابرابر قابل تصور است.

۵. صلۀ رحم و پیش‌گیری رشدمدار از جرایم اطفال

باروشن‌شدن مفاهیم اساسی و نیز جنس رابطه آن‌ها با یکدیگر و نیز فهم تطابق صلۀ رحم بر تعامل اجتماعی، اکنون به طور مشخص به بیان شواهد حمایتی برای ادعای طرح‌شده (نقش صلۀ رحم در کاهش و یا پیش‌گیری از بزه‌کاری اطفال) می‌پردازیم:

۵-۱. روی‌کرد نظری به صلۀ رحم به مثابه عامل پیش‌گیری از بزه‌کاری اطفال

صلۀ رحم، تعامل و در به‌ترین وجه آن تعامل گرم نابرابر، در بسیاری از نظریات جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی بازتاب یافته است. از نظر موضوع، در این مطالعه آن‌چه مهم است، این است که در تمام

این نظریات، گاه به شکل مستقیم و گاه به شکل غیر مستقیم، اثر مثبت صله رحم بر کاهش جرم اطفال تأیید می‌گردد. این نظریات و نوع رابطه آن‌ها را با موضوع بحث و بررسی می‌کنیم.

۵-۱-۱. نظریه هم‌بسته‌گی دورکیم

هم‌بسته‌گی از مفاهیم برجسته و پُربسامد در اندیشه دورکیم است. او در اثر کلاسیک خودکشی با استفاده از همین مفهوم نرخ‌های خودکشی را در میان کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، مجردها و متأهل‌ها تبیین می‌کند. به این شکل که نرخ خودکشی بین پروتستان‌ها بیش‌تر از کاتولیک‌ها است و در بین مجردها بیش از متأهل‌ها؛ و عامل مؤثر و تبیین‌کننده وضعیت میزان هم‌بسته‌گی است. میزان هم‌بسته‌گی بین کاتولیک‌ها بیش از پروتستان‌ها و در بین متأهل‌ها بیش از مجردها است (ممتاز، ۱۳۸۰: ۸۷). او این مفهوم را در تبیین جرم نیز به کار می‌گیرد. اگر از دورکیم پرسیده شود علت ارتکاب جرم، به‌عنوان یک امر اجتماعی چیست؟ پاسخ آنومی؟ است، که خود ناشی از ضعف هم‌بسته‌گی اجتماعی است. اگر سوال را مکرر سازیم و بپرسیم که علت ضعف هم‌بسته‌گی اجتماعی چیست به مفهوم تعامل گرم، یعنی نکته کلیدی تحقیق حاضر می‌رسیم. درواقع هم‌بسته‌گی اجتماعی با تعامل اجتماعی رابطه‌ی دیالکتیک دارد. تعامل گرم هم‌بسته‌گی می‌آورد و این هم‌بسته‌گی فضای ارتباطی می‌سازد، که تعاملات بسیاری در دل آن رخ می‌دهد.

بنابراین، با استفاده از نظر دورکیم در راستای اهداف این تحقیق می‌توان ادعا کرد، به میزانی که تعاملات گرم اجتماعی بیش‌تر باشد، هم‌بسته‌گی افزایش می‌یابد و به میزانی که هم‌بسته‌گی افزایش یابد، احتمال ارتکاب جرم کم می‌شود. این کاهش احتمال ارتکاب جرم در مورد اطفال بیش‌تر وجود دارد؛ زیرا در چنین فضایی بزرگسالان سالمی که خود مرجع تقلید اطفال هستند، خواهیم داشت؛ چون بزرگسالان مرتکب جرم نمی‌شوند، اطفال نیز به تقلید از آنان زیست سالم و غیر مجرمانه خواهند داشت. ثانیاً سلامت روانی خود طفل در بستر تعاملات گرم و مهرآمیز خویشاوندی تأمین می‌شود، که این سلامت روان خود باعث سلامت زیستی و کاهش احتمال اختلالات رفتاری که برخی از آن‌ها مشمول تعریف جرم می‌شوند خواهد گردید.

۵-۱-۲. نظریه زیست‌بوم جرم شاو و مک کی

شاو و مک کی، دریافته‌اند که علاوه بر سایر عوامل، تغییرات مدام جمعیت در نواحی مهاجرنشین شیکاگو، یکی از عوامل زمینه‌ساز جرم می‌باشد. جابه‌جایی دائمی مهاجران جدید با ساکنان قدیمی، باعث می‌شد اکثر انسان‌های محله برای هم ناشناس بمانند و پدیده هم‌بسته‌گی اجتماعی و تعامل گرم شکل نگیرد، که این فقدان تعامل، عدم کنترل اجتماعی را به دنبال داشت، که خود به معنای فقدان مانع برای ارتکاب جرم بود.

برای نمونه در یک محله قدیمی، ساکنانی که به درسرآفرینی یک طفل آگاه است، ممکن است به پدر و مادر وی اطلاع دهد یا طفلی که درسرآفرین است توسط مقام‌های محلی معرفی گردد؛ ولی چون مردمان جدید پیوسته به‌سوی حوزه شکاف‌انداز در حرکت‌اند، ساکنان دیگر هم‌سایه یا اطفال‌شان را نمی‌شناسند؛ از این‌رو، اطفالی که بیرون از دید پدران و مادران‌شان هستند، ممکن است حتی در محله خودشان تقریباً تحت هیچ کنترولی نباشند.

ملاحظه می‌شود که نقطه کانونی و علت جرم در نواحی خاص شیکاگو، فقر تعامل گرم و در نتیجه کنترل است. اطفال به دلیل عدم بلوغ و ناقص ماندن دوره آموزش، که به معنای عدم تکمیل دوره درونی‌سازی هنجارها، ارزش‌ها و باورهای اجتماعی است، در فضای فاقد کنترل رشد می‌کنند و استعداد بسیاری برای ارتکاب جرم خواهند داشت.

۵-۱-۳. نظریه معاشرت افتراقی

ادوین ساترلند در چاپ چهارم کتاب جرم‌شناسی به سال ۱۹۴۷، نظریه خود را به طور منقح تکمیل کرد. به طور خلاصه بر اساس نظریه معاشرت افتراقی، رفتار مجرمانه در تعامل با دیگران آموخته می‌شود و دو بعد دارد. بعد تکنیکی، یعنی شیوه انجام جرم و بعد ذهنی، یعنی آموختن توجیهاتی که انجام جرم را بر ترک آن مرجح سازد (ولد و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۵۲).

از آن‌جا که کودکان، بیش‌ترین تأثیرپذیری را در جریان تعاملات با گروه‌ها دارند و از سویی ظرفیت احساسی انسان محدود است و به نسبتی که تعلقات وی به گروه خانواده‌گی بیش‌تر باشد از شدت تعلق وی به گروه دوستان کاسته می‌شود، کودکان خانواده‌های دارای صله رحم کم‌تر عضو گروه‌های بزه‌کار می‌شوند و در صورت عضویت هم کم‌تر تأثیر پذیرفته مجرم می‌شوند. در این بستر، صله رحم، یعنی شبکه ارتباطات خویشاوندی احساس نیاز کودک را به ارتباط تأمین کرده چتری محافظتی و نظارتی بر وی می‌گسترده، که احتمال پیوستن وی به گروه‌های بزه‌کار و احتمالاً بزه‌کار شدن را کم می‌کند.

۵-۱-۴. نظریه شرم‌سازی بازپذیرکننده بریث ویت^۴

در دیدگاه بریث ویت، عدالت سزاده، که راه مبارزه با جرم را در ایجاد ترس می‌جوید، موفق نبوده است و باید شرم را به جای ترس، به‌عنوان ابزار مبارزه با جرم به‌کار گرفت. شرم چون فرد را با خود درگیر می‌کند، به مثابه نوعی ابزار درونی فرد را از جرم بازمی‌دارد و موفق‌تر از ترس از مجازات عمل

⁴ Reintegrative Shaming Theory

می کند. شرمساری از نظر وی دو گونه است: شرمساری تحقیرکننده و شرمساری بازپذیرکننده. همین شرمساری نوع دوم، که در آن به جای فاعل جرم، فعل ارتكابی وی سرزنش می شود و قبح آن به وی اثبات و باوراندن می شود، به عنوان وسیله پیش گیری از ارتكاب جرم مدنظر قرار گرفته است.

برایت ویت معتقد است مردم بیش تر از بی آبرویی و شرمساری در جامعه احساس تهدید می کنند تا از مجازات رسمی. ازدست دادن موقعیت، احترام و پیوند با جامعه بسیار قابل توجه است، درحالی که تحمل مجازات رسمی ممکن است لزوماً منجر به چنین نتایجی نشود (به نقل از: غلامی، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

در مورد اطفال، خصوصاً اطفالی که به سن هجده ساله گی نزدیک ترند، این شرمساری می تواند به شدت بازدارنده باشد. گاهی نگاه سرزنش آلود «دیگران مهم» برای کودک مانند پدر، مادر، برادر، خواهر، ملای قریه، معلم یا دوستان از هر مجازاتی برای وی بازدارنده تر است؛ اما این شرم در بستری از تعاملات گرم اجتماعی قابلیت شکل گیری و ظهور دارد؛ یعنی طفل هنگامی شرمند می شود که با دیگران تعاملات گرم داشته باشد و دیگران برایش مهم باشند و همه این موارد در بستر صله رحم شکل می گیرد. خانواده های منفرد و قطع رابطه کرده با فامیل، این فرصت را ندارند. به میزانی که بر تفرد تأکید شود و تعاملات سردتر و خنثا تر باشد، زمینه پیش گیری از جرم اطفال کم تر می شود و به میزانی که تعاملات گرم تر باشد؛ یعنی صله رحم بیش تر عملی شود، احتمال پیش گیری از جرم با ابزار شرمساری بیش تر می گردد.

۵-۱-۵. نظریه مخاطرات در هم نوایی جاکسون توبی

این نظریه به بیان ساده به معنای مقدار هزینه یی است که ارتكاب جرم به مرتکب تحمیل می کند، یا شخص به هنگام قانون شکنی چه قدر می بازد؟ (ولد و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۷۵). جاکسون توبی این نظریه را برای تحلیل جرایم دانش آموزان دبیرستانی به کار برده و به این نتیجه رسیده، که دانش آموزان موفق در دبیرستان، کم تر مرتکب جرم می شوند؛ چون در صورت ارتكاب جرم، هم مجازات می شوند و هم موقعیت حرفه یی آینده شان به خطر می افتد، پس کم تر مرتکب جرم می شوند؛ درحالی که دانش آموزان ناموفق فقط مجازات را تحمل می کنند پس بیش تر مرتکب جرم می شوند.

این نظریه از آن جا به بحث مربوط می شود، که در صورت وجود تعاملات گرم، خصوصاً از نوع نابرابر در خانواده و نیز شبکه خویشاوندی، کودک یک سرمایه عظیم عاطفی خواهد داشت، که برایش بسیار ارزش مند است. او می داند در صورت ارتكاب جرم این سرمایه را از دست خواهد داد و به گونه مثال، مادرش دیگر او را مثل گذشته دوست نخواهد داشت یا پدرش مانند سابق به او اعتماد نخواهد کرد؛ یعنی مخاطره در هم نوایی برایش بالا می رود و این مخاطره شدید، عامل مهمی در پیش گیری از جرم توسط کودک فرضی خواهد بود.

۵-۱-۶. نظریه تقلید تارد

تارد در مقابل نظریه لومبروزو، که جرم را جبر زیستی می‌دانست و مجرم مادرزاد را معرفی می‌کرد، بیان کرد علت جرم نه وضعیت زیستی انسان که تقلید است. تقلید در ذهن تارد چنان مهم جلوه کرده بود که تمام رفتارهای به‌هنجار و نابه‌هنجار را محصول این پدیده می‌دانست و وجود جامعه بدون تقلید را ممتنع می‌دانست. قوانین سه‌گانه تارد را می‌توان به‌عنوان حمایت‌کننده مدعای این تحقیق مطرح کرد:

قانون اول: مردم به تناسب میزان برخورد [تعامل] نزدیکی که با هم دارند، از یکدیگر تقلید می‌کنند. در شهرها میزان برخورد زیاد است، پس تقلید شایع‌تر است، و با این وضعیت، سرعت تقلید بیش‌تر است. تقلید با سرعت بالا مُد نام دارد. در روستا به دلیل کم‌بودن برخوردها، سرعت تقلید پایین است و عرف نام دارد. جرم مانند هر پدیده دیگری با یک مُد شروع و به عُرف تبدیل می‌گردد؛

قانون دوم: به‌گونه معمول فرودستان از فرادستان تقلید می‌کنند؛

قانون سوم: مُدهای نو، جای‌گزین مدهای قدیمی می‌شوند (ولد و دیگران، ۱۳۹۱:

۲۵۰).

طبق قانون اول، احتمال بزه‌کار شدن یک فرد تابعی است از میزان تعامل وی با مجرمان و طبق قانون دوم، اطفال به‌عنوان فرودستان به‌گونه معمول تقلید می‌کنند؛ یعنی اساساً بزه‌کاری اطفال محصول رابطه تقلیدی آن‌ها از فرد یا افراد مجرم است؛ چون اطفال موجوداتی به شدت مقلدند، اگر با اجرای برنامه صلّه رحم در چتر حفاظتی خویشاوندان قرار گیرند، مرجع تقلیدشان افراد غیر بزه‌کار خانواده و خویشاوندان خواهد بود؛ اما در غیاب این شبکه احتمالاً گروه‌های دیگری که ممکن است بعضی از آن‌ها بزه‌کار باشند؛ به‌عنوان مرجع تقلید کودک ایفای نقش خواهند کرد.

۶. روی کرد عملی به صلّه رحم به مثابه عامل پیش‌گیری از بزه‌کاری اطفال

در بسیاری از تحقیقات انجام‌شده در موضوع مورد بحث، در حوزه زبان انگلیسی (Murray & Farrington, 2006, Fagan & Lee, 2012, Charles et al., 2018, Capaldi; Pears; Patterson & Owen, 2003, Trahan, Mark, 2017) و نیز فارسی (ساکو و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶؛ معظمی و نجیب اصفهانی، ۱۳۹۱: ۸۲؛ عزیزی و ترخان، ۱۳۹۳: ۱۱۳؛ دسترنج، ۱۳۹۹: ۹۲؛ احمدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۹؛ انجم شعاع و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵؛ اعتمادی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۲؛ نایی و لطفی‌خاچکی، ۱۳۹۴: ۲۲؛ باقری و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۳-۶۶)، در مواردی به‌طور صریح و مستقیم و در مواردی به شکل ضمنی و غیر مستقیم مورد تأیید قرار گرفته است.

به‌طور کلی، ثابت شده که تعاملات سالم بر کاهش احتمال ارتکاب جرم توسط افراد تأثیر دارد. این امر مشمول کل افراد، اعم از اطفال و بزرگسالان است؛ بنابراین، در این دسته از تحقیقات

اطفال به‌طور ضمنی مشمول حکم می‌شوند. در پاره‌یی از تحقیقات اما، موضوع تحقیق مستقیماً اطفال هستند و مشخص شده به میزانی که کودک در شبکه‌ی تعاملی سالم قرار گیرد، احتمال بزه‌کاری وی کاهش خواهد یافت. تعدادی از این پیمایش‌ها در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۶-۱. پیمایش هیرشی

هیرشی برای آزمون نظریه‌ی خود، یک پیمایش انجام داد. نمونه‌ی وی از حدود ۴۰۰۰ جوان سال سوم و چهارم مکتب از شهرری در خلیج سان‌فرانسیسکو تشکیل می‌شد. پرسش‌نامه شامل مجموعه‌یی از پرسش‌های مربوط به خانواده، مدرسه، و ارتباط‌های با هم‌سال و هم‌چنین شش پرسش که به‌عنوان شاخص بزه‌کاری مورد استفاده قرار می‌گرفتند بود. سه مورد از آن شش پرسش به سرقت اشاره داشت (اشیای با بهای کم‌تر از دو دالر، اشیای با بهای بین دو و پنج دالر و اشیایی با بهای بیش از پنج دالر)؛ درحالی‌که سه پرسش دیگر شامل موارد زیر می‌شد: آیا «ماشینی را بی‌اجازه‌ی صاحب آن برای سواری برداشته‌اید؟»، «آیا به چیزی که به شما تعلق ندارد، به‌طور عمدی صدمه زده‌اید؟» و آیا به‌طور عمدی کسی را کتک زده یا به کسی صدمه وارد آورده‌اید؟». او پس از تحلیل داده‌ها، دریافت که صرف‌نظر از نژاد یا طبقه و صرف‌نظر از بزه‌کاری دوستان، پسرانی که وابسته‌گی نزدیک‌تری به پدر و مادر خود دارند، احتمال کم‌تری دارد که اعمال بزه‌کارانه‌یی را گزارش دهند، تا آن‌هایی که وابسته‌گی کم‌تری دارند. هیرشی هم‌چنین دریافت تنها وقتی که کنترل‌های اجتماعی ضعیف شده باشد، حشرونشر با یاران بزه‌کار می‌توان رفتار بزه‌کارانه را افزایش دهد.

۶-۲. پیمایش رفتار مجرمانه‌ی پدران و تعامل با اطفال

پاجاریتا چارلز و هم‌کارانش در پیمایشی با عنوان «رفتار مجرمانه‌ی پدران و تعامل با اطفال: نقش تعدیل‌کننده‌ی روابط خانواده‌گی».^۵ با مطالعه‌ی ارتباط بین رفتار مجرمانه‌ی پدران و تعامل آن‌ها با اطفال‌شان، و چه‌گونه‌گی اثرهای روابط پدر با اعضای خانواده‌ی بزرگ را بر این تعامل، که با استفاده از روش مدل‌سازی خطی سلسله‌مراتبی جهت پیش‌بینی تعامل پدران با استفاده از داده‌های یک مطالعه‌ی طولی بین‌نسلی بر روی ۳۳۵ کودک و ۱۴۹ پدر کم‌درآمد و اقلیت انجام داده‌اند و در آن معیارهایی شامل هشت معیار پیامد مربوط به تعامل پدر، یک معیار اندازه‌گیری رفتار مجرمانه‌ی پدران و دو متغیر تعدیل‌کننده را به کار گرفته‌اند، دریافته‌اند که روابط باکیفیت بالا، بین پدران و بسته‌گان [طبقه] مرد

⁵ Fathers' Criminal Behavior and Involvement With Children: The Moderating Role of Family Relationships

آن‌ها میزان تأثیر منفی رفتار مجرمانه را در معیارهای تعامل پدران تعدیل کرده است. آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که هنگامی که پدرها با بسته‌گان مرد روابط کم کیفیت داشتند، رفتار مجرمانه فقط با کاهش سطح تعامل پدر همراه بود. روابط قوی و تأثیرگذار به‌ویژه با بسته‌گان [طبقه] مرد ممکن است اثرهای سوءرفتار ضد اجتماعی و مجرمانه را در تعامل پدران در خانواده‌هایی در معرض خطر کاهش دهد. پیامدهای بازسازی جهت بهبود عمل کرد روابط بین پدران و بسته‌گان مرد، و افزایش مشارکت اجتماعی پدران، بیان شده است.

این مطالعه نشان می‌دهد که تأثیر رفتار مجرمانه بر تعامل پدر [و فرزندان] به سطح حمایت و کیفیت رابطه پدر با افراد در شبکه وی بسته‌گی دارد. به‌طور خاص، رفتار مجرمانه با تعامل پدر زمانی ارتباط منفی داشته که پدران با بسته‌گان خود از طبقه مرد (مثلاً عموها، برادران) روابط کم کیفیتی داشتند. برعکس، ما هیچ ارتباطی بین رفتار مجرمانه و تعامل پدر در روابط با کیفیت بالا با بسته‌گان پدر از طبقه مرد مشاهده نکردیم. این نشان می‌دهد که پدران با داشتن روابط قوی و مثبت با خویشاوندان مرد، ممکن است اثرهای منفی رفتار مجرمانه بر تعامل پدر را که از طریق جداسدن پدر از فرزندان‌شان ظاهر می‌شود، کاهش دهد. ما این نتیجه را در هفت پیامد ناشی از تعامل پدر پیدا کردیم: دسترسی (دست‌رسی به کودک و تماس با کودک)؛ درگیری (تفریح، آموزش و مراقبت)؛ و مسؤولیت (مسؤولیت مالی و نفوذ). ما برای پدرانی که میزان حمایت و تشویق بالای پدر بودن از بسته‌گان مرد را گزارش کردند، نتایج جزئی‌تری یافتیم. به این معنا که رفتار مجرمانه با مسؤولیت مالی زمانی ارتباط منفی داشت (اما نه در سایر نتایج) که پدران میزان پایین حمایت از بسته‌گان خود را از طبقه مرد گزارش کردند (Charles et al., 2018).

۳-۶. پیمایش تبیین جامعه‌شناختی تأثیر اختلافات زوجها بر انحراف جنسی دختران

در پیمایشی که زینب ریاضت انجام داده و تأثیر کم‌بود رابطه صمیمی والدین را بر انحرافات جنسی دختران (۱۳ تا ۱۸ سال) بررسی کرده، مشخص شده آمارها حاکی از آن است که بسیاری از روسپیان نوجوان از خانواده‌های ازهم‌گسیخته برخاسته‌اند. درواقع باید گفت آن‌چه زمینه را برای تأثیرگذاری عوامل اقتصادی فراهم می‌کند، فقر فرهنگی و عاطفی است، که یک خانواده آشفته با ایجاد مشکلات روحی و عاطفی برای دختر به‌طور مستقیم و با غفلت از نظارت و کنترل رفتارهای وی و زمینه‌سازی فرار از منزل به‌طور غیرمستقیم می‌تواند موجبات آن را فراهم آورد. با توجه به نقش اساسی و مهم خانواده در تربیت صحیح فرزندان و ایجاد روابط عاطفی و بستر سالم پرورش دختران، تنش‌های خانوادگی نه‌تنها خانواده را از ایفای کارکردهای حیاتی‌اش بازمی‌دارد؛ بل که با ایجاد محیطی ناسالم و عدم ارضای نیازهای عاطفی دختران، زمینه گرایش به بزه‌کاری و توجه

غیرعادی به جنس مخالف را فراهم می‌سازد؛ از این رو، امروزه با شمار زیادی از روسپیان نوجوان در سنین ۱۳ تا ۲۰ سال مواجهیم (۱۳۸۸: ۸۵).

۶-۴. پیمایش بررسی نقش خانواده در ارتکاب جرم توسط زندانیان اراک

یکی از یافته‌های پیمایشی، که به منظور بررسی نقش خانواده بر ارتکاب جرم روی زندانیان شهر اراک ایران صورت گرفته نیز ثابت می‌کند، بین ضعف تعامل و احتمال بزه کاری رابطه مثبت وجود دارد. طبق این تحقیق، افراد مجرد بیش تر از افراد متأهل تمایل به رفتارهای مجرمانه دارند؛ زیرا به واسطه تضعیف پیوندهای شان با جامعه از احساس پاسخ گویی به انتظارات دیگران، سر باز می‌زنند و مرتکب کج رفتاری می‌شوند؛ از طرفی، فقدان پدر (فوت، طلاق، اشتغال و...)، فقدان مادر (به علت اشتغال مادر در خارج از خانه، مرگ یا طلاق)؛ وجود روابط عاطفی ضعیف (تعارض بین اعضای خانواده که علی‌رغم زنده گی اجتماعی با یکدیگر در ظاهر، اما از کارکردهای ضعیفی برخوردار بوده و نسبت به یکدیگر از هم‌دلی و هم‌حسی برخوردار نیستند) از عواملی است که در گرایش به جرم تأثیر معناداری دارند (محمودی و الهی دوست، ۱۳۹۷: ۱۳۵).

۷. گفت‌وگوی پژوهش

در بحث نظری، جرم در نظر دورکیم محصول آنومی است. آنومی وضعیتی است که هم‌بسته گی میان اعضای جامعه برای پای بندی به ارزش های مشخص یا از بین رفته یا ضعیف شده است؛ و به این ترتیب، نرخ جرم فوران می‌کند. همین امر در نظریه زیست بوم شاو و مکی نیز برجسته است؛ تغییر و تبدیل اهالی یک منطقه باعث ضعف هم‌بسته گی آن‌ها در دفاع از ارزش‌ها و نهایتاً ارتکاب جرم می‌شود. صله رحم با پشتی بانی اعتقادی (دینی) نقش محرک تقویت هم‌بسته گی را در سطح خانواده و اجتماع دارد و به این ترتیب، از آنومی جلوگیری می‌کند و در صورت تغییر و تبدیل اهالی یک منطقه از تضعیف هم‌بسته گی جلوگیری می‌کند. نقدی که بر نظریه آنومی و زیست بوم مطرح است، این است که نقش دین در ترمیم و تقویت هم‌بسته گی و دفاع از ارزش‌ها را در نظر گرفته نشده است. در پرتو نظریه شرم ساری باز پذیر کننده، مخاطرات هم‌نوایی و تقلید تارد نیز صله رحم از کارایی بالایی در امر پیش گیری از بزه کاری اطفال برخوردار است. علت امر این است که صله رحم طفل را در شبکه توجه والدین، اقارب، دوستان و جامعه قرار می‌دهد، که در نتیجه آن میزان شرم ساری و هزینه کج روی و بزه کاری افزایش می‌یابد و باعث پیش گیری از جرم می‌گردد. بر اساس قوانین نظریه تقلید تارد نه تنها رفتارهای نابهنجار، بل که رفتارهای بهنجار نیز تقلید می‌شود؛ بنابراین، اطفالی که در سایه صله رحم رشد می‌کنند، در تعاملات اجتماعی صله رحم را تقلید می‌کنند و به کار می‌گیرند.

در حوزه عمل، پیمایش هیرشی نشان داد، که میزان نزدیکی (تعامل) اطفال با والدین با بزه کاری آنان مرتبط است. پیمایش پاجاریتا و هم کاران و محمودی و الهی دوست نیز نشان داده، که میزان تعامل میان اطفال و والدین بر بزه کاری اطفال تأثیرگذار است. این تأثیر می‌تواند مثبت یا منفی باشد؛ به این معنا که والدین بزه کار در صورت تعامل اطفال بزه کار، اما والدین سالم در صورت تعامل اطفال سالم به بار می‌آورند. این جاست که صلۀ رحم وارد رابطه می‌شود؛ اما با این تفاوت که تعامل خنثا و منفی را نفی و درنهایت در پیش‌گیری از بزه کاری اطفال نقش ایفا می‌کند. پیمایش زینب ریاضت درباره اطفال تن فروش (۱۳ تا ۱۸ ساله) نیز از آن‌جا مؤید این امر است، که اطفال تن‌فروش محصول خانواده‌هایی آشفته‌اند. نقدی که از باب پیمایش زینب ریاضت بر صلۀ رحم وارد می‌شود، این است که چه‌گونه صلۀ رحم در جامعه دینی ایران از این فاجعه جلوگیری نکرده است، که خود منتهی به این پرسش می‌شود، که آیا باید برای صلۀ رحم به‌عنوان ابزار پیش‌گیری‌کننده از جرم، دولت هزینه کند؟ قاعدتاً هزینه آن در حد تبلیغ دینی است؛ ولی مشکل این است که نمی‌توان در مورد اجرایی‌شدن آن اطمینان حاصل کرد، فقط می‌توان مردم را تشویق کرد.

۸. نتیجه‌گیری

صلۀ رحم یا همان تعاملات گرم نابرابر شبکه خویشتاوندی، به‌عنوان یک راه‌برد مؤثر برای پیش‌گیری رشدمدار از جرم، که عمدتاً درباره جرایم اطفال و نوجوانان کاربرد دارد، مطرح است. این موضوع پشتوانه نظری محکمی دارد و در بسیاری از نظریه‌های حوزه جرم‌شناختی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به آن اشاره شده است. به لحاظ نظری، صلۀ رحم جدا از این که هم‌پسته‌گی را تقویت و تعاملات را گرم می‌سازد، شبیه دوربین نظارتی عمل می‌کند. در صلۀ رحم، همه اعضای یک شبکه (خانواده، دوستان و جامعه) بر یکدیگر کنترل دارند و به‌نوعی همه را نظارت می‌کنند. به لحاظ عملی نیز یافته‌ها نشان می‌دهد، که حداقل فقدان تعامل گرم با اطفال، از عوامل جرم‌زا است، که با روی دست‌گرفتن صلۀ رحم، به‌عنوان ابزار پیش‌گیر، این عامل خنثا و از بزه‌کاری اطفال کاسته می‌شود؛ براین اساس، باتوجه به تلاش دولت‌ها برای تدوین سیاست جنایی مناسب و کاهش نرخ جرم، پیش‌نهاد می‌شود نهاد صلۀ رحم در کشورهای مسلمان با پشتوانه تشویق‌های شدید مذهبی که گاهی به وجوب می‌رسد و ترک آن بسیار قبیح دانسته شده و نیز باتوجه به این که مذهب یک عامل کنترل‌درونی نیرومند و جریان‌ساز است، دولت‌های مسلمان می‌توانند در تدوین سیاست جنایی کشور خود این نهاد مهم را مورد توجه قرار داده، به‌عنوان ابزار نیرومند پیش‌گیری از جرم به طور عام و در مورد اطفال به طور خاص، به کار گیرند. کارایی بالا، عدم نیاز به نیروی انسانی، عدم

لزوم هزینه‌کرد برای آن یا هزینه بسیار پایین در حد تبلیغ دینی، از مزایای به‌کارگیری صله رحم به‌عنوان عامل پیش‌گیری از جرم است.

سرچشمه‌ها

الف. فارسی

۱. ابن منظور، محمد ابن مكرم. (۱۴۰۸ الف). **لسان العرب**. ج ۱۲. بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۲. ابن منظور، محمد ابن مكرم. (۱۴۰۸ ب). **لسان العرب**. ج ۱۱. بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۳. اعتمادی‌فرد، سید مهدی؛ لطفی‌خاچکی، بهنام؛ مهدیزاده، منصوره. (۱۳۹۴). «تأثیر سرمایه اجتماعی خانوادگی بر انحرافات اجتماعی». ایران: نشریه مسائل اجتماعی ایران. ۵ (۲۵). قابل دسترس در: <https://jspi.khu.ac.ir/article-1-2503-fa.html>
۴. انجم شعاع، فاطمه؛ شیردل، الهام؛ شیردل، حمید و زنگی‌آبادی، سیمین. (۱۳۹۵). «بررسی رابطه صله رحم با تمایل به بزه‌کاری در بین دختران دبیرستانی شهر کرمان». ایران: فصل‌نامه علمی - تخصصی دانش انتظامی. پیاپی ۱۶. صص ۱-۱۸. قابل دسترس در: <https://www.noormags.ir/view/fa/creator/415948>
۵. باقری، مهدیه؛ صدیق‌اورعی، غلامرضا و یوسفی، علی. (۱۳۹۸). «مسأله تعامل اجتماعی در جامعه ایران (بازکاوی مشکلات تعامل در مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور)». نشریه مسائل اجتماعی ایران. پیاپی ۵۳. قابل دسترس در: <https://jspi.khu.ac.ir/article-1-3084-fa.html>
۶. جندلی، منون. (۱۳۹۳). **درآمدی بر پیش‌گیری از جرم**. ترجمه شهرام ابراهیمی. تهران: میزان.
۷. دسترنج، منصوره. (۱۳۹۹). «بررسی نقش خانواده در بزه‌کاری نوجوانان و جوانان شهرستان بستک». ایران: دوفصل‌نامه مطالعات پلیس زن. پیاپی ۳۲. صص ۷۷-۹۷. قابل دسترس در: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1682650>
۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۴۰۰، ۶ دسامبر). لغت‌نامه دهخدا. بازیابی ۲۵ اردیبهشت ۲۰۲۲. قابل دسترس در: <https://www.vajehyab.com/dekhoda/صله‌رحم>
۹. دیکشنری عربی - فارسی. (بی‌تا). بازیابی ۲۵ اردیبهشت ۲۰۲۲. قابل دسترس در: www.vajehyab.com
۱۰. ریاضت، زینب. (۱۳۸۸). «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر اختلافات زوجین بر انحراف جنسی دختران». ایران: فصل‌نامه مطالعات پیش‌گیری از جرم. پیاپی ۱۳. صص ۵۹-۸۷، ۱۳. قابل دسترس در:

<<https://noo.rs/hhErp>>

۱۱. ساکی، ماندانا و هم‌کاران. (۱۳۹۶). «بررسی عوامل خانواده‌گی و شخصیتی مؤثر در نوجوانان بزه‌کار کانون اصلاح و تربیت شهر خرم‌آباد». یافته (فصل‌نامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم

پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی لرستان)، ۱۱-۲۰، ۲.

۱۲. صدیق اورعی، غلامرضا؛ فرزانه، احمد؛ باقری، مهدیه؛ و محمدی، سیده شیوا. (۱۳۹۸). **مبانی جامعه‌شناسی (مفاهیم و گزاره‌های پایه)**. قم: پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه.

۱۳. عزیزی، سعدی؛ ترخان، مرتضی. (۱۳۹۳). «مقایسه سبک‌های فرزندپروری و سبک‌های هویتی در کودکان و نوجوانان عادی و بزه‌کار». طلوع بهداشت (دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشکده بهداشت یزد). دی ۱۰۴-۱۱۷. ۵ (مسلسل ۴۷). قابل دسترس در:

<https://tbj.ssu.ac.ir/browse.php?a_id=1292&sid=1&slc_lang=fa>

۱۴. عسکری خانقاه، اصغر؛ کمالی، محمد شریف. (۱۳۷۸). **انسان‌شناسی عمومی**. تهران: سمت.

۱۵. غباری بناب، باقر؛ فقیهی، علی نقی؛ قاسمی‌پور، یدالله. (۱۳۸۶). «آثار صلۀ رحم از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی و کاربردهای تربیتی آن». دوفصل‌نامه تربیت اسلامی: ۸۱-۱۱۴، ۵. قابل دسترس در:

<<https://civilica.com/doc/833600>>

۱۶. غلامی، حسین. (۱۳۸۵). **عدالت ترمیمی**. تهران: سمت.

۱۷. کلینی، محمد ابن یعقوب. (۱۳۶۷). **فروع کافی**. ترجمۀ علی اکبر غفاری. قم: دارالکتب‌الاسلامیه.

۱۸. محمودی، ابوالفضل؛ الهی دوست، مراد. (۱۳۹۷). «بررسی نقش خانواده در ارتکاب جرم توسط زندانیان اراک». فصل‌نامه دانش انتظامی پلیس استان مرکزی: ۱۲۳-۱۴۲، ۳. قابل دسترس در:

<<https://iranjournals.nlai.ir/handle/123456789/15375>>

۱۹. معظمی، شهلا؛ نجیب اصفهانی، زینب. (۱۳۹۱). «تأثیر خشونت‌های خانوادگی بر بزه‌کاری کودکان و نوجوانان». فصل‌نامه مطالعات پیش‌گیری از جرم (علمی - ترویجی): ۵۹-۸۶، ۲۲. قابل دسترس در:

<<https://www.magiran.com/paper/1117671>>

۲۰. ممتاز، فریده. (۱۳۸۰). «مفهوم کج‌رفتاری از دیدگاه دور‌کیم». پژوهش‌نامه علوم انسانی: ۷۵-۸۵، ۳۰. قابل دسترس در:

<<http://noo.rs/yQ9Uk>>

۲۱. مهرا، نسرین. (۱۳۹۸). «پیش‌گیری اجتماعی رشد مدار از بزه‌کاری اطفال در سیاست جنایی اسلام با تأکید بر آموزه‌های قرآنی». فصل‌نامه علمی مطالعات پیش‌گیری از جرم: ۹-۲۵، ۱۴، ۵۲. قابل دسترس در:

<<https://www.magiran.com/paper/2107125>>

۲۲. ناییب، هوشنگ؛ لطفی خاچکی، بهنام. (۱۳۹۴). «تأثیر روابط و پیوندهای خویشاوندی بر میزان آسیب‌های اجتماعی در استان‌های کشور». بررسی مسائل اجتماعی ایران: ۱-۲۶. قابل دسترس در:

<<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=289401>>

۲۳. ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ اسنیپس، جفری. (۱۳۹۱). **جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)**. ترجمه علی شجاعی. تهران: سمت.

ب. انگلیسی

- 24 . Charles, P., Gorman-Smith, D., Schoeny, M., Sudec, L., Tolan, P., & David Henry. (2018). "Fathers' Criminal Behavior and Involvement with Children: The Moderating Role of Family Relationships". *Journal of the Society for Social Work and Research*, 9(1).
- 25 . D. M Capaldi; K. C Pears; Patterson, G. R; & Owen, L. D. (2003). "Continuity of parenting practices across generations in an at-risk sample: A prospective comparison of direct and mediated associations". *Journal of Abnormal Child Psychology*, (2), 127-142. <https://doi.org/https://doi.org/10.1023/A:102251812>
- 26 . J Fagan; & Lee, Y. (2012). "Do coparenting and social support have a greater effect on adolescent fathers than adult fathers?" (3), 247-258. <https://doi.org/http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3729.2011.00651.x>
- 27 . Murray, J; & Farrington, D. P. (2005). **Parental imprisonment: Effects on boys? Antisocial behavior and delinquency through the life-course**. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, (46), 1269-1278. <https://doi.org/http://dx.doi.org/10.1111/j.1469-7610.2005.01433.x>
- 28 . Trahan, Mark. (2017). **Paternal Self-Efficacy and Father Involvement: A Bi-Directional Relationship**. *Psychology of Men & Masculinity*. 19. 10.1037/men0000130.
- 29 . Murray, J., & Farrington, D. P. (2008). **The Effects of Parental Imprisonment on Children**. *Crime and Justice*, 37.

پایه و پای‌گاه عرف در شریعت اسلام

نکارنده: حیدر حمید*

چکیده

آن چه در بین مردم به گونه گسترده و از گذشته متداول باشد، بدان عرف گفته می‌شود. عرف در شریعت اسلام پایه‌ی سبتر و پای‌گاهی سترگ دارد. کثیری از احکام به عرف زمانه و زمینه واگذارده شده‌اند. عرف یکی از مصادر اختلافی تشریح اسلامی است و پیوسته در ردیف استحسان، استصحاب، مصالح مُرسله، مذهب صحابه و شرایع پیشین نشسته است. اهل سنت و به‌ویژه حنفیان و مالکیان، در بین مذاهب اسلامی بیش‌تر بدان پرداخته و بهای افزون‌تر داده‌اند. پرسشی که یادداشت پیش‌رو در پی جست‌وجوی پاسخ آن بوده است، این است که عرف -این پدیده معتنابه فقه اسلامی- از چه پشت‌وانه‌های روایی برخوردار است و نقش آن در اصدار احکام، خاصه مسائل نوپدید چه میزان است؟ این وجیزه که به‌گونه توصیفی -تحلیلی پدید آمده و برای گره‌گشایی دیده به دیدن منابع کتاب‌خانه‌یی روشن کرده، بادید تحلیلی -توصیفی به نیکی دریافته که: عرف ریشه‌یی مستحکم در نصوص دارد و در عهد رسالت و سپس زمان صحابه، تابعان و اتباع ایشان به کار بسته شده و احکامی بر پایه آن بنیافته و صاحبان مذاهب اسلامی کثیری از مسائل را بدان واگذاشته‌اند و در عرصه قضایای نوپدید نیز نقشی به‌شدت پُر رنگ به آن قایل شده‌اند. بررسی‌دن جایگاه دقیق و درست عرف از دیر و دور مَطْمَح نظر اصحاب قلم بوده و نویسنده‌گانی در خاور و باختر از چشم‌اندازهای متفاوتی بدان نگریسته و در خصوص آن به خلق آثاری پرداخته‌اند. بیش‌ترین آثار پُربُرج و باری که در این حوزه پدید آمده به زبان تازی بوده و در پارسی کاری چندان صورت نپذیرفته است. نوشته پیش‌رو که سعی در طرح نکات بدیع در این حوزه دارد، تلاش ورزیده تا لب و لباب آثار پیش‌گفته را تا حدودی در خود بگنجانند، امیدوار است محصول کار انجام گرفته به کار جوینده‌گان دانش و دانایی بیاید و گرهی از کار فروبسته کسی بگشاید.

واژه‌گان کلیدی: عرف، شریعت اسلام، مذهب حنفی، عرف و فقه.



Ghalib

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 26/ 05/ 2022

Accepted: 31/ 08/ 2022

Basics of customs in Islamic Sharia

Author: Haider Hamid*

Abstract

What is used among many people and from the past is called custom. Custom has a great place in Islamic Sharia. Many of the rulings are presented in custom. Custom is one of the controversial sources of Islamic jurisprudence. Among the Islamic sects, the Sunnis and especially the Hanafis and Malikis have paid more attention to it and given it more value. The question that this research seeks to answer is, what is custom - this phenomenon of the value of Islamic jurisprudence - and what role does it play in issuing rulings, especially in new issues? This research, which was carried out in a descriptive-analytical way and with a look at library sources, found that: custom has strong roots in the Holy Quran and hadiths. It has been used by the Prophet of Islam and then during the time of the Companions and religious elders, and the heads of many Islamic religions have dedicated it and given it a large amount. Examining the exact and correct position of custom has long been the desire of writers, and the writers of the East and the West looked at it from different perspectives and wrote works about it. Most of the long works that have appeared in this field are in Arabic, and most of them have not been done in Persian. The following article, which tries to cover some of the mentioned topics, is expected to be useful for science seekers.

Keywords: Custom, Islamic Sharia, Hanafi religion, custom, jurisprudence.

GHALIB (Research and Scientific quarterly Journal of Ghalib University)
11th years, 37th Series, 2nd Volume, fall 2022

* Academic Cadre of Ghalib University-Herat (haidar.hamidd787@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License.



مقدمه

عُرف، مجموعه‌یی از عمل‌کردهای ثابت جامعه‌یی است که از دیرباز بدان اشتغال داشته و انجام آن بین آنان صبغهٔ عمومی دارد. شریعت اسلامی به آن بهای درخور داده و در مواضع نبود نص، یکی از پایه‌هایی که بر اساس آن اجازهٔ گره‌گشایی داده شده، عُرف است. منابع اصدار حکم در نزد فقیهان و اصولیان به دو گونه تقسیم شده است؛ یکی منابع مورد پذیرش همه، که از آن به «متفق‌علیه» تعبیر کرده‌اند و دیگر، منابعی است که توسط پاره‌یی از دانایان مسلمان مورد پذیرش قرار گرفته و تعدادی هم آن را نپذیرفته‌اند، که از آن تعبیر به منابع «مختلف‌فیه» کرده‌اند. منابع اتفاقی در نزد قاطبهٔ اهل سنت، همان قرآن، سنت، اجماع اُمت و قیاس و در نزد جمهور امامیه قرآن، سنت، اجماع و عقل است. منابع اختلافی نزد همهٔ مسلمانان استحسان، استصحاب، مذهب صحابی، عمل اهل مدینه، سدّ ذرایع، شریعت‌های گذشته و عرف است. حُجّیت این موارد پیوسته در بین فقیهان و اصولیان مسلمان مورد بحث بوده و تعدادی از مذاهب آن را در مقام نبود صراحت نص، به کار بسته و اما تعدادی بدان نپرداخته‌اند. عرف در این میان اندکی متفاوت‌تر بوده است؛ به‌گونه‌یی که در بین تمام مذاهب اسلامی به پیمان‌های متفاوتی وجود داشته و مورد پذیرش قرار گرفته است، که هر یکی مطابق اصول مذهب خود بدان جای‌گاهی قایل شده‌اند.

عرف_ در تعریف متعارف خود_ در متون گذشته چندان به چشم نمی‌آید و بیش‌تر در آثار اصولیان سده‌های پسین برجسته‌تر دیده می‌شود. بررسی کهن‌ترین متون اصولی و فقهی برجای مانده، اگرچه کاربرد عرف در کسوت کنونی را نشان نمی‌دهند؛ ولی به‌جای آن واژه‌گانی را هم‌چون «لا یختلف الناس» (شافعی، بی‌تا: ۵۵۳)، «مالم یختلف المسلمون» (همان: ۵۵۱)، «اجازة المسلمین» (همان: ۵۲۶)، «سنة المسلمین» (اصبحی، ۱۴۰۶: ۲/ ۸۰۴)، «عمل الناس» (همان، ۲/ ۷۸۸)، «العمل المعمول به» (همان: ۲/ ۷۳۵) و... که هم‌سایه‌گان عرف اند به فراوان در خود جای داده‌اند. بعدترک‌ها تعبیری روشن‌تر در پیوست به این مسأله در کتاب‌ها دیده می‌شود؛ چونان «اتفاق الناس» (شاطبی، ۱۴۲۵: ۱/ ۶۴)، «عرف العادة» (سمعانی، ۱۹۹۸: ۱۱۰)، «محاسن العادات» (شاطبی، ۱۴۲۵: ۱/ ۸۹)، «عادات العقلاء» (همان: ۳/ ۱۲۷) و... آن‌چه از این دست متون فقهی فراچنگ می‌آید، آن است که واژهٔ عرف به‌معنای متعارف آن از قرن چهارم مهتابی به بعد در متون فقهی و اصولی بر زبان افتاده و توسط فقیهان نویسنده در آثار گنجانده شده است. هرچند برخی از اندیشه‌مندان، پیشینهٔ منبع‌بودن عرف را نخست در عهد رسالت و سپس -مشخصاً در حوزهٔ استنباط احکام شرعی و قضایای نوپدید- در قرن دوم هجری جست‌وجو کرده‌اند. تاریخ، نخستین کسانی که عرف را در شناخت احکام شرعی در حوزهٔ استنباط و اجتهاد پذیرفته‌اند، امام ابوحنیفه و پس از وی امام مالک بن انس اصبعی را نام گرفته است. این که فقیهان مسلمان مشخصاً از چه زمانی در صدد بحث دربارهٔ این پدیده و تعیین حدود

فقهی آن برآمده‌اند، به درستی آشکار نیست. عبدالله بن احمد نسفی (م. ۷۱۰) صاحب تفسیر مدارک التنزیل و کنزالدقائق از نخستین اصولیانی بوده که در خصوص عرف بحث کرده است (نگاه: کشف الأسرار، ۲/ ۵۹۳)؛ پژوهیدا است که پیش از او نیز دانشیانی در آثار خود اشاراتی مستقیم و یا غیر مستقیم به عرف داشته‌اند، که از آن شمار می‌توان ابوالحسین بصری معتزلی (م. ۴۳۶)، ابوالولید باجی مالکی (م. ۴۷۴) و ابوبکر محمد بن احمد مشهور به شمس‌الائمۃ سرخسی (م. ۴۹۰) را نام برد. بعد از علامه نسفی نویسنده‌گان دیگری نیز به شرح و بسط بیش‌تر حدود و ثغور عرف پرداختند، که از آن شمار می‌توان از محمدبن ابوبکر معروف به ابن‌قیم جوزی (م. ۷۵۱)، ابواسحاق شاطبی (م. ۷۹۰)، جلال‌الدین سیوطی (م. ۹۱۱)، زین‌الدین بن ابراهیم معروف به ابن‌نجیم (م. ۹۷۰) و محمدامین بن عمر بن عبدالعزیز افندی معروف به ابن‌عابدین شامی نقشبندی (م. ۱۲۵۲) یاد کرد. شخصیت‌های پیش‌گفته در کتاب‌ها «اعلام الموقعین عن رب العالمین»، «الموافقات فی اصول الشریعة»، «الأشباه والنظائر»، «رد المحتار علی الدر المختار» و «نشر العرف فی بناء بعض الأحکام علی العرف» به مسأله عرف پرداخته و قواعد و ضوابط آن را به بحث گذارده‌اند. هم‌چنین شماری از اندیشه‌مردان معاصر نیز به موضوع عرف از نگرگاه‌های مختلف نگریسته و آن را به بسط و بحث گرفته‌اند، که از آن میان می‌توان احمد فهمی ابوسنه نویسنده عرف و العادة فی رای الفقهاء (۱۹۴۷)، مصطفی احمد زرقا مؤلف المدخل الفقهی العام الی الحقوق المدنیة فی بلاد السوریا (۱۴۱۸)، دکتر رقیه طه جابر العلوانی نویسنده اثر العرف فی فهم النصوص (۱۴۲۴)، احمد بن علی المبارکی مؤلف العرف وأثره فی الشریعة والقانون (۱۴۱۲)، دکتر سعود بن عبدالله الورقی صاحب العرف وتطبیقاته المعاصره (۱۴۲۰)، دکتر صالح عوض نویسنده اثر العرف فی التشریع الإسلامی (۱۴۱۶)، دکتر عبدالعزیز مؤلف «نظریة العرف» (۱۹۷۷) و سید علی‌جبار گلباغی ماسوله نویسنده درآمدی بر عرف (۱۳۷۸) را نام برد.

در بین مذاهب اسلامی، مذهب حنفی بیش‌تر به عرف پرداخته و آن را به‌خوبی کاویده و حدود و ثغوری مشخص برای آن معین کرده است. همین مسأله بوده که پیوسته در تاریخ تشریع اسلامی نام عرف، در کنار مذهب حنفی نشسته است و گاه از این مذهب با عنوان «مکتب عرف» نیز یاد شده و اگر در مباحثی، به عرف ساحة اجرایی بیش‌تری داده شده آن را بر اساس «طریقة الحنفیه» شناسانده‌اند. حنفیان به‌عنوان اهل‌رای که دقیقاً در مقابل اهل‌حدیث قرار می‌گرفتند، با ساحة‌گشودن برای عرف، رابطه‌ی متشابهک بین عقل و نقل و یا شرع و عصر برقرار کردند و این‌سان، به فقه در این زمینه توانایی افزون‌تری بخشیدند که در این‌جا به گوشه‌هایی از آن پرداخت فقیهانه، آشنا خواهیم شد.

پژوهش پیش‌رو در پی جست‌وجوی پاسخ به این پرسش است که: عرف در اسلام از چه پایه و پای‌گاهی برخوردار است و شارع چه‌سان بدان نگریسته است و فقیه چه احکامی را به آن رجعت داده می‌تواند؟

این پژوهش که به‌گونه توصیفی-تحلیلی سامان یافته و برای رسیدن به پاسخ دقیق خود منابع کتاب‌خانه‌یی را از دیده‌گذرانده است، به نیکی دریافته که: عرف ریشه‌یی مستحکم در نصوص دارد و در عهد رسالت و سپس زمان صحابه، تابعان و اتباع ایشان آن را کار بسته و احکامی بر پایه آن بنیافته است و صاحبان مذاهب اسلامی مسائل زیادی را بدان واگذارده‌اند و در عرصه مسائل نوپدید نیز نقشی به‌شدت پُررنگ به آن قایل شده‌اند.

از آن حیث که این یادداشت‌آمّهات مباحث وابسته و پرداخته به عرف را در خود گنجانده، زمینه را برای شناخت بهتر و دقیق‌تر عرف فراهم خواهد ساخت و خواننده را با آثار پُربروباری که در این حوزه پدید آمده آشنا خواهد ساخت و دست‌کم روزنه‌یی خواهد ساخت رو به افق گسترده و پُردسته عرف.

مفهوم‌شناسی عرف

برای عرف معانی پُرشماری توسط دانایان زبان برشمرده شده است. عرف را در لغت به پشت سرهم‌بودن دو چیز به‌شکلی که قسمتی از آن متصل به دیگری باشد (ابن‌فارس، ۱۹۷۹: ۴ / ۲۸۱)، بوی خوش، تاج خروس، موج دریا (مهیار، ۱۳۷۶: ۶۰۶)، قسمت بالا آمده و مرتفع زمین (أفریقی، ۱۴۰۵: ۹ / ۲۴۲)، معرفت، شناسایی و آنچه در ذهن شناخته شده و مأنوس و معقول خردمندان باشد ترجمه کرده‌اند. دکتر ناصر کاتوزیان (۱۳۹۳ - ۱۳۱۰) عرف را در اصطلاح این‌گونه تعریف کرده است: «عرف عادت است که به مدت طولانی بین عموم مرسوم شود و همه در برابر واقعیهی معین آن را به کار بندند و عمومی و پایدار باشد» (۱۳۹۰: ۱۷۹). دکتر جعفر لنگرودی می‌گوید که: عرف عملی است که اکثریت صنفی از اصناف، طبقه‌یی از طبقات یا گروهی از یک اجتماع به‌طور مکرر انجام دهند و آن عمل مطابق با مصلحت نوعی آن صنف یا طبقه یا گروه باشد (۱۳۷۰: ۴۴۸). عرف در گفت‌مان فقهی عاداتی است که چهره الزامی یافته و بین بیش‌ترین مردم یک محیط متداول است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۷۸ - ۱۷۹). عرف زاده عادت است و عرف و عادات عبارات‌اند از مجموعه قواعدی که به‌صورت متداوم و نامدون در یک جمعیت موجود بوده و در اثر تکرار منظم و غیرقابل انقطاع افراد به ضرورت احترام آن قواعد شعور کاملی حاصل کرده‌اند. عادات و عرف با کمی تفاوت در تعریف با هم یکی می‌باشند؛ مثلاً تکرار عمل در مورد یک فرد عادت فردی و تکرار عمل در یک اجتماع را عادت اجتماعی یا مشترک گویند. در تلقی حقوقی گاهی عرف را به تمام قواعدی اطلاق کرده‌اند، که از وقایع اجتماعی استخراج شده و بدون دخالت قانون‌گذار به‌صورت قاعده حقوقی درآمده

است؛ به این معنا، عرف جز قانون شامل تمام منابع دیگر حقوق، هم چون رویه قضایی و قواعد ناشی از عقاید عالمان و عادات و رسوم تجاری، نیز می شود (همان: ۱۷۸). در دسته بندی نخستین، عرف به دو بخش تقسیم می شود: عرف عام و عرف خاص. آن چه در بین عموم مردم متعارف باشد، عرف عام است؛ چنان که کسی سوگند یاد کند که پایش را در خانه کسی نمی گذارد، حالا اگر او خریده، به پهلوی غلتیده و یا سواره داخل آن خانه شود، باز هم عمل او به مثابه قدم گذاشتن است. در نزد احناف، استمرار عمل بین مردم در عرف عام شرط است (الموسوعه، ۱۴۲۷: ۳۰/۵۶)؛ ولی آن چه در بین تعدادی از مردم معمول باشد، نه عموم آنان، این عرف خاص است؛ چونان الفاظ مصطلح نزد فقیهان، محدثان، مفسران و... همین گونه، عرف از حیث قبول و عدم قبول نیز به دو گونه منقسم است: عرف صحیح و عرف فاسد. عرف صحیح آن است که مخالف نصوص شرعی نباشد و هم چنین منافی مصالح و جالب مفاسد نیز نباشد و با خرد انسانی نیز سر ستیز نداشته باشد؛ مانند قسمت کردن مهر به مُعَجَّل و مُؤَجَّل. عرف فاسد؛ اما به عرفی اطلاق می شود، که با نصوص شرعی مخالف باشد و با قواعد مستنبط از کتاب و سنت مطابقت نداشته باشد؛ چونان عقود ربوی. (همان: ۳۰/۵۷) دسته بندی دیگری هم که از عرف وجود دارد، تقسیم عرف به اعتبار استقرار و عدم استقرار آن است. عرفی که به اختلاف زمان و مکان و اشخاص و احوال دگرگون نشود، آن را عرف ثابت می گویند؛ مانند آن چه در شرع متعارف شده و با دگرگونی احوال و اشخاص و زمان و مکان متبدل نمی شود و یا آن چه جزء سرشت آدمی زاد است؛ مانند نیازمندی به آب و غذا و غم ناکی و شادکامی. عرفی که به اختلاف زمان و محیط و احوال، باژگونه می شود، اصولیان آن را عرف متبدل می گویند؛ مانند حُسن و قُبْح، پسندیده گی و ناپسندیده گی (سیوطی، ۱۹۸۳: ۹۰؛ شاطبی، ۱۴۲۶: ۲/۲۸۳؛ الموسوعه: ۱۴۲۷، ۳۰/۵۷).

عُرف در قرآن کریم

واژه عرف، دوبار در قرآن کریم استفاده شده است، که بر مبنای آن، فقیهان به حجیت عرف استدلال جسته اند و آن را دست مایه پذیرش عرف به عنوان یکی از مصادر تشریح شناسانده اند. آیه نخست: «حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»^۱ (الأعراف: ۱۹۹)؛ جارالله زمخشری (م. ۵۳۸ ق.) «عرف» در آیه فوق را به معنای «معروف» و هر آن چه در بین مردم از افعال پسندیده معمول و متداول باشد، ترجمه کرده است (۱۹۸۳: ۱۹۰/۲). فخرالدین رازی (م. ۶۰۶) نیز بر راه او رفته و گفته: «والعرف و العارفة و المعروف هو كل امر عرف انه لابد من الاتيان به و ان وجوده خير من عدمه» (۱۴۰۱: ۵/

۹۵). قرطبی (م. ۶۷۱) سه واژه عرف، معروف و عارف را از یک ریشه دانسته و برای آن سه، یک معنا بیان داشته و در تبیین کُلّی آن گفته که عرف خصلتی است که عقول آن را پسندیده باشند و نفوس بدان اطمینان یافته باشند (۱۹۶۵: ۷/ ۳۴۶). قاضی ثناءالله پانی‌پتی (م. ۱۲۲۵) «عرف» را به «معروف» ترجمه کرده و آن را مقابل «منکر» قرار داده و سپس با همین تلقی حدیث مشهور «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَراً...» را نقل کرده و سپس یادآور شده است که آنچه از آن به‌عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» یاد می‌کنند نیز به‌معنای همین «عرف» است؛ امر به معروف، یعنی امر به عرف پسندیده و نهی از منکر، یعنی نهی از عرف ناپسند و نادرست (۱۴۲۵: ۴۷۵ و ۲/ ۴۷۶). از مفسرین امامیه ابوعلی طبرسی (م. ۵۴۸) در تفسیر مجمع‌البیان (۲/ ۵۱۲) و همچنین جوامع‌الجامع (۱/ ۴۹۱) عرف را به معروف ترجمه کرده و آن را شامل عمل کردهای نیکویی دانسته که نُکر عقلی و شرعی نداشته باشند. سید محمدحسین طباطبایی (م. ۱۴۰۲) نیز دقیقاً مطلبی شبیه به سخن طبرسی نقل کرده است (۱۳۹۰: ۸/ ۳۸۰). ابن‌عابدین شامی با پیش‌کش کردن آیه فوق، استدلال به‌وجود عمل به عرف در موضع نبود نص کرده و امر موجود در آیه را مفید وجوب دانسته و یادآور شده، که هیچ قرینه‌یی برای صرف وجوب آن نیز وجود ندارد؛ هم‌چنان بر وجوب خود قایم و پابرجای است (بی‌تا: ۱۱۳)؛ با این که تعداد پُرشماری از فقیهان برای اثبات عرف، به آیه فوق استدلال جسته‌اند، تعداد دیگری از فقیهان این آیه را صریح در اثبات حجیت عرف ندانسته و گفته‌اند که این عرفی که در آیه بیان شده، نه آن عرفی است که به‌عنوان مصدری از مصادر تشریح شناخته می‌شود؛ بل که هرآن چیزی است که شریعت بدان دستور داده باشد (زیدان، ۱۳۸۹: ۲۵۹). دیگرانی در پاسخ آنان گفته‌اند که درست است که آیه صراحت در اثبات عرف مَطْمَح نظر ندارد؛ اما بیرون از آن نیز نیست (خیاط، ۱۹۷۷: ۲۵). مصطفی زرقا تمام اعتراضی را که بر این استدلال وارد است، پذیرفته و در مقام دفاع گفته است: تردیدی نیست عرفی که در آیه آمده، به‌معنای لغوی آن است نه به‌معنای اصطلاح فقهی؛ اما توجیه استدلال این است که عرف لغوی هرآن امر مستحسن مألوفی است که مردم بدان خوی گرفته و پی‌هم انجام داده‌اند. هرچند صریح آیه، عرفی فقهی را آینه‌دار نیست، اما از آن بیرون نیز نیست. چه عرف فقهی، همان معمول‌بهای مردم است که در گذر زمان بدان گرویده و به‌گونه گسترده و شایع آن را به کار بسته‌اند و این دقیقه، نشان‌دهنده ربطی وثیق بین آن معنای لغوی و این مفهوم اصطلاحی است که نمی‌توان آن را به‌دیده نیاورد. (۱۴۱۸: ۱۴۳)

آیه دوم، «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا»^۱ (المرسلات: ۷۷) است، این آیه با این که واژه عرف را در متن خود دارد، معنای مورد نظر عرف را به همراه ندارد و به معنای «پی‌درپی» است، که از آن نمی‌توان به حجیت عرف استدلال جست.

سوای دو آیه فوق، تعدادی از مفسران به آیات دیگری هم اشاره کرده‌اند، که در نظر آنان مبین حجیت عرف است. یکی از آن آیات، آیه ۲۳۳ سوره بقره است: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۲. قرطبی (م. ۶۷۱) «معروف» را در این آیه عرف ترجمه کرده (۱۹۶۵: ۴/۱۰۷-۱۱۱)؛ و ناصر مکارم شیرازی به هرآنچه در بین مردم متعارف باشد، برگردان کرده است (۱۳۸۹: ۲/۲۲۳). میزان نفقه در نزد جمهور فقیهان مذاهب اسلامی، بنابر همین آیه به عرف رجعت داده شده و کیفیت و کمیّت آن را به عرف واگذار شده‌اند. آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (البقره: ۲۲۸)^۳ نیز به عرف متعارف ترجمه شده؛ هرچند امام شافعی آن را نشانه حجیت قیاس شناسانده، نه عرف (بی‌تا: ۵۱۷). صاحب الموهب السنیة نشانه حجت بودن عرف را این آیه دانسته است: «...وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»^۴ (النساء: ۱۱۵) سبیل مؤمنان، همان راه، روش و شیوه معمول آنان است که با گذر زمان بدل به عرف شده و فرونهادن آن در پرتو آیه پیش گفته شده، نادرست و نامعتبر است (عوض، ۱۹۷۹: ۱۷۵). برخی از دانشیان باتوجه به قاعده نفی عسر و حرج به آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج: ۷۸). استدلال جست‌ه‌اند که تردیدی نیست بازداشت مردم از آن‌چه که بدان انس گرفته و زنده‌گی اجتماعی خود را با آن سامان و نظام داده‌اند، از مصادیق بارز حرج است، که آیه فوق به نفی آن پرداخته و این، یعنی همان حجیت و اعتبار عرف. در نقد این استدلال گفته شده، اگرچه مقتضای نفی حرج، توسعه و تسهیل در عمل و رعایت مصلحت نوعیه است؛ ولی قطعاً مراد از این مصلحت، تسهیل هرآن‌چه که از عدم رعایت آن عسر و حرج رخ می‌نماید، نیست؛ بل که مراد از آن تسهیلی است که مناسب با شریعت سمحّه سهله می‌باشد. گذشته از این، چنان که پیش از این اشاره شد، ردع از عرف همواره موجب اختلال نظام و پدیدارشدن عسر و حرج نیست. (گلباغی، ۱۳۷۸: ۲۳۴)

۱. سوگند به آیه‌هایی که (توسط جبرئیل، پیاپی بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فروفرستاده می‌شود.

۲. بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [یعنی پدر] لازم است خوراک و پوشاک مادران را [در آن مدت به اندازه توانایی] به‌گونه شایسته بپردازد. (ترجمه مصطفی خرم‌دل)

۳. و برای هم‌سران [حقوق و واجباتی] است [که باید شوهران اداء بکنند] همان‌گونه که بر آنان [حقوق و واجباتی] است، که [باید هم‌سران اداء بکنند] به‌گونه شایسته‌یی [که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد]. (ترجمه مصطفی خرم‌دل)

۴. ... و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است.

عرف در احادیث نبوی

در مقام اثبات حجیت عرف، اصولیان فراوانی به روایات متعددی تمسک جسته‌اند، که به ذکر تعدادی از آن روایات بسنده می‌کنیم. ام‌المؤمنین عائشه صدیقه روایت می‌کند که هند -هم‌سر ابوسفیان- به جهت عدم پرداخت کافی نفقه به پیامبر اسلام علیه‌السلام شکایت برد. آن جناب به او یادآور شد، که وی می‌تواند از مال شوهرش به اندازه متعارف برای خود و فرزندش بردارد. این حدیث به سندهایی چندگونه در کتاب‌های حدیث نقل شده است. در روایت هشام از عروه بن زبیر این‌سان آمده است که: هند شکایتش را این‌گونه ابراز داشت: «ابوسفیان مردی دست‌فروسته‌یی است مرا چیزی از نفقه نمی‌دهد، که کفایت‌گر من و زاده من باشد؛ اگر بی‌خبر از او از مالش چیزی بگیرم، گنه‌کار می‌شوم؟ آن حضرت به او گفت: از مال او به اندازه معروف برای خود و فرزندت بردار» (به‌نقل از نیشابوری، ۱۴۰۷: ۳/ ۵۴۹). این روایت در کتاب‌های حدیث دیگر با تغییرات اندکی نقل شده، که تفصیل آن را در آن‌جا می‌توان مشاهده کرد.^۱ این حدیث با وجودی که صراحت بیش‌تری در اثبات حجیت عرف دارد، عالمانی آن را بیش از این که در ساحت پذیرش عرف قبول کنند، آن را مشعر حجیت قیاس دانسته‌اند (شافعی، بی‌تا: ۵۱۷). حافظ ابن‌حجر بعد از ذکر حدیث فوق، آن را به تنهایی پایه‌یی برای مراجعه به عرف در اموری که شرع در قبال آن چیزی نگفته، دانسته است (عسقلانی، ۱۴۲۰: ۹/ ۵۱۰).

حدیث دیگری که از آن استدلال به حجیت عرف گرفته می‌شود، قسمتی از حدیث بلندی است که امام مسلم آن را در صحیح خود روایت کرده که: پیامبر علیه‌السلام در فرازی از خطبه حجة‌الوداع خویش فرمودند: «وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۲ (به‌نقل از نیشابوری، ۱۴۰۷: ۱۲۱۸). فقیهان، «معروف» را در حدیث فوق به معنای متعارف ترجمه کرده و آن را از پرمایه‌ترین پایه‌های حجیت عرف دانسته‌اند. در کنار احادیث قولی، اصولیان به احادیث فعلی آن حضرت نیز استدلال جسته‌اند، که ایشان در زمان حیات کریمانه خود به عرف بهای درخور داده و بدان اعتبار معتابه قائل شدند. اعرافی را که با شرع و خرد انسانی سر ستیز و بی‌گانه‌گی داشت «حرام» و «نادرست» خواندند و آن‌چه را که خطا نبود و با مبانی شرع در تناقض نبود و خرد انسانی ناپسندش نمی‌دانست نه این که رد نکردند که خود نیز بدان عامل شدند (مسند احمد: ۶۹۹۷). ایشان وقتی به مدینه آمدند معاملاتی

۱. نک: صحیح مسلم، جلد ۳، صفحه ۵۴۹ - ۵۵۰، کتاب اقضية، حدیث: ۸ و ۹. صحیح بخاری، کتاب بیوع، حدیث: ۲۰۷۱، کتاب الأحکام، حدیث: ۶۷۲۷ و ۶۷۴۳، کتاب نفقات، حدیث: ۵۰۲۰ و ۵۰۲۶. سنن ابی داود، باب فی الرجل یاخذ حقه من تحت یدیه، حدیث: ۲۵۳۲. سنن ابن ماجه، باب ما للمرأة من مال زوجها، حدیث: ۲۲۹۳. سنن نسائی، جلد ۸، صفحه ۲۴۶، باب قضاء الحاكم علی الغائب اذا عرفه. سنن دارمی، جلد ۲، صفحه ۱۵۹، کتاب نکاح، باب فی وجوب نفقه الرجل علی اهله. مسند احمد حنبل، جلد ۶، صفحات ۳۹، ۵۰ و ۲۰۶.
۲. از شمار حقوق زنان بر شما این است که خوراک و پوشاک آنان را به‌گونه متعارف فراهم سازید.

در شهر مدینه صورت می‌گرفت، که تعداد زیادی آن را پسندیدند و برای نیکوتر شدن آن شروط و حدودی نیز معرفی کردند؛ چونان اجاره، مشارکه، مضاربه، سلم و... و برعکس، تعدادی از این معاملات را به شدت منع کردند و آن را حرام اعلان داشتند. عبدالله بن عباس می‌گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه تشریف آوردند، ساکنان مدینه محصولات کشاورزی خود را برای یک سال، دو سال و سه سال پیش‌فروش می‌کردند؛ آن حضرت به آنان یادآور شد: «مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»^۱ (بخاری: ۲۱۵۱). باری، در محضر ایشان کسانی از صحابه ایشان بنابر عرف عملی مدینه اقداماتی را انجام دادند و آن حضرت آن را منع نکرد؛ چنان‌که ایشان به عروه بن الجعد البارقی یک دینار دادند تا او گوسفندی بخرد، او رفت و با یک دینار دو گوسفند خرید و یکی را دوباره به یک دینار فروخت و مجدداً با یک گوسفند و یک دینار به حضور آن حضرت بازگشت (نگاه: فتح الباری شرح صحیح البخاری: ۶ / ۶۳۲). این‌جا دیده می‌شود که عروه با این‌که اذن لفظی از آن حضرت نداشت، بر اساس اذن عرفی عقد را انجام داد و پیام‌بر صلی الله علیه وسلم هم او را در برابر کاری که انجام داده بود، منع نکرد. به همین سان، در باب نکاح، معاملات، مرادات و امور اجتماعی نیز مطالبی را به آنان یادآور شد، که بر مبنای آن قسمتی از عمل‌کردهای آنان را تصحیح کرد و قسمتی را مقید به شروطی ساخت و تعدادی را نیز از اساس نادرست خواند، که صورت مشرح آن در ادامه خواهد آمد.

عُرف در آثار صحابه

در آثار صحابه مراجع پُرشماری قابل دریافت است، که در آن نشانه‌های به‌کار بستن عرف در موضع عدم وجود نص قابل رؤیت است. آنان، هم در مقام اجرا و هم در مقام بیان، به عرف پرداخته و در مواضع متعدد آن را به کار بستند؛ به‌گونه‌ی مثال، اثری که موقوف به عبدالله بن مسعود است و در بیش‌ترین کتاب‌های اصول فقه نیز نقل شده، که حتا دکتر مصطفی زرقا، آن را به‌عنوان پایه سبتر حجیت عرف یاد کرده، قابل یادآوری است. احمد بن حنبل در مسند خود اثر یادشده را با متن زیر نقل می‌کند: «مَا رَأَاهُ الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ»^۲ (مسند احمد: ۳۶۰۰)؛ گرچه در آثاری متن فوق، حدیث دانسته شده و از منظر حدیث به آن نگریسته شده؛^۳ اما کثیری از محدثان و فقیهان آن را حدیث ندانسته و اثر موقوف عبدالله بن مسعود دانسته‌اند. هرچند جم غفیری از فقیهان چونان امام

۱. هرکس چیزی را پیش‌فروش می‌کند، باید آن را با پیمانه‌ی معلوم و وزنی معلوم تا مدتی معلوم پیش‌فروش کند.

۲. آن‌چه را که مسلمانان نیک بدانند، نزد خدا هم نیک است.

۳. الأشیاه سبکی، صفحه ۸۹؛ الأشباه والنظائر سبکی، صفحه ۸۸، الأشباه والنظائر ابن‌نجم، صفحه ۴۶، الفرائد البهیة، صفحه ۴۸، فتح القدر جلد ۶ صفحه ۲۸۱، بدایع الصانع جلد ۵ صفحه ۲۲۳، الاحکام فی اصول الاحکام جلد ۱ صفحه ۱۱۲.

سرخسی در مبسوط و کمال‌الدین ابن‌همام در فتح‌القدیر و ابن‌عابدین شامی در نشرف‌العرف یکی از مبانی استوار حجیت عرف را همین اثر دانسته‌اند؛ با آن‌هم تعدادی از علما گفته‌اند که دلالت اثر فوق به حجیت اجماع اشاره دارد، نه حجیت عرف؛ مگر این که مستند اجماع یک عرف صحیح باشد، که در آن صورت نیز، دلالت این روایت مقصور بر یکی از انواع عرف خواهد بود نه مطلق عرف (زیدان، ۱۳۸۹: ۲۵۹ - ۲۶۰)؛ اما آن‌چه به روشنی در روایت فوق پیداست، سخن از رأی و عمل کرد مسلمانان است، که با توالی و تکرار در بین آنان دست‌به‌دست شده و آنان برایش حُسن و قبحی در دیده و آن را به کار بسته‌اند، که این خود همان عرف متعارف در نزد فقیهان متأخر است؛ با این‌وجود، تعدادی از اندیش‌مندان این استدلال را نپذیرفته و از چند منظر به نقد آن پرداخته و گفته‌اند:

۱. روایت فوق از نظر سند ضعیف است و بدین جهت کسی این روایت را از رسول خدا نقل نکرده و محدثان و حتی تعدادی از فقیهان چون ابن‌عابدین و علائی آن را کلام ابن‌مسعود دانسته‌اند؛
 ۲. گرچه از عبارت فهمیده می‌شود آن‌چه که مسلمانان نیکو می‌شمارند شما نیز آن را نیکو بشمارید؛ ولی این ارتباطی با پذیرش آن به‌عنوان یک منبع شناخت احکام شرعی در حوادث واقعه ندارد؛ زیرا بین این دو ملازم‌هایی نیست؛ چون عرف همیشه متکی به حُسن نیست، پس با این حساب بر فرض که روایت باشد استدلال به آن ناتمام است؛ زیرا دلیل اخص از مدعی است؛
 ۳. بر فرض اغماض از گفته‌های فوق، نمی‌توان آن را اصل مستقل به حساب آورد؛ زیرا بر تقریبی از صغریات حکم عقل بر تقریبی از اجماع به حساب می‌آید (جناتی، ۱۳۷۰: ۴۰۴).

اثر دومی که در مقام حجیت عرف به نقل از صحابه به آن استدلال جسته می‌شود، سخن قاضی شریح در زمان حضرت عمر بن خطاب است، که در مناسبتی به ریسنده‌گان گفت: «عرفی که در بین شما متداول است، معتبر است» (صحیح بخاری به همراه شرح بدرالدین عینی: ۱۶/۱۲). این عبارت را علامه بدرالدین عینی، در عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری از قول محمد بن اسماعیل بخاری نقل کرده، که تعدادی از نویسندگان آن را حجتی برای عرف شناخته‌اند و عده‌ی نیز با آن مخالفت کرده‌اند.

یکی دیگر از مواردی که در این مقام بدان استدلال جسته می‌شود، قسمتی از عهدنامه مالک اشتر است. در متن آن آمده است: «نباید عرف نیکی را که پیشینیان این امت بر آن بوده‌اند^۱ فرونهی که به‌واسطه آن کار مردم صلاح یافته و بدان خوی گرفته‌اند» (رضی، ۱۳۸۹: ۳۵۲)؛ از این پرداخت به خوبی روشن می‌شود که حضرت علی^{رضی‌الله‌عنه} مالک اشتر را به نگه‌داشت اعراف پسندیده جامعه فرامی‌خواند و از این که او آن را فرونهد و رشته آن را بگسلد، برحذر می‌دارد.

تعامل شارع با اعراف زمانه

قرآن کریم و احادیث نبوی اعراف زمانه را به دو بخش تقسیم کردند، یک قسمت را پذیرفته و برای آن حدود و شرایطی تعیین کردند و بخش دیگر را به گونه کامل رد کرده و آن را حرام و ناجایز قرار دادند. هر دو مورد را با تفصیل بیش تر به بحث می گیریم:

۱. بعضی از اعراف را با صراحت کامل رد کرده و انجام آن را ناپسند خواندند؛ به گونه مثال، زنده به گور کردن دختران (نحل: ۵۸ و ۵۹، زحرف: ۱۷)، کشتن فرزندان به خاطر ترس از فقر و تنگ دستی (انعام: ۱۵۱، اسراء: ۳۱)، برهنه طواف کردن و به جای عبادت سوت و کف زدن (انفال: ۳۵)، می گساری و گناه بارگی (بقره: ۲۱۹، نساء: ۴۳، مائده: ۹۰، نحل: ۶۷ انعام: ۱۵۱، اعراف: ۲۸ و ۳۳) خشک مغزی، خرافه باوری و خودخواهی (بقره: ۱۷۰، مائده: ۱۰۴، لقمان: ۲۱، زحرف: ۲۲ تا ۲۴، فتح: ۲۶، شعراء: ۱۹۵ و ۱۹۸، فصلت: ۴۴، فرقان: ۴۱ و ۴۲، ص ۴ تا ۷)؛ افزون بر این ها، نکاح شغار (این که دو زن با دو مرد، بنابراین که مهر هر یک از آن ها ازدواج با دیگری باشد)، نکاح استبضاع (مردی زنش را نزد مرد بی گانه یی می فرستاد تا از او به خاطر نیکو بودن نسب و شجاعت و دلیری باردار شود)، نکاح رهط (ازدواج زن با بیش از یک نفر)، نکاح بدل (عوض کردن هم سران یک دیگر)، نکاح ضیزن (ازدواج با همسر پدر یا نامادری)، نکاح هم زمان با دو خواهر، مضامده (معاشرت زن با مرد اجنبی به خاطر نجات از فقر و تنگ دستی) و مخادنه (دوستی زن و مرد بی گانه با هم دیگر و در صورت موافقت، زنا ی مخفیانه). پیش از این که پیام بر علیه السلام به مدینه منوره بیایند، این نکاح ها در بین مردم معمول و متداول بود. ایشان با مشاهده این عرف های ناپسند، همه را نامشروع و ناجایز اعلام کرد و برای نکاح شرایط، حدود و مقرراتی بیان داشت، که بر مبنای آن نکاح تحقق می یابد و در ترک آن، نکاحی به وجود نمی آید؛ به همین سان، مسأله خرید و فروش بدون این که مبیع و عوض آن در بین باشد، معامله لباس تاشده و پیچیده در تاریکی فقط به مجرد لمس خریدار، فروش و خرید میوه درخت در ظرف چند سال با آن که اصل وجود مال در سال های مذکور معلوم نباشد، معامله بچه حیوان در شکم ماده پیش از آن که متولد شود، خرید و فروش چیزی که خریدار با پرتاب سنگ ریزه آن را معین کند و کثیری از موارد این چنینی دیگر که ذکر آن ها از حوصله این نوشتار خارج است. همه موارد پیش گفته جزء عرف مردم مدینه بود؛ ولی چون مطابق موازین اسلام نبود، در تعالیم اسلامی از آن ها ممانعت صورت گرفت (جناتی، ۱۳۷۰: ۴۰۶)؛

۲. پاره یی از اعراف را شارع پسندید و مطابق آن احکامی را پایه نهاد؛ به گونه مثال، قصاص در بین اعراب عملی متعارف بود و زمانی که کسی دُچار قتل می شد، او را در ازای آن قصاص می کردند. (شُکری، ۱۳۱۴: ۲۰/۳). اسلام اصل قصاص را پسندید و جهت جلوگیری از نقص حقوق انسانی برای آن حدود و شرایطی قرار داد و راه را بر هر افراط و تفریطی مسدود ساخت؛ هم چنین، آنان

ماه‌های ذوالقعدة، ذوالحجه، مُحَرَّم و رجب را به‌نام ماه‌های حرام نام‌گذاری کرده بودند و در آن چهار ماه با هم‌دیگر نمی‌جنگیدند، اسلام این عرف آنان را پسندید و در قرآن کریم نیز از آن یاد کرد (بقره: ۱۹۴ و ۲۱۷، مائده: ۲، توبه: ۵ و ۳۶، قصص: ۵۷، عنکبوت: ۶۷)؛ هم‌چنین در بین آنان طلاق سه‌گانه و هم‌چنین خُلع، ظهار و ایلاء معمول بود، شریعت اسلام اصل آن را پذیرفت و برای آن حدودی را مشخص کرد (شُکری، ۱۳۱۴: ۲/ ۴۹-۵۰). در بین آنان گندم و جو و سایر غله‌جات از شمار مکیلات بود، پیام‌بر علیه‌السلام آن را بر همان اساس نگاه‌داشت و مکیالی که در بین آنان رایج بود، همان را به‌عنوان اندازهٔ مشروع به مردم اعلان نمود. صاحب کتاب *تاریخ الفقه الاسلامی* در این خصوص می‌گوید: «بعضی از نصوص به‌ویژه احادیث مبتنی بر عرف اند؛ به‌گونهٔ مثال: گندم و جو در آن روزگار از شمار مکیلات بودند و بر همان اساس باقی ماندند و هم‌چنان مسائل دیات و قسامه را بر عرف بنا کردند» (بدران، بی‌تا: ۲۱۷).

احکام پُرشماری در قرآن کریم و احادیث نبوی، طرح شده‌اند، که ریشه در بیشهٔ عرف و فرهنگ محیطی که قرآن در آن نازل شده دارند، که پرداختن به همهٔ آنان بر طول و عرض این یادداشت خواهد افزود.

گسترهٔ اجرایی عرف در فقه

عرف در فقه اسلامی جای‌گاه ویژه‌ی دارد که از خلال قواعد فقهی می‌توان به میزان مقبولیت آن پی برد. تعدادی از قواعد فقهی نقل می‌گردد که مستقر بر اساس پایهٔ عرف اند:

۱. «ما ثبت بالعرف بدون ذکر، لایثبت إذا نصَّ علی خلافه»^۱ (سرخسی، ۱۹۸۹: ۱۴-۱۳)؛
۲. «العَادَةُ مُحَكَّمَةٌ»^۲ (مجلهٔ الأحکام، مادهٔ ۴۰)؛ مُحَكَّمَه، به تشدید کاف مفتوحه، اسم مفعول است که از تحکیم گرفته شده است. بدان معنا که عرف در مقام اثبات احکام، حاکم است و التزامات بین مردم بر وفق آن صورت می‌گیرد و قضای بر مبنای آن لازم است؛
۳. «المَعْرُوفُ عُرْفًا كَالْمَشْرُوطِ شَرْطًا»^۳ (مجلهٔ الاحکام، مادهٔ ۴۳)؛
۴. «المُتَمَتِّعُ عَادَاتًا كَلَمَّتَمَّتِ حَقِيقَةً»^۱ (مجلهٔ الأحکام، مادهٔ ۱۶۹۸)؛ یعنی امر نشدنی در عرف، مانند امر نشدنی حسی است؛ مثال ممتنع حسی این است که مثلاً کسی ادعای فرزندگی کسی را کند

۱. آن‌چه که با عرف و بدون ذکر آن در قرارداد عقد ثابت است، در صورتی که طرفین قرارداد بر چیزی مخالف آن با هم توافق کرده باشند، ثابت و مؤثر نیست.

۲. عادت و عرف شرعاً معتبر است.

۳. چیزی که در عرف معروف باشد، مانند این است که در عقد شرط شده باشد، یا شرط عرفی مانند شرط لفظی است و یا شناخته‌شده‌های عرف مانند شروط قراردادی است.

که سنس از او بیش تر است و مثال ممتنع عرفی این است که نادار و درویشی دعوی کند که پادشاه، مبلغ کلانی از او قرض گرفته است. این جاست که وضع مورد ادعا را، عادتاً ممتنع و در حکم محال محسوس باید دانست (محمصانی، ۱۳۵۸: ۲۳۴)؛

۵. «اِسْتِعْمَالُ النَّاسِ حُجَّةٌ يَجِبُ الْعَمَلُ بِهَا»^۲ (مجله الاحکام، ماده ۳۷)؛

۶. «الْعَادَةُ الْمُطْرَدَةُ تَنْزِلُ مَنَزِلَةَ الشَّرْطِ»^۳ (سیوطی، ۱۹۸۳: ۹۶)؛

۷. «الْمَعْرُوفُ بَيْنَ التُّجَّارِ كَالْمَشْرُوطِ بَيْنَهُمْ»^۴ (مجله الاحکام، ماده ۴۴)؛

۸. «الْتَعْيِينُ بِالْعَرَفِ كَالْتَعْيِينِ بِالنَّصِّ»^۵ (مجله الاحکام، ماده ۴۵)؛

۹. «الْحَقِيقَةُ تُتْرَكُ بِدَلَالَةِ الْعَادَةِ»؛ یعنی هرگاه معنای حقیقی لفظی مهجور و معنای مجازی آن در عرف شایع شود، باید معنای مشهور مجازی آن را مورد توجه قرار داد؛ طوری که گفته‌اند: «غلط مشهور به تر از صحیح مهجور است» (محمصانی، ۱۳۵۸: ۲۳۴)؛

۱۰. «لَا يَنْكُرُ تَغْيِيرُ الْأَحْكَامِ بِتَغْيِيرِ الْأَزْمَانِ»^۷ (مجله الأحكام، ماده ۳۹).

فقیهان متأخر بر مبنای قواعد پیش گفته، مسائل نوپدید زیادی را تفریع کرده‌اند، که چند مورد از آن‌ها به گونه مثال این‌ها هستند: تقسیم مهر زن به مُعَجَّل و مُؤَجَّل، عدم تعیین مقدار مهر در عقد نکاح، عدم ذکر دستمزد کارگر حین استخدام او، عیبی که بر مبنای آن می‌توان کالا را دوباره به صاحب‌اش برگرداند، کیفیت نگه‌داشت ودیعه، چه‌گونه‌گی لزوم ضمان در ضایع‌ساختن ودیعه و برعکس، اختلاف بین آموزگار و رهنما و دانش‌آموز و کارآموز در میزان دست‌مزد و... در تمام این موارد بر اساس قواعد پیش گفته به عرف مراجعه می‌شود (زرقا، ۱۴۱۸: ۱۴۶).

در پاره‌یی از آثار فقهی در خصوص تفریعات قواعد فوق، مطالب پُرشماری نقل شده، که صرفاً به ذکر نام، جلد و صفحه آن آثار بسنده می‌کنیم:

قواعد الأحکام عز بن عبدالسلام جلد ۱، صفحه ۱۷۸؛ احکام القرآن جصاص جلد ۱، صفحه ۴۷۸؛ شرح الكنز زبلی جلد ۵، صفحه ۵۲؛ الفروق قرافی جلد ۳، صفحه ۱۴۹ و بدایع الصنایع کاسانی جلد ۵، صفحه ۲۲۳.

۱. آن‌چه از روی عرف و عادت ناممکن است، مانند ناممکن حقیقی است.

۲. عرف و کاربست عمومی مردم حجت و دلیل است و عمل بر آن حسب آن لازم است.

۳. عرف و عادت شایع و عمومی در حکم شرط است.

۴. عرف میان بازرگانان و کاسبان به‌سان شرط آنان است.

۵. تعیین کردن به‌وسیله عرف مانند معی کردن از راه نص است.

۶. حقیقت به رهنمونی عادت ترک می‌شود.

۷. احکام با تغییر زمان تغییر می‌کنند.

کفت و گوی پژوهش

با بررسی‌دن تعلیق‌ها و تلقی‌های صورت‌پذیرفته در آثار پرداخته به عرف، دانسته می‌شود، که این قضیه از دیر و دور در نگاه صاحبان قلم بوده است. آن‌چه در آثار پیشینیان به‌دیده می‌آید، درهم‌آمیخته‌گی حوزه و گستره عرف با مباحث اصولی و گاه فقهی است. تعریف و تصریح بیش‌تر عرف را در آثار پسینیان، خاصه حنفیان اصولی می‌توان یافت، که به‌خوبی حدود و ثغور آن را کاویده و برای آن حد و رسمی مُسَلَّم و مُجَزَّأ نشان‌دهی کرده‌اند؛ آن‌چه در این میان به پُررنگی خودنمایی می‌کند، جای خالی بازرسیدن عرف در زمینه و زمان امروز، به‌ویژه در گستره مباحث فقهی است. می‌دانیم که فقه، جنبه ورزیدنی اسلام است و نمود بیرونی و نماد دیدنی این دین در همین رویه بیش‌تر قابل رؤیت است تا پهنه مفاهیم باوری و گستره مبانی اعتقادی. می‌سزد که دانایان دین و آشنایان با چون‌وچند جامعه و فرهنگ، عرف را تعریفی نو دهند و پای آن را آن‌حدی که شرع مُجاز دانسته به این ساحت بگشایند و آن‌سان که فقیهان متقدم در پرتو آن قضایای نوپدید را گره‌گشایی کردند، بر همان نهج قدم بردارند و آن راه را بی‌رهر و نگذارند.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه گفته آمد، به روشنی مشخص شد که عرف در شریعت اسلام از جای‌گاه ویژه و خاصی برخوردار بوده و خداوند در کلام مجید خود اشاراتی به آن داشته است. سپس، به تبع آن‌چه در قرآن آمده، پیام‌بر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز در مقام تفسیر و تفصیل آن، عملاً مواردی را بر مبنای عرف فیصله کرده و شرح کامل آن را به عرف زمینه و زمانه واگذارده است؛ به همین‌سان، در اقوال صحابه، تابعین و اتباع ایشان به موارد پُرشماری می‌توان دست یافت که هم در مقام قضاء بدان پرداخته‌اند و هم در مقام تفسیر و بحث، از آن به‌عنوان پایه‌یی از پایه‌های اصدار حکم اشاره کرده‌اند. فقیهان متقدم و متأخر مباحث زیادی را به عرف موکول کرده و نتیجه آن را به فرهنگ جامعه واگذار شده‌اند؛ به‌گونه مثال، تعیین مال متقوم و غیر متقوم، حق ارتفاق، حق شُرب و شفعه و مجری و مسیل و مرور و جوار، هم‌چنین معاملاتی که حقیقت آن ریشه در عرف دارد چونان استصناع، سلم، بیع وفاء، اجاره، مزارعه، ماساقات، خیار عیب و رؤیت؛ به همین‌سان الفاظ در عقود، نکاح، طلاق، بیوع و هم‌چنین مبحث کفائت در نکاح و مهرِ مثل و میزان نفقه و از همه مهم‌تر مبحث تعزیرات. این موارد و کثیری از موارد دیگر، به‌خوبی نشان می‌دهد که عرف در کنار مصادر مختلف‌فیه دیگر، در تشریح اسلامی از جای‌گاه ویژه‌یی برخوردار بوده و شریعت اسلامی بدان پایه‌یی محکم و پای‌گاهی استوار و پذیرفته قائل شده است؛ نکته‌یی که از یک‌سو نماد پُر نمود گره‌گشایی فقه اسلامی است و از سوی دیگر، مُخبر همان حقیقتی است که پیام‌بر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم این شریعت را آسان، روشن و

دل نشین معرفی کرده بودند. آن چه فقه اسلامی را از آن روز _ که نور وحی از روزن حراء به دهلیز عالم پیچید _ تا همین دم پویا و پایا نگه داشته، صبغه سیال آن است که در هر زمان و مکان، مسائلی را به عرف خود مردمان وا گذاشته و برای آن حدودی معین و مشخص تعریف کرده است. این حقیقت باعث شده تا فقه اسلامی در هر زمینه و زمانی و در بین هر ملت و ملیتی ثابت و قایم بماند و هیچ کسی در اجرایی کردن آن دُچار سختی و ناتوانی نشود. تمکین فقه اسلامی در برابر عرف های پسندیده و درست، عرصه را برای فهم صحیح رسالت جهانی این دین گشوده و رنگ قوم، قبیله و منطقه را از سیمای این شریعت آسمانی پیراسته است. تأمل در این حقیقت انکار نشدنی، دقیقه یی را فرادید انسان می گشاید که شریعت اسلامی دامنه یی گسترده دارد و اجرای آن در هر زمان و مکانی میسر بوده و این آیین مبارک نه در چنبره تنگ قبیله درمی گنجد و نه در سرای سیاه منطقه. هوای شرع، سبز است و سپید است و طرب انگیز و دل نواز و اندیشه پرداز. امیدی که همیشه روشن است، آن است که این هوای پاک و پالوده توسط فقیهان معاصر و آینده هم چنان تازه بماند و هنگام اصدار حکم/ فتوی هم به عرف زمانه و هم به فرهنگ جامعه نگریسته شود و در پرتو آن، حکمی به اعلام گذارده شود تا دل بنوازد و اندیشه بیالاید و روشنی و رهایی و راستی به ارمغان آورد.

سرچشمه ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل. (بی تا). **مسند امام احمد بن حنبل**. بیروت: دارالفکر.
۳. ابن عابدین، سید محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز. (بی تا). **مجموعه رسائل ابن عابدین**، کویت: مکتبه حبیبیه.
۴. ابن فارس، احمد بن زکریا. (۱۹۷۹). **معجم مقاییس اللغة**، بیروت: دارالفکر.
۵. ابوسنه، احمد فهمی. (۱۹۴۷). **العرف و العادة فی رای الفقهاء**. مصر: مطبعة الازهر.
۶. أصبعی، مالک بن انس. (۱۴۰۶). **الموطا**. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. الأفریقی، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور. (۱۴۰۵). **لسان العرب**. بیروت: نشر ادب الحوزة.
۸. البخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱). **صحیح البخاری**، بیروت: دارالتراث العربی.

۹. بدران، بدران أبوالعینین. (بی تا). **تاریخ الفقه الإسلامی و نظریة المملکیة العقود**. بیروت: دارالنهضة العربية.
۱۰. پانی پتی، محمد ثناءالله. (۱۴۲۵). **تفسیر المظهری**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱. جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۰). **منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی**. تهران: مؤسسه کیهان.
۱۲. خیاط، دکتر عبدالعزیز. (۱۹۷۷). **نظریة العرف**. عمان: مكتبة الأقصى.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۴۰۱). **تفسیر مفاتیح الغیب**. بیروت: دارالفکر.
۱۴. رضی، سید شریف. (۱۳۸۹). **نهج البلاغه**. ترجمه محمد دشتی. تهران: انتشارات مؤسسه نشر شهر.
۱۵. زرقا، مصطفی احمد. (۱۴۱۸). **المدخل الفقهي العام**. دمشق: دارالقلم.
۱۶. زمخشری، جارالله محمود بن عمر. (۱۹۸۳). **تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**. بیروت: دارالفکر.
۱۷. زیدان، دکتر عبدالکریم. (۱۳۸۹). **الوجیز در اصول فقه**. ترجمه فرزاد پارسا. سنندج: انتشارات کردستان.
۱۸. سرخسی، شمس الدین. (۱۹۸۹). **المبسوط**. بیروت: دارالمعرفة.
۱۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۹۸۳). **الأشباه والنظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعیة**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. الشاطبی، ابراهیم بن موسی اللخمی الغرناطی المالکی. (۱۴۲۵). **الموافقات فی اصول الشریعة**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. شافعی، محمد بن ادريس. (بی تا). **الرسالة**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. شکرى، سید محمود. (۱۳۱۴). **بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب**. مصر: دارالکتب المصری.
۲۳. شیرازی، آیت الله ناصر مکارم. (۱۳۸۹). **تفسیر نمونه**. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. الطباطبائی، السید محمدحسین. (۱۳۹۰). **المیزان فی تفسیر القرآن**. لبنان: مؤسسه الاعلمی.
۲۵. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن. (بی تا). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تحقیق: السیدهاشم رسولی محلاتی. بیروت: دارالعلوم.

۲۶. عثمانی، محمدشفیع. (۱۳۸۱). **معارف القرآن**. مترجم: محمدیوسف حسین پور. تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۲۷. عوض، سید صالح. (۱۹۷۹). **أثر العرف فی التشريع الإسلامی**. قاهره: دارالکتب الجامعی.
۲۸. القرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد الانصاری. (۱۹۶۵). **الجامع لاحکام القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. کاتوزیان، دکتر ناصر. (۱۳۸۵). **فلسفه حقوق**. تهران: انتشارات شرکت سهامی.
۳۰. ————. (۱۳۹۰). **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**. تهران: انتشارات شرکت سهامی.
۳۱. گلباغی ماسوله، سید علی جبار. (۱۳۷۸). **درآمدی بر عرف**. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. لنگرودی، مجدمجعفر. (۱۳۷۰). **ترمینولوژی حقوق**. تهران: چاپ گلشن.
۳۳. محمصانی، دکتر صبحی. (۱۳۵۸). **فلسفه قانون گذاری در اسلام**. ترجمه اسماعیل گلستانی. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۴. جمعی از علماء وزارت اوقاف کویت. (۱۴۲۷). **الموسوعة الفقهية الكويتية**. کویت: دارالصفوه.
۳۵. مهیار، رضا. (۱۳۷۶). **فرهنگ ابجدی**. تهران: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۳۶. نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج. (۱۴۰۷). **صحیح مسلم**. تحقیق: موسی شاهین لاشین و احمد عمرهاشم. بیروت: مؤسسه عزالدین.

بخش دوم

علوم طبیعی

بررسی مشخصات جروحات کولون و روی کرد تداوی آن در شفاخانه حوزہوی ہرات

(طی سال ۱۳۹۷ ه. ش)

نگارندگان: رنخوریار دکتور عبدالجلیل رسولی*

پوهندوی دکتور نثاراحمد شایان** و علی رحیمی***

چکیده

زمینه و هدف: جروحات نافذہ بطنی به دلیل افزایش خشونت در افغانستان شایع و کولون به دلیل اندازه و ثابت بودن موقعیت آناتومیکی آن، در این موارد مستعد آسیب است. شیوع میکانیسم جروحات کولون و روش‌های تداوی آن در مناطق مختلف جهان متفاوت می‌باشد. هدف از این تحقیق بررسی اپیدمیولوژیک واقعات جروحات کولون، مشخصات و تداوی آن‌ها در شفاخانه حوزہوی ہرات بوده است.

روش: در این مطالعه توصیفی، مجموعاً ۶۸ مریض عملیاتی جروحات کولون ۵-۷۰ سال از اول حمل ۱۳۹۷ تا ۲۹ حوت ۱۳۹۷ در شفاخانه حوزہوی شہر ہرات مورد مطالعه قرار داده شده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که: بیش‌ترین جروحات کولون در میان مریضان ۲۵-۳۵ ساله (۳۸,۲۳٪)، مرد (۸۳,۸۲٪) اتفاق افتاده است. حدود سه چهارم مریضان (۷۶,۴۷٪) به صورت مقدم (۷۶,۴۷٪) و به علت تیرخوردگی (۵۴,۴۱٪) به شفاخانه آورده شده، که اکثریت (۸۹,۷۰٪) اقدامات مراقبتی قبلی نداشته‌اند. حدود یک‌سوم جروحات (۳۱,۸۸٪) در کولون راست قرار داشتند. اصلی‌ترین روش جراحی ترمیم ابتدایی (۳۲,۳۵٪) بوده و مهم‌ترین اختلاط عملیاتی عفونت ناحیہ جراحی (۳۶,۷۶٪) گزارش شده است.

اغلب واقعات جروحات کولون در این تحقیق به دلیل تیرخوردگی و چاقوخوردگی اتفاق افتاده است. افزایش آمادگی تجهیزاتی و تخصصی شفاخانه‌های کشور برای برخورد با این نوع جروحات نیز الزامی می‌باشد. بهبود روش‌های تعقیب و مراقبت‌های به‌تر از ناحیہ عملیاتی برای جلوگیری از عفونت ناحیہ جراحی بسیار موثر است. انجام مطالعات معتبر با سطح وسیع‌تر و تحلیلی برای تعیین دقیق‌تر وقوعات، اختلاطات و روش‌های تداوی مفیدتر برای جروحات کولون در افغانستان امر ضروری می‌باشد.

واژه‌گان کلیدی: جروحات کولون، شفاخانه حوزہوی ہرات، ترمیم، اختلاطات، عفونت

ناحیه جراحی، روی کرد تداوی.

* عضو هیئت تخصص طبعی جراحی عمومی شفاخانه حوزہوی ہرات (dr.jalilrasouli@gmail.com)

** عضو هیئت علمی پوهنخنی / دانش کده طب معالجه‌وی پوهنتون / دانش‌گاه ہرات و غالب (n.a.shayan@gmail.com)

*** دانش‌جوی پوهنخنی / دانش کده طب معالجه‌وی پوهنتون / دانش‌گاه ہرات (dr.rahimi@outlook.com)

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial-No Derivatives 4.0 می‌باشد.



Assessment of characteristics of the characteristics of colon injury and its treatment approach in Herat Regional Hospital (2018-2019)

Authors: Clinical Lecturer. Dr. Abdul Jalil Rasouli*
Associate Professor Dr. Nisar Ahmad Shayan**, and Ali Rahimi***

Abstract

Objectives: Penetrating injuries of abdomen are rife in Afghanistan due to increasing violence, and colon because of its size and anatomical fixity is prone to injuries in these cases. The mechanisms of colon injuries and their treatment methods are different in different parts of the world and in the same country. The present descriptive study was an epidemiological study of 68 cases of colon injuries, their characteristics, and treatment in Herat Regional Hospital.

Methods: This descriptive study examined 68 patients with colon injuries aged 5-70 years from March 21, 2018, to March 20, 2019, in Herat Regional Hospital.

Results: Most colon injuries occurred in male patients (83.82%) aged 25-35 years (38.23%). Most patients (76.47%) were immediately brought to the hospital (76.47%) because of gunshot injuries (54.41%) which did not have prior aid (89.70%). Most injuries were present in the right colon (31.88%), of which 32.35% underwent repair surgery, and the highest occurring complication was surgical site infection (36.76%).

Conclusion: The incidence of colon injuries is high due to shooting and stabbing. Therefore, increasing the equipment and specialized cadre preparedness of the country's hospitals to deal with these types of injuries is likewise necessary. Improving sterilization techniques and better surgical care to prevent surgical site infection should also be considered. It is necessary to carry out wider and more analytical studies to accurately determine the prevalence, complications, and most useful methods for colon injuries in Afghanistan.

Keywords: Colon Injury, Herat Regional Hospital, Complications, Surgical Site Infection, Treatment Approach

* Medical Specialists Cadre of Herat Regional Hospital (dr.jalilrasouli@gmail.com)

** Academic Cadre of Herat and Ghalib University - Herat (n.a.shayan@gmail.com)

*** Student of Medical Faculty of Herat University (dr.rahimi@outlook.com)

مقدمه

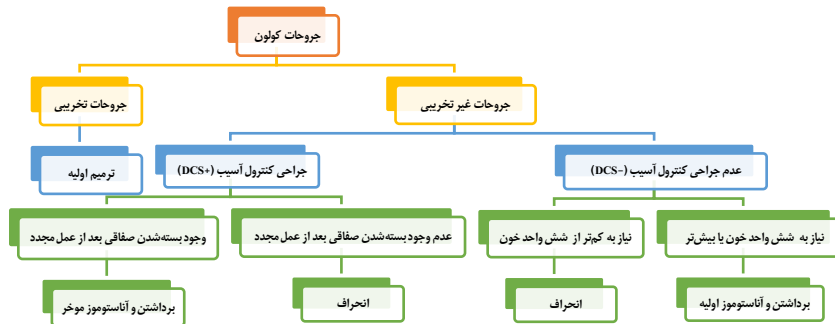
کولون (Colon) یا روده بزرگ (Large Intestine) آخرین قسمت طرق معدی - معایی و سیستم هاضمه می باشد. کولون از بخش های سیکوم، کولون راست (صاعده)، کولون مستعرض، کولون چپ (نازله)، کولون سیگموئید، رکتوم و کانال مقعدی تشکیل شده است. جروحات کولون به صورت نافذه یا غیر نافذه ایجاد می گردد. جروحات کولون از واقعات عاجل جراحی می باشد، که برای جلوگیری از مرگ و میر باید سریع تحت تداوی قرار گیرد. تداوی جروحات کولون در طول تاریخ دچار تحول شده است؛ طوری که روش های تداوی جدیدتر و مصون تر توسط ابزار و دست گاه های مدرن و پیشرفته با مرور زمان مورد استفاده قرار گرفته اند. متأسفانه نظر به عدم وجود متخصصان مجرب و امکانات مدرن در مناطق مختلف جهان هنوز هم از روش ها و امکانات قدیمی برای تداوی جروحات کولون به کار گرفته می شود.

کولون به گونه معمول در اثر ترومای نافذه در محیط های غیرنظامی آسیب می بیند، جایی که اکثر قریب به اتفاق جراحات ناشی از جراحات مرمی و بقیه جراحات ناشی از ضربات چاقو هستند (O'Neill et al., 2004: 304-313). جروحات کولون تقریباً در ۵۱٪ از مریضان با سایر جروحات نافذه اعضای حشوی میان خالی رخ می دهد (Hatch et al., 2013: 397-403; O'Neill et al., 2004: 304-313). در صدمات نافذه کولون که نیاز به برداشتن کولون دارند، آسیب کولون راست تقریباً در ۴۹٪ موارد و آسیب کولون چپ تقریباً در ۳۹٪ بیماران دیده می شود؛ در حالی که جروحات دوطرفه تقریباً در ۱۲٪ مریضان تشخیص داده می شود (Demetriades et al., 2001: 765-775). مرمی با سرعت بالا جروحات مخربی در کولون ایجاد می کنند و در اکثر موارد به برداشتن قطعه ای از کولون نیاز است. زخم های ناشی از مرمی با سرعت کم یا زخم های چاقو به ندرت باعث جروحات نسجی می شوند و معمولاً با ترمیم اولیه قابل مدیریت هستند (Yamamoto et al., 2018: 11-16).

جروحات کُند (blunt) کولون نادر است و اغلب در نتیجه برخورد وسایل نقلیه موتوری و به دنبال آن صدمات هجومی، برخورد با عابران پیاده و سقوط است (Sharpe et al., 2013: 419-425)؛ اگرچه صدمات کمربند ایمنی و ضربات مستقیم به کولون مکانیزم های رایجی است، نیروی کاهش سرعت زیاد ممکن است منجر به پاره گی مزاتریک و نکروز ایسکمیک کولون شود (Ross et al., 1992: 379-384). جروحات کُند کولون تقریباً در ۰.۵٪ از مریضان ترومای بزرگ کند دیده می شود و تقریباً در ۱۰٪ از مریضان تحت لاپاراتومی تشخیص داده می شود. حدود نیمی از مریضان مبتلا به جروحات کند کولون که تحت لاپاراتومی قرار می گیرند، زخم های سروزی دارند، که ۵۰٪ یا بیش تر از محیط دیواره کولون را درگیر می کند، عروق زدایی مزاتریک (mesenteric devascularization) یا سوراخ های

کامل دارند (Ross et al., 1992: 379-384; Sharpe et al., 2013: 419-425). کولون راست (صاعده) شایع‌ترین بخش برای جروحات است و به دنبال آن کولون عرضی یا کولون سیگموئید و کولون چپ قرار دارد (Hatch et al., 2013: 397-403; Sharpe et al., 2013: 419-425).

از نظر تاریخی، این جروحات منجر به مرگ‌ومیر بسیار بالا، تقریباً ۶۰٪ در طول جنگ جهانی اول شدند (Mattox et al., 2017: 620-631). پیش‌رفت عمده در تداوی ترومای کولون با ظهور انحراف پروگزیمال (proximal diversion) توسط Ogilvie حاصل شد. استفاده از این تکنیک در طول جنگ جهانی دوم در مقایسه با استراتیژی‌های قبلی، میزان عوارض و مرگ‌ومیر بسیار کم‌تری را شاهد بود (Martin & Brown, 2014: 517-543; Pasquale & Fabian, 1998: 941-956). مدیریت جروحات نافذۀ کولون (رودۀ بزرگ) در چهار دهه گذشته تکامل یافته است؛ طوری که امروزه ترمیم اولیه به یک امر عادی تبدیل شده است. به‌طور سنتی، بیش‌تر جروحات کولون با کولوستومی مدیریت می‌شد (Mulherin & Sawyers, 1975: 580-587). از زمان انتشار چندین مطالعه تصادفی آینده‌نگر [prospective randomized studies (PRS)] در مورد موضوع (Stone & Fabian, 1979: 430-436) و راه‌نمای انجمن شرقی برای جراحی تروما در سال ۱۹۹۸ [Eastern Association for the Surgery of] Trauma (EAST) برای مدیریت جروحات نافذۀ کولون (Cayten et al., 1998: 941-956)، مداخله ترمیمی از کولوستومی و تأثیر منفی روانی اجتماعی مرتبط با آن جلوگیری کرده، عوارض ناشی از خود کولوستومی (۲۵٪) کاهش و هزینه‌های سنگین و نرخ عوارض بالای مربوط به بسته‌شدن کولوستومی را از بین می‌برد (Crass et al., 1987: 1237-1239; Pachter et al., 1990: 1510-1513; Park et al., 1999: 1575-1580). از زمان انتشار این مقاله، مطالعات مشاهده‌یی وسیع‌تر نیز این گزارشات را تأیید کرده، مریضان بیش‌تری تحت برداشتن و آناستوموز [resection and anastomosis (R&A)] قرار گرفته و تکنیک‌های جدیدتری از جمله آناستوموز تأخیری [delayed anastomosis (DA)] پس از لاپاراتومی کنترل آسیب [damage control laparotomy (DCL)] مورد استفاده قرار گرفتند و افزایش اجرای استراتیژی‌های احیا باعث محدودشدن استفاده کریستالوئیدها شد. مدیریت معمول فعلی جروحات کولون نظر به تخریبی یا غیر تخریبی بودن جروحات طوری که در (شکل ۱) نشان داده شده است، صورت می‌گیرد (Yamamoto et al., 2018: 11-16).



شکل (۱): مدیریت جروحات کولون

رایج‌ترین سیستم درجه‌بندی گزارش شده برای جروحات کولون، که اساساً توصیف آناتومیک را در برمی‌گیرد، از یک تا پنج مقیاس‌بندی شده است، کم‌ترین تا شدیدترین جروحات را نشان می‌دهد (جدول ۱). این مقیاس جروحات کولون برای تعیین کمیت خطر پیامد پس از تروما، از جمله عوارض، هم برای اهداف کلینیکی و هم برای اهداف تحقیقاتی مفید است (Moore et al., 1990: 1427-1429); با این حال، کاربرد کلینیکی آن در تعیین تداوی بهینه محدود است.

جدول (۱): مقیاس درجه‌بندی جروحات کولون بر اساس مطالعات Moore و هم‌کاران

درجه	نوع آسیب	شرح آسیب	AIS-90
۱	هماتوم	کوفته‌گی یا هماتوم بدون عروق‌زدایی	۲
۲	پاره‌گی	ضخامت جزئی، بدون سوراخ	۲
۳	پاره‌گی	پارگی کمتر از ۵۰٪ محیط	۳
۴	پاره‌گی	پاره‌گی بیش‌تر از ۵۰٪ محیط بدون قطع	۳
۴	پاره‌گی	قطع کولون	۴
۵	پاره‌گی	قطع کولون همراه از دست‌رفتن نسج سگمنتال	۴
	عروقی	وجود بخش دارای عروق‌زدایی	۴

از آنجایی که معلوم است کشور عزیز ما تاکنون در شرایط جنگی قرار دارد و جروحات جنگی رقم بالایی را در واقعات عاجل جراحی تشکیل می‌دهند. اکثریت واقعات جنگی و وخیم از ولایات هم‌جوار مانند فراه، نیمروز، غور و بادغیس به شفاخانه حوزه‌وی هرات مراجعت داده می‌شوند. واقعات جروحات نافذۀ بطنی از سبب انفجار، مرمی، چاقو و ترضیض کُند بخش بزرگی از این مریضان عاجل را تشکیل داده، که جروحات نافذۀ کولون نیز دارای فیصدی قابل ملاحظه‌یی می‌باشد. توجه و اخذ تدابیر جدی متناسب با این واقعات برای جلوگیری از تلفات دارای اهمیت حیاتی است. این امر ایجاب

مطالعه دقیق و آگاهی کامل از تعداد وقوعات و اختلالات مرض در سطح کشور (شهرها و ولسوالی‌ها) را می‌نماید تا متناسب با آن‌ها، گام‌های عملی جهت رفع آن برداشته شود. در این تحقیق به پرسش‌هایی از قبیل آیا شیوع جروحات کولون بین مرد و زن مساوی می‌باشد؟ مهم‌ترین پروسیجر جراحی جروحات کولون در شفاخانه حوزه‌وی کدام‌هاست؟ مهم‌ترین اختلالات جراحی جروحات کولون چه می‌باشد؟ کدام‌هاست برای عملیات جروحات کولون و مرحله بعد از عملیات الزامی می‌باشد؟ جواب داده می‌شود؛ بنابراین هدف کلی این، تحقیق باتوجه به پرسش‌های مطرح شده فوق، بررسی مشخصات جروحات کولون و روی کرد تداوی می‌باشد.

روش تحقیق

نوع تحقیق، محل و زمان اجرا

این تحقیق به شکل توصیفی بوده، که از تاریخ اول حمل سال ۱۳۹۷ تا اخیر حوت سال ۱۳۹۷ به مدت یک سال در بخش جراحی عمومی شفاخانه حوزه‌وی هرات انجام شده است.

حجم نمونه

نمونه در این تحقیق، شامل ۶۸ مریض اناث و ذکور، بین سنین ۵ تا ۷۰ سال هستند، که با جروحات کولون مراجعه نموده‌اند. روش نمونه‌گیری به‌صورت universal و بررسی نمونه‌ها بوده است.

معیارهای شمولیت

هر مریض ذکور و اناث مصاب به جروحات نافذة بطنی، که به‌صورت عاجل در شفاخانه حوزه‌وی هرات بستر و تشخیص جروحات نافذة کولون بعد از عملیات گذاشته شده است.

معیارهای خروج

مریضانی که به تشخیص جروحات کولون عملیات شده، ولی بعد از عملیات و احیا به مراکز خارج از کشور انتقال داده شده‌اند.

جمع‌آوری معلومات

جمع‌آوری داده‌ها توسط گروهی از دکتوران بخش جراحی انجام گردیده است. طوری که این دکتوران به‌صورت مختصر در مورد نحوه توزیع و جمع‌آوری داده‌ها آموزش داده شده‌اند. جمع‌آوری

معلومات در این تحقیق به صورت معاینه مستقیم مریض، بررسی تاریخچه، اجرای معاینات، بررسی اسناد عملیاتی صورت گرفته است. به نحوی که جمع آوری معلومات در پرسشنامه‌هایی که بعد از مطالعه لازم در متون تهیه گردیده دارای چهار بخش: ۱. مشخصات فردی (سن و جنس)؛ ۲. مشخصات مراجعه (ساعت مراجعه، میکانیزم تروما و مراقبت‌های قبل از مراجعه)؛ ۳. مشخصات عملیاتی (ناحیه مجروح، پروسیجر عملیاتی، جروحات همراه و اختلالات)؛ و ۴. سایر مشخصات (درجه آسیب، مقدار اخذ خون و مدت بستری بودن) بوده صورت گرفته است.

تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها توسط SPSS-22 صورت گرفته است. تعداد (frequency)، فیصدی (percentage) و فیصدی تجمعی (cumulative percentage) برای داده‌های رسته‌یی محاسبه شده است.

تأیید اخلاقی

این تحقیق با اجازه ریاست شفاخانه، شورای علمی دیپارتمنت جراحی عمومی و با در نظر داشت حفظ محرمانیت و اسرار مریض تهیه و ترتیب شده است. این تحقیق با شماره پروتوکول (۱۳۲) در شورای علمی شفاخانه به تاریخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۱ ثبت گردیده است.

نتایج

در این تحقیق، ۶۸ مریضی که به لوحه جروحات کولون تحت عملیات جراحی قرار گرفتند، سن بین ۵ تا ۷۰ سال داشته، که اوسط و انحراف معیار سن این مریضان برابر با ۱۸۷.۱۹ ± ۳۰.۴۷ می‌باشد.

جدول (۲): مشخصات فردی (سن و جنسیت)

تعداد	فیصدی	فیصدی تجمعی	
۸	۱۱,۷۶	۱۱,۷۶	۵ - ۱۵
۱۳	۱۹,۱۲	۳۰,۸۸	۱۵ - ۲۵
۲۶	۳۸,۲۳	۶۹,۱۱	۲۵ - ۳۵
۹	۱۳,۲۳	۸۲,۳۴	۳۵ - ۴۵
۵	۷,۳۵	۸۹,۶۹	۴۵ - ۵۵
۴	۵,۸۸	۹۵,۵۷	۵۵ - ۶۵

گروه‌های سنی

۱۰۰,۰۰۰	۴,۴۳	۳	۶۵ - ۷۵	
۱۶,۱۷	۱۶,۱۷	۱۱	مؤنث	
۱۰۰,۰۰۰	۸۳,۸۲	۵۷	مذکر	جنسیت
۱۰۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰	۶۸	مجموع	

طوری که مشاهده می شود، بیش ترین وقوعات جروحات کولون در طبقه ذکور (۸۳,۸۲٪) و گروه سنی ۲۵-۳۵ سال (۳۸,۲۳٪) رخ داده است. حدود ۷۰٪ از جروحات در سن کم تر از ۳۵ سال اتفاق افتاده است (جدول ۲).

جدول (۳): مشخصات مراجعه (ساعت مراجعه، میکانیزم تروما و مراقبت های قبل از مراجعه)

تعداد	فیصدی		
۱۶	۲۳,۵۲	مؤخر (بعد از شش ساعت)	زمان مراجعه بعد از تروما
۵۲	۷۶,۴۷	مقدم (قبل از شش ساعت)	
۲	۲,۹۴	سقوط از ارتفاع	میکانیزم جروحات
۱۳	۱۹,۱۱	تصادف با موتر	
۱۶	۲۳,۵۳	جراحت چاقو	
۳۷	۵۴,۴۱	مرمی خورده گی	
۷	۱۰,۳۰	بله	داشتن مراقبت قبل از شفاخانه
۶۱	۸۹,۷۰	خیر	
۶۸	۱۰۰,۰۰	مجموع	

طوری که در جدول (۳) مشاهده می شود، در بیش تر حالات (۷۶,۴۷٪) جروحات کولون مریضان به صورت مؤخر، یعنی بعد از شش ساعت به شفاخانه مراجعه کرده اند. تیراندازی با اسلحه، بیش ترین سبب جروحات کولون بوده (۵۴,۴۱٪) و در نزد بیش تر مریضان (۸۹,۷۰٪) قبل از مراجعه به شفاخانه کدام مراقبت طبی یا کمک های اولیه صورت نگرفته است (جدول ۳).

جدول (۴): مشخصات عملیاتی (ناحیه مجروحه، پروسیجر عملیاتی، جروحات همراه و اختلالات)

تعداد	فیصدی		
۳	۴,۴۱	رکتوم	ناحیه مجروحه
۳	۴,۴۱	سیکوم	
۴	۵,۸۸	جروحات مرکب	
۵	۷,۳۵	رکتوم- مقعدی (Anorectal)	
۵	۷,۳۵	کولون نازله	
۹	۱۳,۲۳	کولون سیگموئید	
۱۸	۲۶,۴۷	کولون مستعرض	

بررسی مشخصات جراحی کولون و روی کرد تداوی آن در شفاخانه ...] غالب

فصل نامه علمی - پژوهشی پوهنتون غالب

۱۰۷

۳۱,۸۸	۲۱	کولون صاعده	آسیب‌های سایر نواحی
۴,۴۱	۳	جروحات مرکب	
۵,۸۸	۴	دیافراگم	
۵,۸۸	۴	عروق	
۷,۳۵	۵	صدر	
۸,۸۲	۶	معدۀ	
۳۲,۳۵	۲۲	هیچ کدام	
۳۵,۲۹	۲۴	روده کوچک	
۲,۹۴	۲	لاپراتومی کنترل آسیب [Damage Control Laparotomy (DCL)]	پروسیجر عملیاتی
۴,۴۱	۳	همی کولکتومی حلقه‌وی و انحراف + Loop Hemicolectomy	
		[Diversion]	
۴,۴۱	۳	برداشتن و انحراف [Resection + Diversion]	
۵,۸۸	۴	کولوستومی حلقه‌وی [loop colostomy]	
۵,۸۸	۴	برداشتن و آناستوموز [Resection + Anastomosis]	
۷,۳۵	۵	برداشتن، آناستوموز و انحراف + Resection + Anastomosis	
		[Diversion]	
۱۰,۲۹	۷	DBR Dressing	
۱۰,۲۹	۷	کولوستومی انحرافی [Diverting Colostomy]	
۱۶,۱۷	۱۱	ترمیم و انحراف [Repair + Diversion]	اختلالات
۳۲,۳۵	۲۲	ترمیم ابتدایی [Repair]	
۵,۸۸	۴	ایجاد فیستول [Fistulization]	
۷,۳۵	۵	مرگ [Death]	
۷,۳۵	۵	سپسز (Sepsis)	
۱۰,۲۹	۷	اختلالات بی‌مانند [unlike complication]	
۳۲,۳۵	۲۲	عدم اختلاط	
۳۶,۷۶	۲۵	عفونت ناحیه جراحی [Surgical Site Infection (SSI)]	
۱۰۰,۰۰	۶۸	مجموع	

در قسمت عملیات جروحات کولون، در بیش تر حالات (۳۱,۸۸٪) کولون صاعده درگیر جروحات بوده است. بیش ترین عضوی که در کنار کولون درگیر جروحات بوده است، روده کوچک (small intestine) دریافت گردیده است (۳۵,۲۹٪). مهم ترین پروسیجر عملیاتی که برای تداوی مریضان جروحات کولون مورد استفاده قرار گرفته است، پروسیجر ترمیم ابتدایی (Repair) به تنهایی (۳۲,۳۵٪) بوده است. عفونت‌های ناحیه جراحی [Surgical Site Infection (SSI)] بیش ترین اختلاط عملیاتی بوده (۳۶,۷۶٪) که بعد از عملیات جروحات کولون مشاهده گردیده است (جدول ۴).

جدول (۵): سایر مشخصات (درجه جروحات، مقدار اخذ خون و مدت بستری بودن)

تعداد	فیصدی	فیصدی تجمعی	
۱۹	۲۷,۹۴	۲۷,۹۴	درجه ۱
۲۴	۳۵,۲۹	۶۳,۲۳	درجه ۲
۲۱	۳۰,۸۸	۹۴,۱۱	درجه ۳
۳	۴,۴۱	۹۸,۵۲	درجه ۴
۱	۱,۴۷	۱۰۰,۰۰	درجه ۵
۸	۱۱,۷۶	۱۱,۷۶	هیچ
۳۱	۴۵,۵۹	۵۷,۳۵	۲-۱ واحد
۱۹	۲۷,۹۴	۸۵,۲۹	۳-۴ واحد
۸	۱۱,۷۶	۹۷,۰۵	۴-۵ واحد
۱	۱,۴۷	۹۸,۵۲	۶ واحد
۱	۱,۴۸	۱۰۰,۰۰	انتقال خون زیاد (massive)
۱۱	۱۵,۲۰	۱۵,۲۰	۵-۱ روز
۳۶	۵۳,۹۳	۶۹,۱۳	۶-۱۰ روز
۲۱	۳۰,۸۷	۱۰۰,۰۰	۱۱-۱۶ روز
۶۸	۱۰۰,۰۰	۱۰۰,۰۰	مجموع

درجه جروحات

مقدار اخذ خون

مدت بستری (روز)

به طور کلی، بیشترین جروحات، جروحات نوع درجه دو تثبیت گردید (۳۵,۲۹٪). طوری که جروحات درجه یک و درجه دو، روی هم رفته حدود دوسوم جروحات کولون را تشکیل داده‌اند (۶۳,۲۳٪). نظر به اخذ خون توسط مریضان، بیش‌تر مریضان (۴۵,۵۹٪) حدود ۱-۲ واحد خون در جریان عملیات دریافت کرده‌اند؛ این در حالی است که بیش از نیمی از مریضان یا به خون نیاز نداشته‌اند یا مقدار ۱-۲ واحد دریافت کرده‌اند (۵۷,۳۵٪). نظر به مدت بستری، بیش‌تر مریضان (۱۴,۷۱٪) به مدت ۱۰ روز بستر بودند. طوری که مدت بستری بیش‌تر از نیمی از مریضان (۶۹,۱۳٪) ۱۱ روز یا کم‌تر بوده‌است (جدول ۵).

بحث و مناقشه

شایع‌ترین عضو بطنی که در سراسر جهان دچار جروحات می‌شود، کولون است (Chand et al., 2009: 319-321). مدیریت جروحات نافذه به روده بزرگ، مدت‌ها مورد بحث بوده است. به طور سنتی آن‌ها با کولوستومی اولیه مدیریت می‌شدند؛ اما مدیریت با ترمیم اولیه در دهه‌های اخیر محبوبیت پیدا کرده است؛ اگرچه در ابتدا فقط برای مریضان منتخب توصیه می‌شد (Yamamoto et al., 2018: 11-16).

در این مطالعه، بیش تر مریضان جروحات کولون (۲۳،۳۸٪) بین ۲۵-۳۵ سال سن داشتند، که نسبت به مطالعات دیگر در ایران (۶۲٪ بین ۲۳-۳۳) و هندوستان (۵۴٪ بین ۲۱-۳۰ سال) شیوع کم تر را در این گروه سنی نشان می دهد (Maske & Deshmukh, 2016: 543-548; Hosseinpour et al., 2009: 1-5). از سوی دیگر، در این تحقیق بیش تر مریضان جروحات کولون از طبقه ذکور (۸۲،۸۳٪) بوده اند، که با تحقیقات دیگر در ایران (۹۶،۴٪ ذکور)، پاکستان (۸۰،۴٪ ذکور) و هند (۷۲،۰٪ ذکور) مطابقت دارد (Chand et al., 2009: 319-321; Hosseinpour et al., 2009: 1-5; Maske & Deshmukh, 2016: 543-548).

در این مطالعه بیش تر مریضان (۷۶،۴۷٪) به صورت مقدم (قبل از شش ساعت) به شفاخانه انتقال داده شده بودند. این رقم نظر به مطالعات دیگر در پاکستان (۳۲،۹۲٪ قبل از شش ساعت اول) و هند (۲۸٪ قبل از هشت ساعت اول) بسیار به تر می باشد (Chand et al., 2009: 319-321; Maske & Deshmukh, 2016: 543-548). مهم ترین میکانیزم ترما در این مطالعه تیرخورده گی در اثر مرمی (۵۴،۴۱٪) دریافت گردیده است، که نظر به وضعیت افغانستان معمول می باشد. مهم ترین میکانیزم ترما در پاکستان (۱۰،۹۴٪ تیرخورده گی) و هند (۳۴٪ حادثات ترافیکی، درعین حال تیرخورده گی ۴٪) بسیار بیش تر می باشد (Chand et al., 2009: 319-321; Maske & Deshmukh, 2016: 543-548).

در این تحقیق، بیش ترین محل جروحات، کولون صاعده یا راست (۳۱،۸۸٪) دریافت گردید، که این گزارش با نتایج تحقیقات دیگر در ایران (ترومای نافذه ۶۴،۲۸٪ کولون مستعرض؛ ترومای غیر نافذه ۶۴،۲۸٪ کولون سیگموئید) و پاکستان (۵۶،۰۹٪ ناحیه سیکوم) متفاوت می باشد (Chand et al., 2009: 1-5; Hosseinpour et al., 2009: 319-321). با این حال، یافته تحقیق ما بیش تر با تحقیقات وسیع تر سایر محققان که کولون راست را به عنوان شایع ترین محل جروحات کولون معرفی کرده اند، کاملاً مطابقت دارد (Hatch et al., 2013: 397-403; Sharpe et al., 2013: 419-425).

اصلی ترین پروسیجر عملیاتی در این تحقیق، ترمیم ابتدایی (۳۲،۳۵٪) دریافت شد. این نتیجه با مورد استفاده ترین نوع پروسیجر عملیاتی تحقیقات در ایران (ترومای نافذه ۳۵،۷۱٪ ترمیم اولیه؛ ترومای غیر نافذه ۸۵،۷۱٪ ترمیم اولیه) و هند (۷۶٪ ترمیم اولیه) مطابقت دارد (Hosseinpour et al., 2009: 543-548; Maske & Deshmukh, 2016: 1-5). در مرحله بعد از عملیات، بیش ترین اختلالات عملیاتی در این مطالعه، عفونت ناحیه جراحی [Surgical Site Infection (SSI)] با شیوع (۳۶،۷۶٪) دریافت گردید. این نتیجه با تحقیقات در پاکستان (۳۱،۶۸٪ مجموع حالات عفونت) و هند (۲۲٪ به وجود آمدن SSI) مطابقت را نشان می دهد (Chand et al., 2009: 319-321; Maske & Deshmukh, 2016: 543-548).

نتیجه‌گیری

در صورت مناسب‌بودن وضعیت مریض در جروحات غیر مخرب درجه یک و دو، ترمیم ابتدایی با ارجحیت انجام می‌شود. مریضانی که با جروحات متعدد هم‌راه، جروحات منتشر تخریبی کولون، عملیات‌های مؤخر، همه سبب می‌شود تا میزان اختلالات ترمیم ابتدایی کولون‌ها و مرگ‌ومیر بیش‌تر شود. مطالعه حاضر نشان می‌دهد، که در کشور ما تیرخورده‌گی و جراحات چاقو از جمله بیش‌ترین وقوعات جروحات کولون و بطن می‌باشد. در نتیجه، آماده‌گی‌های تخصصی و تجهیزاتی متناسب با این نوع جروحات در تمام شفاخانه‌های کشور الزامی می‌باشد. بهبود روش تعقیب برای کاهش اختلاط عفونت ناحیه جراحی، یک امر ضروری می‌باشد.

محدودیت‌ها

۱. عدم موجودیت تحقیقات مشابه در کشور ما و نبود سیستم ثبت منظم در شفاخانه‌ها، که آمار دقیق، مقایسه، پی‌گیری و بررسی بیش‌تر را غیر ممکن می‌سازد؛
۲. عدم مراجعه بعدی بعضی مریضان به شفاخانه حوزہوی هرات و مراجعه به شفاخانه‌های دیگر، که پی‌گیری اختلالات را غیر ممکن می‌سازد؛
۳. عدم موجودیت امکانات پیش‌رفته جراحی، مثلاً امکانات و برنامه‌های عملیات‌های لاپراسکوپیک در شفاخانه، تا نتایج با هم مقایسه شوند.

پیشنهادها

۱. بهبود سیستم ثبت مراجعه‌کنندگان در مراکز صحتی، جهت جمع‌آوری دقیق آمار تحقیق در سطح جامعه مورد هدف؛
۲. ثبت برنامه‌های آموزشی تحقیق و تحلیل اطلاعات در رشته‌های طبی و تخصص طب، برگزاری کارگاه آموزشی‌های تحقیق و تشویق دکتوران و متخصصان به انجام تحقیقات معیاری و فراگیر؛
۳. بلندبردن سطح آگاهی علمی دکتورانی که در زمینه مدیریت و تدای مریضان مصاب جروحات کولون ذی‌دخل‌اند، تا از بروز اختلالات ناشی از تکنیک نادرست عملیاتی جلوگیری شود؛

۴. بهبود سطح [Infection Prevention (IP)] در تمام مراکز صحتی، به خصوص در مراکز صحتی که با عملیات‌های مریضان سروکار دارند تا بتواند از اختلالات ناشی از مداخلهٔ انتان جلوگیری نماید.

تشکر و قدردانی

نویسنده‌گان این مقاله، مراتب قدردانی خود را از کارکنان شفاخانهٔ حوزه‌وی هرات و دکتوران هم‌کار ابراز می‌دارند.

سرچشمه‌ها

1. Cayten, C. G., Fabian, T. C., Garcia, V. F., Ivatury, R. R., & Morris Jr, J. A. (1998). **Patient management guidelines for penetrating intraperitoneal colon injuries.** *Eastern Association for the Surgery of Trauma, 941-956*
2. Chand, S., Bhutto, A. A., Shaikh, A., Soomro, Q., & Memon, A. (2009). **Penetrating colonic injuries: Primary evolving as the standard of care.** *Pakistan Journal of Medical and Health Sciences, 3*, 319-321.
3. Crass, R. A., Salbi, F., & Trunkey, D. D. (1987). **Colostomy closure after colon injury: A low-morbidity procedure.** *The Journal of Trauma, 27*(11), 1237-1239. <https://doi.org/10.1097/00005373-198711000-00008>
4. Demetriades, D. and others. (2001). **Penetrating Colon Injuries Requiring Resection: Diversion or Primary Anastomosis? An AAST Prospective Multicenter Study: The Journal of Trauma: Injury, Infection, and Critical Care, 50**(5), 765-775. <https://doi.org/10.1097/00005373-200105000-00001>
5. Hatch, Q., Causey, M., Martin, M., Stoddard, D., Johnson, E., Maykel, J., & Steele, S. (2013). Outcomes after colon trauma in the 21st century: An analysis of the U.S. National Trauma Data Bank. *Surgery, 154*(2), 397-403. <https://doi.org/10.1016/j.surg.2013.05.011>
6. Hosseinpour, M., Khaledi, B., & Kashi, A. and. (2009). Post-traumatic colon ruptures in Isfahan and Kashan, 2007-2009. *Feyz Journal of Kashan University of Medical Sciences, 12*(5). <http://feyz.kaums.ac.ir/article-1-700-fa.html>
7. Martin, M. J., & Brown, C. V. R. (2014). Colon and Rectal Trauma. In S. R. Steele, J. A. Maykel, B. J. Champagne, & G. R. Orangio (Eds.), *Complexities in Colorectal Surgery* (pp. 517-543). Springer New York. https://doi.org/10.1007/978-1-4614-9022-7_34
8. Maske, A., & Deshmukh, S. (2016). Traumatic abdominal injuries: Our experience at rural tertiary care center. *International Surgery Journal, 543-548.* <https://doi.org/10.18203/2349-2902.isj20160982>
9. Mattox, K. L., Moore, E. E., & Feliciano, D. V. (2017). *Trauma.* McGraw-Hill Medical, 620-631.
10. Moore, E. E., Cogbill, T. H., Malangoni, M. A., Jurkovich, G. J., Champion, H. R., Gennarelli, T. A., McAninch, J. W., Pachter, H. L., Shackford, S. R., & Trafton, P. G. (1990). Organ injury scaling, II: Pancreas, duodenum, small bowel, colon, and rectum. *The Journal of Trauma, 30*(11), 1427-1429.

11. Mulherin, J. L., & Sawyers, J. L. (1975). Evaluation of three methods for managing penetrating colon injuries. *The Journal of Trauma*, 15(7), 580-587. <https://doi.org/10.1097/00005373-197507000-00004>
12. O'Neill, P. A., Kirton, O. C., Dresner, L. S., Tortella, B., & Kestner, M. M. (2004). Analysis of 162 Colon Injuries in Patients with Penetrating Abdominal Trauma: Concomitant Stomach Injury Results in a Higher Rate of Infection: *The Journal of Trauma: Injury, Infection, and Critical Care*, 56(2), 304-313. <https://doi.org/10.1097/01.TA.0000109856.25273.07>
13. Pachter, H. L., Hoballah, J. J., Corcoran, T. A., & Hofstetter, S. R. (1990). The morbidity and financial impact of colostomy closure in trauma patients. *The Journal of Trauma*, 30(12), 1510-1513. <https://doi.org/10.1097/00005373-199012000-00012>
14. Park, J. J., Del Pino, A., Orsay, C. P., Nelson, R. L., Pearl, R. K., Cintron, J. R., & Abcarian, H. (1999). Stoma complications: The Cook County Hospital experience. *Diseases of the Colon & Rectum*, 42(12), 1575-1580. <https://doi.org/10.1007/BF02236210>
15. Pasquale, M., & Fabian, T. C. (1998). Practice management guidelines for trauma from the Eastern Association for the Surgery of Trauma. *Journal of Trauma and Acute Care Surgery*, 44(6), 941-956.
16. Ross, S. E., Cobean, R. A., Hoyt, D. B., Miller, R., Mucha, P., Pietropaoli, J. A., Pachter, H. L., Cogbill, T. H., DeMaria, E. J., & Malley, K. F. (1992). Blunt colonic injury—A multicenter review. *The Journal of Trauma*, 33(3), 379-384. <https://doi.org/10.1097/00005373-199209000-00008>
17. Sharpe, J. P., Magnotti, L. J., Weinberg, J. A., Shahan, C. P., Cullinan, D. R., Fabian, T. C., & Croce, M. A. (2013). Applicability of an established management algorithm for colon injuries following blunt trauma. *Journal of Trauma and Acute Care Surgery*, 74(2), 419-425. <https://doi.org/10.1097/TA.0b013e31827a36e9>
18. Stone, H. H., & Fabian, T. C. (1979). Management of Perforating Colon Trauma Randomization Between Primary Closure and Exteriorization: *Annals of Surgery*, 190(4), 430-436. <https://doi.org/10.1097/00000658-197910000-00002>
19. Yamamoto, R., Logue, A., & Muir, M. (2018). Colon Trauma: Evidence-Based Practices. *Clinics in Colon and Rectal Surgery*, 31(01), 011-016. <https://doi.org/10.1055/s-0037-1602175>

چه گونه گی بررسی نیازمندی‌ها در پروژه‌های نرم‌افزاری

نگارنده: محمد مسعود بهره*

چکیده

بررسی نیازمندی‌ها در پروسه ساخت پروژه‌های نرم‌افزاری، برای تشخیص و توضیح نیازهای مشتری است، که میان دو فرد و یا گروه، که یکی مشکلاتی دارد و گروهی که در پی حل این مشکل، از طریق ساخت یک سیستم منظم است. استخراج نیازمندی‌ها، گاهی می‌تواند پروسه‌ی بسیار مشکل باشد. کم‌اهمیت قلم‌داد کردن استخراج نیازمندی‌ها ممکن است در مراحل پایانی ساخت و توسعه سیستم‌های نرم‌افزاری بسیار پرهزینه باشد و باعث اختلال در ایجاد سیستم گردد، و تحلیل‌گر را در این زمینه با مشکلات و موانع بسیاری مواجه سازد؛ لذا با توجه به این که جمع‌آوری نیازمندی‌ها اساس و پایه ساخت سیستم‌ها را تشکیل می‌دهد، می‌تواند امری فوق‌العاده مهم در این راستا به‌شمار بیاید؛ پس باید این پروسه به‌صورت درست و بر اساس واقعیت‌های اجتماعی به انجام برسد؛ بدین منظور، این پژوهش کتاب‌خانه‌ی باهدف نقد و بررسی چالش‌های جمع‌آوری نیازمندی‌ها، به‌خصوص در پروژه‌هایی که در جغرافیای افغانستان انجام می‌شود، شکل گرفته است. پرسشی که در این پژوهش به دنبال پاسخیابی به آن بوده‌ایم، این بوده است که: آیا می‌توان روش‌های امروزی جمع‌آوری نیازمندی‌ها را در افغانستان با مختصات منحصر به فرد آن استفاده کرد یا خیر؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که: جمع‌آوری نیازمندی‌ها نظر به جغرافیایها و فرهنگ یک ملت متفاوت، می‌تواند متفاوت باشد. به صورت کلی، جمع‌آوری نیازمندی‌ها، یک پروسه کاملاً وابسته به شرایط یک منطقه جغرافیایی است.

واژه‌گان کلیدی: پروژه‌های نرم‌افزاری، نیازمندی‌ها، ذی‌نفعان، روش‌ها.

* عضو هیئت علمی پوهنځی/ دانش کده کمپیوتر ساینس پوهنتون/ دانش گاه غالب هرات (Masood20072002@gmail.com).

این مقاله تحت مجوز بین المللی Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 می‌باشد.



Ghalib

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 26/ 05/ 2022

Accepted: 29/ 09/ 2022

Review of requirements in software projects

Author: Muhammad Masoud Bahrah*

Abstract

Reviewing the requirements in the process of building software projects is to identify and explain the needs of the customer, which is between two people or groups, one of which has problems and the group which seeks to solve this problem by building a regular system. Requirements extraction can sometimes be a very difficult process. Underestimating requirements extraction may be very costly in the final stages of software system development and may cause disruptions in system creation, and the analyst will face many problems and obstacles in this field; Therefore, considering that collecting the requirements forms the basis of building systems, it can be considered extremely important in this regard; So this process must be done correctly and based on social realities; For this purpose, this library research has been formed with the aim of reviewing the challenges of collecting requirements, especially in the projects that are carried out in the geography of Afghanistan. The question that we have sought to answer in this research is: Can today's requirements collection methods be used in Afghanistan with its unique characteristics or not? The findings of the research show that: the collection of requirements can be different according to the geography and culture of a different nation. In general, requirements gathering are a process that is completely dependent on the conditions of a geographical area.

Key words: Software Projects, Requirements, Stakeholders, Methods

* Academic Cadre of Ghalib University, Faculty of Computer Science, Herat(Masood20072002@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License.



مقدمه

جمع‌آوری نیازمندی‌ها در پروسه ساخت سیستم‌های نرم‌افزاری را می‌توان امری بسیار مهم دانست؛ بدان جهت که از علوم امروزی ساینس گرفته، تا ارتباطات، و حتی تکنالوژی، ریاضیات و محاسبات و... با نام یک علم رقم خورده است. از میان علم روز تکنالوژی و ساخت سیستم‌ها طرفداران بیش‌تری داشته و تاکنون، یک تازی این رشته، به گونه واضح قابل دیدن است.

پرداختن به این موضوع از دیدگاه‌های مختلف، می‌تواند بحث‌های تازه‌یی را به میان آورد و شاید هم بتواند راه‌کارها و تغییرات مثبتی را در این بخش ایجاد نماید.

در ارتباط به پیشینه بحث (چه گونه گی بررسی نیازمندی‌ها در پروژه‌های نرم‌افزاری)، Karl E. Wiegers می‌نویسد: «نیازمندی‌ها مشخصات آن چیزی است که باید ساخته شود و توصیفی از این که سیستم چه گونه کار کند یا توصیفی از یک ویژه گی یا مشخصه‌های سیستم است» (۲۰۰۹: ۲۱)؛ Ashwini S Diwakar می‌نویسد «نیازمندی نرم‌افزاری عبارت است از شرح خلاصه سیستم و محدودیت‌هایی که سیستم باید تحت آن کار کند» (۲۰۱۸م: ۲-۳)؛ Dharendra می‌نویسد: «پروسه مهندسی نیازمندی‌ها، یک پروسه دورانی است که فعالیت‌های کل سیستم و چرخه زنده گی توسعه نرم‌افزار را در بر می‌گیرد و به موازات سایر فعالیت‌های سیستم مثل طراحی، نوشتن کد و ... انجام می‌شود» (۲۰۱۰م: ۱)؛ Summerville می‌نویسد: «در برخی موارد، یک نیاز به ساده گی یک توضیح سطح بالا از یک خدمات است، که یک سیستم باید تهیه کنید و یا محدودیتی برای یک سیستم» (۲۰۰۹م: ۸۳)؛ Hans van Vliet می‌نویسد: «اساسی‌ترین بخش ساخت یک سیستم، همانا جمع‌آوری درست نیازمندی‌ها از مشتری است. فاز مهندسی نیازمندی‌ها اولین گام اساسی به سوی حل مشکل پردازش معلومات است» (۲۰۰۷م: ۲۰۲)؛ E.M. Bnnatan می‌نویسد: «امروزه سیستم‌های بسیار پیچیده و حساس شده و دیگر با نیازمندی‌های ساده سال‌های اولیه روبه‌رو نیستیم. این نیازهای جدید را نمی‌توان با توسعه ساده روزهای اولیه کامپیوتر برآورده کرد» (۱۹۹۵م: ۲)؛ Maxim می‌نویسد: «درک درست نیازمندی‌ها، یکی از عمده‌ترین چالش‌هایی است که یک مهندس نرم‌افزار با آن روبه‌رو است» (۲۰۰۸م)؛ پس بخش عظیمی از سیستم‌های نرم‌افزاری، حاصل جمع‌آوری نیازمندی‌ها به صورت درست است، که این امر می‌تواند در ساخت یک سیستم به تر مارا یاری رساند.

در تمام پژوهش‌های فوق، تفاوتی میان روش جمع‌آوری نیازمندی نظر به موقعیت‌های متفاوت جغرافیایی و از نگاه تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی به بحث گرفته نشده است، که این خود ارج‌مندی تحقیق ما را بیش تر می‌نماید.

هدف ما در این پژوهش این است که بدانیم: روش جمع‌آوری نیازمندی‌های یک سیستم، ربطی به موقعیت جغرافیایی و فرهنگ و تاریخ یک ملت دارد یا خیر؟ و اگر دارد چه تفاوت‌هایی را در بر می‌گیرد و چرا باید داشته باشد؟

برای یافتن پاسخ به این هدف، کتاب‌های مختلف و مقالات اینترنتی را به‌عنوان محدوده پژوهشی خود انتخاب نمودیم.

در این تحقیق در می‌یابیم که مفیدترین بحث در جمع‌آوری نیازمندی‌ها، همانا انتخاب روش درست بر اساس شرایط خاص مربوط است.

۲. نیازمندی‌های نرم‌افزاری (Software Requirements)

نیازمندی‌های نرم‌افزاری در مهندسی نرم‌افزار، توصیف خصوصیات سیستم مورد نظر است. نیازمندی‌ها انتظارات استفاده‌کنندگان از محصول نرم‌افزاری را بیان می‌کند. نیازهایی که یک سیستم دارد، می‌تواند آشکار یا پنهان، شناخته یا ناشناخته، پیش‌بینی شده یا غیرمنتظره از دید مشتری باشد.

Sue Conger می‌نویسد: <محدودیت‌های ساختاری تعیین می‌کنند که چه نوع ورودی‌ها و خروجی‌هایی مجاز هستند، چه‌گونه پردازش انجام می‌شود، و روابط پروسه‌ها با یک‌دیگر > (۲۰۰۸: ۱۲).

امروز در دنیا از روش‌های بسیار ساده در ساخت این برنامه‌ها استفاده می‌کنند تا هزینه‌های ساخت و تولید این محصولات نرم‌افزاری را به حداقل برسانند که از آن جمله روش مهندسی خط تولید نرم‌افزار است که با آن از عناصر مشترک در ساخت سیستم‌های مشابه دوباره استفاده می‌کنند. مهندسی خط تولید نرم‌افزار، حوزه‌یی از مهندسی نرم‌افزار است. این از الگویی پیروی می‌کند که صنایع سنتی برای ارائه طیف وسیعی از محصولات به مصرف‌کنندگان از یک حوزه واحد اتخاذ کردند. بر اساس این روش، توسعه یک محصول نرم‌افزاری مبتنی بر یک پلت‌فرم نرم‌افزاری است، که در کل خط تولید نرم‌افزار مشترک است (Gruhn, 2018: 18).

تنها جمع‌آوری نیازمندی از مشتری کافی نیست؛ بل که ساخت سیستم‌های با مشخصات خواسته‌شده از مشتری نیز مهم است. هنگامی که الزامات خود را تنظیم کردید، شخصیت‌هایی ایجاد کنید که نمونه‌یی از کاربران با انواع مختلفی از توانایی‌ها هستند. سناریوهایی ایجاد کنید تا مشخص کنید که چه ویژگی‌های طراحی باعث خوش‌حالی و کمک به کاربران شما می‌شود و نشان دهید که کاربران چه‌گونه وظایف خود را با محصول شما انجام می‌دهند (Grieves, 2009: 15).

در طول زمان جمع‌آوری نیازمندی‌ها، شما در حقیقت آموزش می‌بینید که سیستم مورد نظر چه مشخصاتی خواهد داشت؛ در طول مدل‌سازی نیازمندی‌ها، تمرکز اصلی شما روی چه چیزی است، نه چه گونه (Pressma, 2010: 150)؛ بدین معنا که باید روی هدف برنامه تمرکز کنیم، نه نحوه ساخت سیستم.

سیستم‌های نرم‌افزاری امروزه به‌خاطر پیش‌رفت تکنالوژی و توقعات مشتری از سیستم، خیلی پیچیده شده است. امروزه اکثریت شرکت‌های سازنده نرم‌افزار سیستم‌هایی را به فروش می‌رسانند، که تحت شبکه به‌درستی کار کنند (Anderson, 2005: 269)؛ و این نرم‌افزارهای تحت شبکه، امروزه ساحة وسیعی از زنده‌گی بشر را در بر گرفته است. اینترنت و دسترسی به وب جهانی، انقلابی در ساحة تجارت ایجاد نموده، که در خیلی مواقع باعث ایجاد فرصت‌های جدید می‌گردد (Deitel, 2001: 4)؛ و دسترسی به این سیستم‌های پیش‌رفته، امروزه باعث پیش‌رفت دنیای امروزی گردیده است؛ چنان که در بخش‌های مهم زنده‌گی انسانی، هم‌چون تجارت، طبابت، صنعت و ... به مشاهده می‌رسد.

در اقتصاد جهان، دیگر کار معمولی نیست. سیستم‌های اطلاعاتی و فناوری‌ها در حال تغییر محیط کسب‌وکار جهان هستند (Laudon, 2017: 5)؛ ولی یک مورد که خیلی از اهمیت بالایی در بحث جمع‌آوری نیازمندی‌ها برخوردار است، مدیریت ارتباطات است. داشتن رابطه خوب با مشتری یکی از محورهای اساسی در جمع‌آوری نیازمندی‌ها است. ارتباط به اشتراک‌گذاری ایده‌ها، اطلاعات، دانش و عقاید در حین تعامل با شخص دیگر است (Abraham, 2015: 13)؛ امروزه با استفاده از همین نیازمندی‌ها حتی شهرهای الکترونیکی می‌سازند. شهر الکترونیک یا شهر هوش‌مند مکانی است که در آن تکنالوژی اطلاعات به‌طور کامل و کاربردی پیاده شده باشد (مدیری و عبادی، ۱۳۹۱: ۱۵).

۳. پروسه جمع‌آوری نیازمندی‌ها

جمع‌آوری نیازمندی‌ها، پروسه‌یی چهار مرحله‌یی است، که شامل موارد زیر می‌شود:

۱. سنجش امکانات؛
۲. جمع‌آوری نیازمندی؛
۳. مشخصات نیازمندی نرم‌افزار؛
۴. اعتبارسنجی نیازمندی نرم‌افزار.

۳-۱. سنجش امکانات

در این مرحله، تمامی جوانب پروژه نرم‌افزاری به صورت منظم و مشخص و با تمام جزئیات آن بررسی می‌گردد؛ در واقع در این مرحله، شما پاسخ به یک پرسش بسیار مهم را ارائه می‌کنید و آن این است که: آیا شما توانایی اجرای این پروژه را منطقیاً دارید یا نه؟ این می‌تواند شامل خیلی از موانع سر راه شما باشد؛ به گونه‌ی مثال: آیا شما توانایی تخنیک‌ی اجرای این برنامه را دارید و یا خیر؛ آیا ساخت این برنامه از نگاه قانونی، اجتماعی و فرهنگی درست است یا خیر؟

در این مرحله کارایی سیستم و عمل کرد شما در مقابل ساخت چنین عمل‌کردهایی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. با مراجعه به معلوماتی که از جانب مشتری در پروژه اخذ می‌گردد، تحلیل‌گران، مطالعه مفصلی در مورد این که سیستم مورد نظر و عمل کرد آن برای ساخت امکان‌پذیر است یا خیر، انجام می‌دهند.

این مطالعه، تجزیه و تحلیل می‌کند که آیا محصول نرم‌افزاری می‌تواند از لحاظ عملی، هم‌کاری بین تیمی، محدودیت بودجه و بر اساس ارزش‌ها و اهداف همان سازمانی که محصول نرم‌افزاری را می‌خواهد، عملی و قابل اجرا باشد. این بخش‌های تخنیک‌ی پروژه و محصول، مانند قابلیت استفاده، قابلیت حفظ، توانایی یک‌پارچه‌گی را بررسی می‌کند.

نتیجه این مرحله باید یک گزارشی از مطالعات سنجش امکانات باشد، که حاوی نظرها و توصیه‌های کافی برای مدیریت در مورد این پروسه باشد، که آیا پروژه باید انجام شود یا خیر.

۳-۲. جمع‌آوری نیازمندی

اگر گزارش سنجش امکانات، نسبت به انجام پروژه مثبت باشد، یعنی این که امکان ساخت پروژه موجود باشد، مرحله بعدی با جمع‌آوری نیازهای استفاده‌کننده سیستم شروع می‌گردد. تحلیل‌گران و مهندسان با مشتری و استفاده‌کننده نهایی ارتباط برقرار می‌کنند، تا ایده‌های خود را در مورد آنچه که نرم‌افزار باید ارائه دهد و مشخصاتی را که می‌خواهند نرم‌افزار شامل شود، بشناسند. در این بخش، شناخت روش کار مشتری و نوعیت کار مشتری بسیار با اهمیت است.

این مرحله بسیار حساس است و در صورت فراموش کردن بخشی از نیازمندی‌ها، در برخی مواقع حتی جبران‌ناپذیر است.

مقدار کار مورد نیاز برای برطرف ساختن یک مشکل، جمع‌آوری نیازمندی در زمان جمع‌آوری نیازمندی‌ها، ۲۰ برابر کم‌تر از حل مشکل در زمان ساخت سیستم است (Pohl & Rupp, 2015). بعد از مرحله جمع‌آوری نیازمندی‌ها، این نیازمندی‌ها به جزئیات بیشتر تقسیم می‌گردد، که به نام تجزیه و تحلیل نیازمندی یاد می‌گردد؛ در این بخش، مهندس نرم‌افزار وضاحت بیش‌تری به

نیازمندی‌ها می‌دهد. تجزیه و تحلیل بخش کار مشتری، پروسه‌یی است که توسط آن مهندس نرم‌افزار معلومات پشت صحنه را فرامی‌گیرد (Lethbridge & Laganier, 2005: 109).

۳-۳. مشخصات نیازمندی نرم‌افزار (Software Requirement Specification)

SRS، سندی است که پس از جمع‌آوری نیازمندی‌ها توسط تحلیل‌گران سیستم ایجاد می‌گردد؛ این مرحله، شامل چند بخش است:

SRS، چه گونه گی تعامل نرم‌افزار را با سخت‌افزار، سیستم‌های خارجی (که با این سیستم از بیرون در ارتباط هستند)، سرعت کار، زمان پاسخ‌گویی سیستم، قابلیت انتقال نرم‌افزار در سیستم عامل‌های مختلف، قابلیت اطمینان، سرعت برگشت به حالت اولیه پس از خرابی، امنیت، کیفیت، محدودیت‌ها و... را تعریف می‌کند.

مهندس نرم‌افزار باید به یاد داشته باشد، که برخی از این سیستم‌ها برای افراد و برخی برای سازمان‌ها ساخته می‌شوند، که این دو باهم خیلی متفاوت است از نگاه نیازمندی‌ها. شرکت‌های مختلف، محصولات متفاوتی تولید می‌کنند که نیازهای متفاوتی را برآورده می‌کنند. برخی از محصولات نیازهای افراد را برآورده می‌کند (به‌عنوان مثال، سیستم عامل‌ها)، درحالی‌که سایر محصولات برای نیازهای تجاری سایر شرکت‌ها استفاده می‌شود (Felipova & Vilao, 2018: 7). ضروریات و نیازهای دریافت‌شده از مشتری به زبان‌های محلی (زبان انسانی) نوشته شده است. این وظیفه تحلیل‌گر سیستم است، که این ضروریات را به زبان مسلکی (به شکل تخنیکی) آن تبدیل نموده تا برای تیم ساخت نرم‌افزار قابل فهم و درک باشد. این سند برای هر پروژه نرم‌افزاری، یک امر ضروری است و باید در ساخت آن نهایت توجه صورت گیرد و در این سند هیچ چیزی نباید فراموش گردد.

۳-۴. اعتبارسنجی نیازمندی نرم‌افزار

این مرحله به معنی بررسی نمودن درست و یا غلط بودن نیازمندی‌ها است؛ به‌عنوان یک کار مشخص در انجینیری نیازمندی‌ها مطرح است؛ باید محتویات از چند نگاه زیر درست و به دقت بررسی گردند. تک‌تک نیازمندی‌ها یا به‌تر است بگوییم هر عملیه سیستم که توسط مشتری خواسته شده به بحث گرفته می‌شود:

آیا امکان عملی شدن آن وجود دارد؟

آیا طبق عمل کرد نرم‌افزار است؟

آیا کدام ابهامی وجود ندارد (هر کسی فقط عین برداشت را دارد از منظور مشتری؟)

آیا کامل است؟ (یعنی هر نیازمندی تحت تمامی شرایط ممکن توضیح داده شده است؟)
آیا قابل تعقیب است؟ (می توان آن را طی مدتی اندازه گیری کرد؟)

۴. روش های جمع آوری نیازمندی ها

حد اقل نه روش مشخص جمع آوری نیازمندی ها وجود دارد، که در این جا به همه موارد اشاره می کنیم:

۱. مصاحبه فرد به فرد: در این روش، صرفاً تیم سازنده نرم افزار با یک شخص از جانب مشتری (که همانا شخص استفاده کننده از سیستم است) مصاحبه می کند. تمام موارد مورد نیاز سیستم را به دقت یادداشت نموده و در اخیر همین یادداشت ها باعث ساخت سیستم می گردد.

کاربرد این روش زمانی است که فرد تصمیم گیرنده در مورد سیستم صرفاً یک نفر باشد و نیز همین فرد از سیستم استفاده کند. در این روش، باید تجربه بسیار زیادی در جمع آوری نیازمندی ها داشت؛ زیرا در اکثر مواقع فرد توانایی توضیح سیستم مورد نیاز خویش را ندارد؛ لذا تخصص خیلی مهم است.

توسعه دهنده گان باتجربه، زمان زیادی را برای درک دقیق الزامات مشتری و مستندسازی دقیق آن ها صرف می کنند. آن ها می دانند که بدون درک روشن مشکل و مستندسازی صحیح آن، ایجاد یک راه حل رضایت بخش غیر ممکن است (Mall, 2014: 223).

۲. مصاحبه گروهی: در این سیستم، شخص سازنده با یک تیم از جانب مشتری مصاحبه می کند، ولی در هر سطح مختلف به تعدادی از افراد به صورت جداگانه (که معمولاً بین دو تا چهار نفر) هستند.

این روش زمانی کاربرد دارد، که در محل کار مشتری، تعداد زیادی افراد با سیستم مورد نیاز کار کنند.

۳. جلسات گروهی: در این روش، تعدادی از افراد تیم مشتری، همراه با تعدادی از افراد متخصص از جانب سازنده یک جا شده و نیازمندی های سیستم را به بحث می گیرند و در نتیجه، تمام توافقات جانبین باعث ایجاد سیستم می گردد. با قراردادن همه تصمیم گیرنده گان در یک اتاق به طور هم زمان، تضادها شناسایی و سریع تر حل می شوند (Anderson & V.Post, 1953: 582).

۴. پرسش نامه: این روش زمانی معمول است که سیستم مورد نیاز برای اکثریت مردم قابل استفاده باشد، و این روش به عنوان یک کمک روش استفاده می گردد؛

۵. نمونه‌سازی: عبارت از روشی است که در آن مهندس نرم‌افزار تلاش می‌کند تا با ساخت یک نمونه از نرم‌افزار، به صورت پیش فرض سعی بر بیان نمودن کارکرد نرم‌افزار به مشتری نماید. از این روش زمانی استفاده می‌شود که مشتری در مورد سیستم دل خواه خویش هیچ ایده‌ی ندارد. نمونه صرفاً جهت اخذ معلومات از مشتری اخذ می‌گردد و بعد از ختم جمع‌آوری نیازمندی‌ها، نمونه از بین برده می‌شود؛
۶. داستانی: در این روش که شباهت زیاد با نمونه‌سازی دارد، مهندس نرم‌افزار نوع سیستم مورد نیاز را برای مشتری به شکل یک سناریو توضیح می‌دهد و به شکلی آن را ترسیم می‌نماید. این روش نیز زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، که مشتری در سطح پایینی از معلومات نرم‌افزاری قرار داشته و قادر به درک مسائل با توضیحات تخنیکی نیست؛
۷. دنباله‌روی افراد: این روش مورد استفاده آن نیز زیاد است و در میان شرکت‌های نرم‌افزاری در افغانستان زیاد کاربرد دارد؛ در این روش مهندس نرم‌افزار برای آگاهی درمورد سیستم موردنیاز مشتری و جمع‌آوری نیازمندی‌ها مدتی را در محل کار مشتری سپری می‌کند و به تمام بخش‌های کاری مشتری سر می‌زند. با نحوه کارکرد سیستم کار مشتری آشنا می‌گردد؛ در این سیستم، مدت‌زمان سپری کردن مشتری در محل کار، مشتری نظر به نوع سیستم، کار مشتری، مقدار معلومات و ... متفاوت است، که معمولاً میان یک هفته یا دو ماه در بر می‌گیرد؛
۸. درخواست پیش‌نهاد: این روش یگانه روشی است که مهندس نرم‌افزار بدون این که به دنبال اخذ پروژه از مشتری باشد، مشتری برای شرکت نرم‌افزار یک درخواست جهت ساخت یک سیستم می‌دهد و از شرکت نرم‌افزاری می‌خواهد، که قیمت و زمان موردنیاز این سیستم را واپس به مشتری بفرستد. باید یادآور شد که در این روش مشتری این قیمت‌گیری را برای چندین شرکت می‌فرستد که هر کدام که قیمت ارزان‌تر به زمان کم‌تر را در نظر بگیرند برنده این مزایده خواهند بود؛
۹. طوفان مغزی: این روش صرفاً برای سیستم‌های جدید، که ساخت آن یا تا حال صورت نگرفته و یا به صورت بسیار نادر موجود است، استفاده می‌گردد؛ در این روش، چند نفر متخصص از رشته نرم‌افزار با هم در جلسات متعدد گرد آمده و به تجزیه و تحلیل سیستم مورد نیاز می‌پردازند. هر کدام از آن‌ها نظر خویش را ارائه می‌دهد و در اخیر، به‌ترین ایده مورد تأیید همه قرار می‌گیرد و بعداً ساخت سیستم آغاز می‌شود.

۵. مناقشه / گفت‌وگوی پژوهش

جمع‌آوری نیازمندی‌ها یکی از چالش‌برانگیزترین بخش‌های ساخت سیستم‌های نرم‌افزاری است؛ بیش‌تر متخصصان بر این باور اند، که اساس سیستم‌ها از همین‌جا سر منشأ می‌گیرد. Ashwini براین‌نظر است که جمع‌آوری نیازمندی، خلاصه سیستم و محدودیت‌های موجود بر آن است؛ بدین‌معنا که سیستم، یعنی همین نیازمندی‌هاست. Dhirendra می‌گوید: توضیح ضعیف نیازمندی‌ها، می‌تواند تأثیر منفی داشته باشد، که منجر به ازدست‌دادن زمان، هزینه، موجب دوباره‌کاری، تحویل ناقص و تخطی از بودجه شود. نیازمندی‌های مبهم باعث ایجاد چالش‌های بسیار زیاد در روند ساخت سیستم‌ها می‌گردد؛ باتوجه به گفته‌های Ashwini و Dhirendra می‌توان به این نکات اشاره نمود:

نخست، جمع‌آوری نیازمندی‌ها یک امر فوق‌العاده مهم و حیاتی در پروسه ساخت سیستم‌های نرم‌افزاری است؛ زیرا اساس سیستم‌ها طبق همین نیازمندی‌ها ساخته می‌شود و تهداب آن بر پایه همین داده‌ها گذاشته می‌شود؛

دوم، جمع‌آوری نیازمندی‌ها به‌صورت غیر استاندارد، می‌تواند آسیب جدی در برنامه‌های بعدی، مانند بودجه، افراد، ابزار و زمان پروژه بگذارد و این خود ساخت پروژه‌ها را با مشکل جدی مواجه می‌سازد؛

سوم، باتوجه به این‌که روش‌های مختلف جمع‌آوری نیازمندی‌ها وجود دارد و از آن‌جایی‌که این روش‌ها کاربرد خاص خود را در زمان و مکان پروژه دارد، لذا به‌ترین نوع روش جمع‌آوری نیازمندی باید طبق پروژه، زمان، مکان و ابزار و افراد در نظر گرفته شود، که می‌تواند در پروسه جمع‌آوری نیازمندی‌ها کارایی بسیار زیادی داشته باشد.

درنتیجه، بیش‌تر چالش‌های امروز اکثر پروژه‌های نرم‌افزاری، برمی‌گردد به روش نادرست جمع‌آوری نیازمندی‌ها در این پروژه‌ها.

۶. نتیجه‌گیری

▪ جمع‌آوری نیازمندی‌ها، به جهت تأثیرات پس از تولید، یک امر بسیار ضروری و الزامی در ساخت سیستم‌های نرم‌افزاری است؛

▪ امروزه زنده‌گی بشر به‌نوعی با نرم‌افزارها گره خورده و در سطوح کاری، شخصی و اجتماعی خود ما روزانه با نرم‌افزارها سروکار داریم، لذا پروژه‌های نرم‌افزاری نیز من حیث یکی از پروژه‌های پُرچالش و بسیار حساس به‌شمار می‌رود؛ زیرا در بسیار موارد هم‌چون بخش‌های طبی و نظامی جان افراد و در بخش‌های اقتصادی و مالی پول افراد توسط همین نرم‌افزارها در معرض خطر قرار دارد؛

- طراحی سیستم بر اساس واقعیت‌ها و به شکل درست، طبق خواسته افراد و باکیفیت عالی، یکی از اساسات مهندسی نرم‌افزار را تشکیل می‌دهد، که خیلی هم اهمیت دارد و نیازمندی‌های نرم‌افزار به عنوان اساس و پایه و یا زیربنای یک نرم‌افزار به حساب می‌آید؛
- انتخاب روش درست جمع‌آوری نیازمندی، می‌تواند در ساخت این سیستم‌های حساس بسیار مفید و کارا باشد؛
- روش‌های مختلف جمع‌آوری نیازمندی‌ها در شرایط مختلف قابل استفاده است؛ در کشور ما افراد برای سازه‌های نرم‌افزارها می‌توانند وقت زیادتری بگذارند و زمان کافی در دسترس است؛ لذا بیش‌تر از روش‌های رودررو استفاده گردد و مشخصاً از مصاحبه فردی استفاده شود. در برخی مواقع نیز پرسش‌نامه کاربرد دارد و نیز از روش Joint Application Development کم‌تر استفاده می‌گردد؛ زیرا در بخش‌های تکنیکی از سطح پایین‌تری تیم‌های کاری ما برخوردار هستند. از روش نمونه‌سازی در بیش‌تر مواقع نیز استفاده می‌گردد؛ چون سطح آگاهی و علمیت مشتریان در بخش‌های کمپیوتری پایین‌تر است؛ لذا برای اجرای سیستم نیاز مبرم به نمونه از سیستم مورد نیاز است؛
- هم‌چنین از روش رفتن به محل کار افراد نیز در برخی مواقع استفاده می‌گردد، بدین معنا که در اکثر مواقع این روش به‌خاطر ساده‌بودن آن کاربرد بیش‌تری دارد؛
- و در پایان: برای جمع‌آوری نیازمندی‌ها باید دقت زیادی نماییم و روش درستی را انتخاب کنیم.

سرچشمه‌ها

1. Anderson, D. L. (2005). **Management Information System**. USA: Times Mirror.
2. Bennatan, E. M. (1995). **Software Project Management : A Practitioner's Approach**. McGraw-Hill Book Company; Second Editon edition.
3. Diwakar, A. S. (2018). **Software Engineering**. Bangalore: Skyward.
4. E.Wiegers, K. (2009). **Software Requirements**. USA: Microsoft.
5. Grieves, J. (2009). **Engineering Software for Accessibilty**. USA: Microsoft Press.
6. Gruhn, V. (2018). **The Essence of Software Engineering**. Germany: Springer Open.
7. Harvey Deitel, P. D. (2000). **E Business & E- Commerce**. New Jersey, USA: Pearson; 1st edition.
8. Kenneth C.Laudon, J. P. (2017). **Management Information Systems**. USA: Peasrson.
9. Klaus Pohl, C. R. (2015). **Requirement Engineering Fundamentals**. USA: rockynook.
10. Maxim, B. R. (2008). **Software Engineering a Practitioner,s Approach**. USA: Pressman & Associates.
11. Mini K Abraham, M. A. (2015). **Managerial Communication**. Mysore , India: AMP Publishers.

12. Olga Filipova, R. V. (2018). **Software Development From A to Z**. Berlin, Germany: Apress.
 13. Sommerville, I. (2009). **Software Engineering**. USA: Pearson.
 14. Timothy C Lethbridge, R. L. (2005). **Object-Oriented Software Engineering**. USA: McGraw-Hill Education.
 15. Vliet, H. v. (2007). **Software Engineering: Principles and Practice**. USA: Wiley.
-
-

Content

Number	Title	Author/ Authors	Page
1	The role of Amir Alishir Newayee in creating the culture of the Timurid period in Herat	Prof. Fazlurrahman Faqihi	1-20
2	Ghazals in praise of the poets of the Talfiq period with an emphasis on the special use of the pronoun "you" in the position of the Radif	Dr. Shirzad Tayefi & Saeed Mazroeian	21-40
3	A Realistic Reading of the Short story Collection "Gorghaa Wa "Dehkada	Ghulam Rasool Rahmani	41-58
4	Seleh-e-Rehem; The factor and manifestation of Crime growth prevention	Syyed Mohmmad Hosaini & Abdul Quddoos Arsin	59-78
5	Basics of customs in Islamic Sharia	Haider Hamid	79-96
6	Assessment of characteristics of the characteristics of colon injury and its treatment approach in Herat Regional Hospital	Clinical Lecturer. Dr. Abdul Jalil Rasouli & etal	99-112
7	Review of requirements in software projects	Muhammad Masoud Bahrah	113-124

ره‌نمای نویسندگان فصل‌نامه غالب

فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب، نشریه‌ی علمی - پژوهشی در حوزه علوم طبیعی و علوم اجتماعی است. مقالات در این دو حوزه (علوم اجتماعی و علوم طبیعی) در این فصل‌نامه قابل چاپ است.

شرایط پذیرش مقالات

۱. ویژه‌گی‌های کلی

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده/ نویسندگان باشد و در آن، نکته‌هایی تازه طرح و شرح شده باشد؛
- حفظ امانت در نقل گفته‌ها و نظرهای دیگران ضروری است، و باید با ارجاع دقیق به منابع معتبر همراه باشد؛
- مقاله نباید در نشریه دیگری منتشر یا هم‌زمان به نشریه دیگری فرستاده شده باشد؛
- چاپ و نشر مقاله مشروط به تأیید نهایی هیئت تحریر، داوران و مدیرمسئول فصل‌نامه غالب است؛
- گواهی پذیرش مقاله، پس از تأیید سردبیر، به حساب شخصی (ایمیل) نویسنده ارسال می‌گردد؛
- مسئولیت مطالب و محتوای مقاله برعهده نویسنده/ نویسندگان است؛
- نشریه در ویرایش ادبی و فنی مقاله، برطبق موازین علمی، آزاد است؛
- حجم مقاله نباید بیش از ۷۰۰۰ (هفت‌هزار) واژه باشد (بدون چکیده انگلیسی)؛
- نام و نام خانوادگی و رتبه علمی و پوهنتون/ دانش‌گاه محل تدریس یا تحصیل و رشته تحصیلی نویسنده/ نویسندگان و هم‌چنین، ایمیل دانش‌گاهی نویسنده مسؤول، شناسه علمی (orcid) و شماره تلفن همراه او حتماً در مقاله قید شود؛
- مشخصات همه نویسندگان باید در مقاله، به این شرح، نوشته شود:
سِمَت نویسنده یا نویسنده‌گانی که عضو هیئت علمی هستند (اعم از پوهنیار، پوهنمل، پوهندوی، پوهنوال و پوهاند/ برای نویسندگان خارجی،

مرتب‌های علمی رایج‌شان)، و نیز گروه / دیپارتمنت درسی و پوهنتون / دانش‌گاه محلّ تدریس آنان باید مشخص شود؛ وگرنه از عنوان «دانش‌جو» یا «دانش‌آموخته» با ذکر رشته و دانش‌گاه محلّ تحصیل استفاده شود.

- ارسال مقاله از طریق وبسایت مجله (www.ghalibqjournal.com) امکان‌پذیر است؛
 - مقالات دانش‌جویان فوق لیسانس و دکترا و نیز دانش‌آموخته‌گان فوق لیسانس باید با نظارت مؤثر یکی از اعضای هیئت علمی دارای دکترای تخصصی یا یک دانش‌آموخته دکترا، تألیف و نام او نیز جزء اسامی نویسنده‌گان قید شود.
- یادآوری:** ترتیب ذکر نام نویسنده‌گان و درج عنوان «نویسنده مسؤول» در گواهی پذیرش براساس اطلاعاتی است که نویسنده مسؤول در مقاله در زمان ارسال آن وارد کرده است؛ بنابراین، ضروری است ترتیب نام نویسنده‌گان و انتخاب «نویسنده مسؤول»، قبل از ارسال مقاله، به اجماع نظر نویسنده‌گان مقاله رسیده باشد. به هیچ‌وجه، تغییر سِمَت و ترتیب ذکر نام نویسنده‌گان بعد از صدور گواهی پذیرش امکان‌پذیر نیست.

۲. اجزای مقاله

- **عنوان مقاله:** باید گویا و بیان‌گر محتوای آن باشد؛
- **چکیده فارسی / پشتو:** شامل ۲۰۰-۲۵۰ کلمه در آغاز مقاله (با اندازه قلم ۱۱) و **چکیده انگلیسی پس از چکیده فارسی / پشتو** (با همان تعداد کلمه و با اندازه قلم ۱۰) تنظیم می‌شود. اجزای چکیده به ترتیب از این قراراند: بیان مسأله، اهمیت و ضرورت تحقیق، هدف / اهداف، پرسش / پرسش‌ها، روش، نوع و ابزار و یافته‌های تحقیق.
- **واژه‌گان کلیدی:** در انتهای دو چکیده فارسی / پشتو و انگلیسی (شامل ۳ تا ۹ واژه تخصصی مرتبط با موضوع مقاله مذکور در چکیده) می‌آید؛
- **مقدمه: (علوم اجتماعی)** باید شامل «بیان مسأله»، «اهمیت و ضرورت تحقیق»، «پیشینه تحقیق»، «هدف / هدف‌ها»، «پرسش / پرسش‌ها»، «فرضیه / فرضیه‌ها (اگر کتاب‌خانه‌یی باشد اختیاری و اگر میدانی باشد حتمی است)» «روش، نوع، محدوده، جامعه»

آمارى و ابزار تحقيق»، «يافته‌هاى تحقيق» و «مفيديت تحقيق براى جامعه افغانستان و جهان».

(علوم طبيعى / طبى) بايد شامل «بيان مسأله»، «اهميت و ضرورت تحقيق»، «پيشينه تحقيق (اشاره تحليلى و توصيفى به تحقيقات مشابه و پيشين و بيان ويژه‌گى و تفاوت تحقيق خود با ديگران)»، «هدف / هدف‌ها»، «پرسش / پرسش‌ها»، «فرضيه / فرضيه‌ها»، «يافته‌هاى تحقيق» و «مفيديت تحقيق براى جامعه افغانستان و جهان».

نکته^۱: براى مقاله‌هاى طبى، بعد از مقدمه، مواد و

روش تحقيق مى‌آيد؛

نکته^۲: تمام قسمت‌هاى مقدمه، بدون عنوان جداگانه و

در بندنوشت / پاراگراف‌هاى مجزا زير عنوان مقدمه تنظيم

مى‌شود.

- **پيكره اصلى مقاله:** بايد مباني نظرى، بحث، استدلال، تحليل و تقسيم‌بندي‌هاى محتوايى را دربرداشته باشد؛
- **مناقشه / گفت‌وگوى تحقيق:** نقد يافته‌هاى تحقيق و سنجش آن با تحقيقات پيشين براى تحقيقات طبى و سنجش با ديده‌گاه‌ها و نظرهاى مختلف براى مقاله‌هاى علوم اجتماعى.
- **نتيجه‌گيرى:** بايد دربردارنده يافته‌هاى منطقى و مفيد برآمده از پژوهش‌هاى مقاله باشد؛
- **پيش‌نهاد / پيش‌نهادها:** با توجه به نوع تحقيق، نگارش مى‌يابد و مى‌تواند براى محققان آينده يا مخاطبان تحقيق باشد (در برخى تحقيقات، مى‌تواند اين گزينه نباشد)؛
- **منابع / سرچشمه‌ها:** در پايان مقاله بايد برمبنائى شيوه‌نامه نشرية (به روش APA با اندكى تصرف)، تنظيم شود.

۳. ويژه‌گى‌هاى ويرايشى و نگارشى

به منظور تسريع در آماده‌سازى و ويرايش مقالات، توجه به نکات زير به‌گونه جدى توصيه مى‌شود:

- رعايت زبان فارسى درى / پشتوى معيار و نشر علمى و به دور از عبارت‌پردازى‌هاى متکلفانه؛

- رعایت رسم الخط گسسته نویسی (اصل قراردادن ریشه کلمات و با نیم فاصله نوشتن تمام پیشوندها و پسوندها (به استثنای پسوندهای تصریفی مانند نوشتنم، و ماضی قریب با نیم فاصله نوشته می شود، مانند گفته ام)؛
- استفاده به دور از افراط و تفریط از معادل های واژه گان در زبان فارسی دری و پشتو؛
- ویراسته و پیراسته بودن مقاله به لحاظ ادبی و فنی و حروف نگاری؛ از جمله رعایت فاصله و نیم فاصله (با گرفتن هم زمان کلیدهای کنترول + شیفت + ۲ / شیفت + اسپیس) در میان کلمات و گذاشتن تشدیدها و همزه ها و حرکت گذاری لازم و به دور از افراط.

۴. شیوه تنظیم متن و صفحه

- **عنوان اصلی مقاله** با قلم ۱۶ سیاه (Titr) و **عنوان های فرعی داخل متن** با قلم ۱۳ (2 Mitra) سیاه تنظیم شود؛
- **متن مقاله** با قلم ۱۳ 2 Mitra در محیط واژه پرداز (Word) تنظیم شود؛
- **عبارت های لاتین درون متنی** با قلم ۱۰ Times New Roman تنظیم شوند و در پاورقی بیابند؛ آیه ها در متن و ترجمه در پاورقی و مترجم نیز مشخص شود؛
- فاصله میان سطرهای متن مقاله یک سانتی متر در نظر گرفته شود؛
- ابتدای هر بند نوشت (پاراگراف) با نیم سانتی متر تورفته گی شروع شود؛
- **اندازه صفحه** به عرض: ۱۷,۵ سانتی متر و ارتفاع ۲۳,۵ سانتی متر تنظیم شود؛
- **حاشیه متن** مقاله از بالای صفحه باید **دوونیم سانتی متر** و از پایین **دو** سانتی متر و از راست و چپ، **هریک، دوونیم** سانتی متر باشد؛
- اندازه قلم چکیده، واژه های کلیدی، منابع پایانی، ارجاعات درون متنی و نیز عبارات توضیحی (که بین دو کمان قرار می گیرند)، نقل قول های مستقیم مستقل از متن، شعرها (شامل ابیات و تک مصرعها)، تاریخ های ولادت و وفات یا دوره حکومت و ... (که بین دو کمان قرار می گیرند) و نیز محتویات جدول ها و نمودارها و توضیحات مربوط به آنها و هم چنین توضیحات تصاویر قلم ۱۱ 2 Mitra در نظر گرفته شود؛
- برای متمایز کردن واژه ها یا عباراتی که به هر دلیل بر آنها تأکید می شود، از قلم ۱۰ سیاه (Bold) استفاده شود. در چنین مواردی، استفاده از گیومه یا حروف کج/ مایل (ایرانیک/ ایتالیک) صحیح نیست؛

- نقل قول‌های مستقیم طولانی مستقل از متن (بیش از دو سطر) در بند جداگانه و با تورفته‌گی یک‌سانتی‌متر از دو طرف و با قلم ۱۱ Mitra 2 تنظیم شود (این‌گونه نقل قول‌ها در گیومه قرار نمی‌گیرند)؛
- بخش‌های مستقل مقاله با بخش ۱، که به **مقدمه** اختصاص دارد، شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی با یک سطر فاصله از بخش قبلی و زیربخش‌ها با نیم سطر فاصله جدا و سیاه (قلم Titr) نوشته می‌شود؛
- همه جدول‌ها، نمودارها و تصاویر باید شماره پیاپی داشته باشند؛
- اشعار باید درون جدول تنظیم شود (بدین ترتیب که با استفاده از ابزار **table** در محیط **word**، جدولی با سه ستون ایجاد می‌کنید و مصراع اول را درون ستون اول و مصراع دوم را درون ستون سوم قرار می‌دهید. ستون وسط نیز برای فاصله بین دو مصراع در نظر گرفته می‌شود؛ سپس نشان‌گر را در انتهای هر مصراع قرار می‌دهید و هم‌زمان کلیدهای **shift** و **enter** را می‌زنید تا مصراع کشیده شود؛ بدین صورت انتهای همه مصراع‌ها در یک راستا قرار می‌گیرند. ارجاع ابیات را نیز در زیر آخرین مصراع قرار می‌دهید و نه در روبه‌روی آن)؛
- برای عنوان‌های کتاب‌ها و دانش‌نامه‌ها و نشریات، که در متن و ارجاعات درون‌متنی و منابع آمده است، از حروف کج/ مایل استفاده می‌شود، اما عناوین مقاله‌ها داخل گیومه («») قرار می‌گیرد.
- برای مقالاتی که به زبان پشتو نگارش می‌یابد، به ترتیب از این فونت‌ها / خط‌ها استفاده شود: **Bahij Titri** و **Bahij Mitra**.

۵. شیوه ارجاع به منابع

فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب، از روش مأخذدهی **APA** (شیوه پیش‌نهادی انجمن روان‌شناسان امریکا) ویرایش ششم و با اندکی تصرف استفاده می‌نماید.

۵-۱. ارجاع درون‌متنی

- ارجاع‌های درون‌متنی بین دو کمان و بدین صورت تنظیم شود: (نام خانواده‌گی نویسنده، ویرگول، سال، دونقطه بیانی، شماره جلد [چنان‌چه اثر جلد‌های متعدد داشته باشد بدون ذکر حرف ج]، بک‌اسلس، شماره صفحه بدون ذکر حرف ص)، مثال: (ره‌یاب، ۱۳۹۹: ۲ /

۱۵) یا (ره‌یاب، ۱۳۹۹: ۴۴)؛ اگر نام و تخلص نویسنده در متن ذکر شود، تنها سال و صفحه می‌آید. بدین صورت: به گفته ره‌یاب (۱۳۹۹: ۳۳)؛ هم‌چنان، اگر نام و تخلص، سال چاپ در متن ذکر شود، صرفاً صفحه مورد استفاده درون دو کمان می‌آید؛ بدین صورت: پوهاند محمد ناصر ره‌یاب، در کتاب *تقد ادبی خود* که به سال ۱۳۹۹ در هرات به چاپ رسیده است، می‌گوید: «متن» (۳۴).

در ارجاع‌های درون‌متنی، چنان‌چه دقیقاً به همان منبع پیشین، یعنی همان نویسنده، اما به صفحه‌ی دیگری، ارجاع داده شود؛ یعنی بین دو ارجاع، منبع جدیدی ذکر نشده باشد، به جای تکرار نام آن منبع، از کلمه «همان» استفاده می‌شود: (همان: ۴۹)؛ و اگر ارجاع به همان منبع و همان صفحه باشد، درج «همان‌جا» کفایت می‌کند: (همان‌جا)؛ اما چنان‌چه بلافاصله به اثر دیگری از همان نویسنده ارجاع داده شود، به جای شهرت نویسنده از «همو» استفاده می‌شود (همو، ۱۳۹۹: ۳۲)؛

در ارجاع درون‌متنی به منابع غیر فارسی / پشتو (لاتین) نیز دقیقاً به شیوه منابع فارسی / پشتو عمل می‌شود؛ با این تفاوت که به جای «همان‌جا» از «*ibid*» و به جای «همو» از «*id*» استفاده می‌شود؛

چنان‌چه از مؤلفی دو یا چند اثر در یک سال منتشر شده باشد، با قید الف، ب و... در کنار سال از یک‌دیگر تفکیک می‌شوند: (ره‌یاب، ۱۳۹۹ الف: ۴۵) و (ره‌یاب، ۱۳۹۹ ب: ۳۲)؛ اگر مقاله یا کتاب مورد استفاده، دو نویسنده داشته باشد، قسمت اول منبع بدین شکل نوشته می‌شود: (ره‌یاب و فریور، ۱۳۹۹: ۴۵)؛ دیگر موارد، به اساس چهار مورد قبلی تنظیم شود؛ اگر مقاله یا کتاب مورد استفاده، بیش از دو نویسنده داشته باشد، قسمت اول منبع درون‌متنی، بدین شکل نوشته می‌شود: (ره‌یاب و هم‌کاران، ۱۳۹۹: ۶۶)؛ دیگر موارد، براساس موردهای ۱ تا ۴ این بخش، تنظیم شود.

۵-۲. فهرست منابع / سرچشمه‌ها

در فهرست منابع، فهرست مقالات و دیگر آثار از فهرست کتاب‌ها تفکیک نمی‌شود (به جز قوانین)؛

اطلاعات کتاب‌شناختی منابع فارسی، پشتو و عربی (کتاب/ اثر تألیفی، اثر ترجمه‌شده، مقاله، پایان‌نامه، نسخه‌های خطی و اسناد، دانش‌نامه‌ها و مجموعه مقالات، و وب‌گاه‌های انترنتی، تصویر، سی دی، فلم) و لاتین (با تفکیک منابع لاتین) به ترتیب حروف الفبا در پایان مقاله و به این صورت تنظیم می‌شود:

کتاب: نام خانواده‌گی نویسنده، نام نویسنده. (سال). **نام کتاب به صورتِ درشت.** جلد با قید حرف ج. نوبت چاپ با قید حرف چ. محل نشر: نام ناشر.

مثال: (کتابِ دارای جلد و تسلسل چاپ)

ره‌یاب، محمد ناصر. (۱۳۹۹). **نقد ادبی**. ج ۱. چ ۲. هرات: پوهنتون هرات.

مثال: (کتابِ بدون جلد و تسلسل چاپ)

فریور، نجیب‌الله. (۱۴۰۰). **دستور زبان فارسی دری**. هرات: قدس

- نوبت چاپ اگر اول باشد، نیازی به ذکر آن نیست؛

- در ذکر نام مؤلفان قدیمی، نام مشهور آنان و آن‌چه روی جلد کتاب یا صفحهٔ عنوان آمده، معیار است؛

- اگر نویسنده نامعلوم باشد، عنوان کتاب در آغاز قرار می‌گیرد و **درشت** می‌شود؛

- اگر مؤلفی دو یا چند اثر داشته باشد، در تنظیم فهرست آثار او، ضمن رعایت ترتیب الفبایی نام کتاب‌ها، با درج الف، ب و... در کنار سال، از یک‌دیگر تفکیک می‌شوند:

مثال:

ره‌یاب، محمد ناصر. (۱۳۹۹ الف). **شعر هنر زبانی زیبا**. چ ۲. هرات: قدس

_____ . (۱۳۹۸ ب). **نقد ادبی**. ج ۲. چ ۲. هرات: پوهنتون هرات

- از قراردادن نام عنوان کتاب‌ها و رساله‌های دکتری در گیومه پرهیز شود؛ اما عنوان مقالات و پایان‌نامه‌های فوق لیسانس درون گیومه قرار می‌گیرد؛

- **عنوان فرعی کتاب در درون کمان و با قلم راست (غیر مایل) ذکر می‌شود؛**

- **در نام ناشر،** کلمهٔ «ناشر» یا «انتشارات» ذکر نمی‌شود؛ مگر در باب ناشرانی که کلمات مزبور جزء نام آن‌هاست، مانند «نشر مرکز» یا «نشر نی»؛

- در صورت نامعلوم بودن ناشر و محلّ و تاریخ نشر، به ترتیب از «بی‌نا»، «بی‌جا» و «بی‌تا» استفاده می‌شود.

اثر ترجمه‌شده: نام خانواده‌گی نویسنده، نام کوچک نویسنده. (سال). نام کتاب به صورتِ درشت، نام و نام خانواده‌گی مترجم. محلّ انتشار: نام ناشر. مثال:

برلین، آیزابا. (۱۳۸۷). **ریشه‌های روماتیسم**. ترجمهٔ عبدالله کوثری. تهران: ماهی.

مقاله: نام خانواده‌گی نویسنده، نام کوچک نویسنده. (سال). «نام مقاله درون گیومه و درشت». جای نشر: نام نشریه. دورهٔ نشریه. شمارهٔ پیاپی (با نشانهٔ اختصاری «ش»). فصل نشر. شمارهٔ صفحهٔ آغاز و پایان مقاله. نشانی الکترونیکی / DOI (در صورت داشتن) مثال:

رحمانی، غلام رسول. (۱۴۰۰). «خوانش مکتوبات مولانا براساس تاریخ‌گرایی نو».

هرات: فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب. سال دهم. ش ۳۳. بهار. ۴۹-۶۸. قابل دست‌رس در:

<<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal/article/view/46>>

- اگر تعداد نویسندگان مقاله دو نفر باشد، ابتدا نام خانواده‌گی نگارنده اول و سپس ویرگول و نام مؤلف اول می‌آید و درباب نویسنده دوم ابتدا نام و سپس نام خانواده‌گی نویسنده ذکر می‌شود؛ مثال: رحمانی، غلام رسول و شیرزاد طایفی ...

- اگر تعداد نویسندگان مقاله بیش از دو نفر باشد، ذکر نام نویسنده اول کافی است و پس از آن، در مقالات فارسی / پشتو عبارت «و هم‌کاران» و در مقالات انگلیسی عبارت «et al» می‌آید؛

پایان‌نامه / رساله: نام خانوادگی دانش‌جو، نام کوچک دانش‌جو. (سال). عنوان پایان‌نامه فوق‌لیسانس درون گیومه و رساله دکتری مثل کتاب. نام و نام خانوادگی استاد رهنما و ذکر عبارت «به‌رهنمایی» قبل از آن، مقطع تحصیلی، نام پوهنتون / دانش‌گاه. کجا. مثال:

فوق لیسانس: رحمانی، غلام رسول. (۱۳۹۷). «حکمت در انوار سهیلی». به رهنمایی محمد ناصر رهیاب. دانش‌کده ادبیات و علوم بشری دانش‌گاه هرات.

دکتری: بدون گیومه می‌آید.

نسخ خطی و اسناد: نام مشهور مؤلف (سال کتابت نسخه). عنوان کتاب یا رساله خطی یا نسخه عکسی (درشت)، شماره نسخه. محل نگه‌داری.

- در ارجاع به اسناد تاریخی، این موارد ذکر می‌شود: عنوان سند. شماره طبقه‌بندی و دست‌رسی. نام بایگانی؛

- در ارجاع به میکروفیلم‌ها، افزون بر مشخصات کتاب، ذکر شماره میکروفیلم و محل نگه‌داری نیز لازم است؛

- چنان‌چه نام نویسنده نسخه خطی نامشخص باشد، عنوان سند در آغاز قرار می‌گیرد و **درشت** می‌شود.

دانش‌نامه‌ها و مجموعه‌مقالات: نام خانوادگی مؤلف، نام کوچک مؤلف. (سال). عنوان مدخل یا مقاله (درون گیومه). عنوان دانش‌نامه یا مجموعه‌مقالات (درشت). نام سرپرست یا گردآورنده یا سرویراستار. شماره جلد. محل نشر: ناشر. شماره صفحات آغاز و پایان مدخل یا مقاله.

وب‌گاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. (تاریخ درج مطلب در وب‌گاه، روز، ماه و سال). عنوان مقاله یا نوشته (داخل گیومه). نام وب‌گاه. نشانی الکترونیکی آن. تاریخ برداشت مطلب از وب‌گاه (ماه، روز و سال).

- ارجاع به مطالب اینترنتی در حدّ ضرورت و زمانی است که منابع مکتوب در آن زمینه موجود نباشد؛

- ارجاع به مطالب سایت‌ها، فلم‌ها، سی‌دی‌ها و... براساس رهنمود APA تنظیم شود.

۶. پی‌گیری مقاله

- چنان‌چه مقاله مطابق با ویژه‌گی‌های کلی یادشده تنظیم نشده باشد، قبل از ارزیابی اولیه علمی، برای اصلاحات، به نویسنده مسؤول برگردانده می‌شود؛
- نقد و نظر داوران صرفاً برای نویسندگانی ارسال می‌شود، که مقاله آنان به شرط اصلاح و داوری مجدد پذیرفته شده باشد؛ لذا از ارسال نظر داوران برای مقالاتی که رد می‌شوند، معذوریم.
- نویسندگان مسؤول مقالات، می‌توانند فرایند داوری مقاله را از طریق حساب خود در وب‌سایت (سامانه) مجله پی‌گیری کنند.

۷. هزینه داوری و انتشار مقاله

برای فعلاً فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب، هزینه‌ی را از نویسندگان بابت داوری و انتشار دریافت نمی‌کند؛ بل که، برای نویسندگان مقالات علمی - پژوهشی، (۵۰۰۰) پنج‌هزار افغانی و برای مقالات ترجمه‌شده مقالات علمی - پژوهشی (۲۰۰۰) دوهزار افغانی، به عنوان حق‌الزحمه پرداخت می‌نماید.

برای مقالاتی که جهت ترفیع علمی به نشر می‌رسد، هیچ حق‌الزحمه‌ی پرداخت نمی‌شود. پس از نمایه‌شدن فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب، در پای‌گاه‌های مهم نشریات جهانی، هزینه داوری و انتشار مقاله، از نویسنده مسؤول دریافت خواهد نمود.

۸. فرایند ارسال، دریافت و چاپ نشر

۱. ثبت نام در سامانه مجله غالب (www.ghalibqjournal.com)؛
۲. انتخاب ارسال مقاله و تکمیل فرایند؛
۳. ارسال مقاله از سوی مدیر/ سردبیر مجله به داور؛
۴. تأییدشدن از سوی داور، هیئت تحریر، سردبیر و مدیرمسؤول؛
۵. ارسال گواهی از تأیید مقاله به نویسنده مسؤول؛
۶. بارگذاری مقاله در وب‌سایت و چاپ آن در نسخه سخت‌افزار؛
۷. پرداخت حق‌الزحمه داوران، هیئت تحریر و نویسندگان.

۹. پرسش‌های متداول

۱. آیا می‌توان چند مقاله به طور هم‌زمان برای چاپ به مجله ارسال نمود؟

خیر. هرگاه نتیجه داوری مقاله‌یی که ارسال نموده‌اید مشخص شد، آن‌گاه می‌توانید نسبت به ارسال مقاله بعدی خود اقدام کنید.

۲. آیا می‌توان مقاله خود را به چند مجله ارسال نمود؟

خیر. این خلاف اخلاق در نشر است؛ اگر چنین کاری صورت بگیرد، مقاله شما چاپ و نشر نخواهد شد؛ و اگر چاپ شده باشد از آن صلب اعتبار خواهد شد. سپس نام شما در لیست سیاه مجله قرار خواهد گرفت و هیچ مقاله دیگری از شما پذیرفته نخواهد شد.

۴. آیا لازم است همه نویسندگان مقاله را ارسال نمایند و با دست‌اندرکاران مجله در ارتباط

باشند؟

خیر. نویسنده مسؤول، پی‌گیری روند ارزیابی تا چاپ مقاله را می‌تواند جویا شود.

۵. چه موقع نامه پذیرش مقاله را دریافت می‌کنم؟

هنگامی که تمامی اصلاحات لازم بر روی متن شما انجام شد و داوران و در نهایت سردبیر، هیئت تحریر مدیرمسئول نوشته شما را تأیید کردند، نامه پذیرش به شما ارسال خواهد شد.



فصل نامه علمی – پژوهشی غالب مشترک می پذیرد.

وجه اشتراک سالانه:

- خارج ولایت: ۱۰۰۰ افغانی
 - داخل هرات: ۸۰۰ افغانی
 - خارج کشور: ۶۰ دالر امریکایی
 - برای محصلان: ۲۰۰ افغانی
-

فورم اشتراک سالانه

فصل نامه علمی – پژوهشی غالب

نام:..... تخلص:.....

وظیفه:..... ولایت:.....

شماره تیلیفون / موبایل:.....

نشانی دقیق:.....

ایمیل:.....

علاقه مندان می توانند پول وجه اشتراک سالانه خویش را به مدیریت فصل نامه غالب بسپارند.

شماره های تماس: ۲۲۵۷۳۴۳-۰۷۰۳۵۰۳۵۰۰